

سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
نیم نازم
بیا که ما را بپوشاند
ما را عشق

غذای خوشمزه واقعی

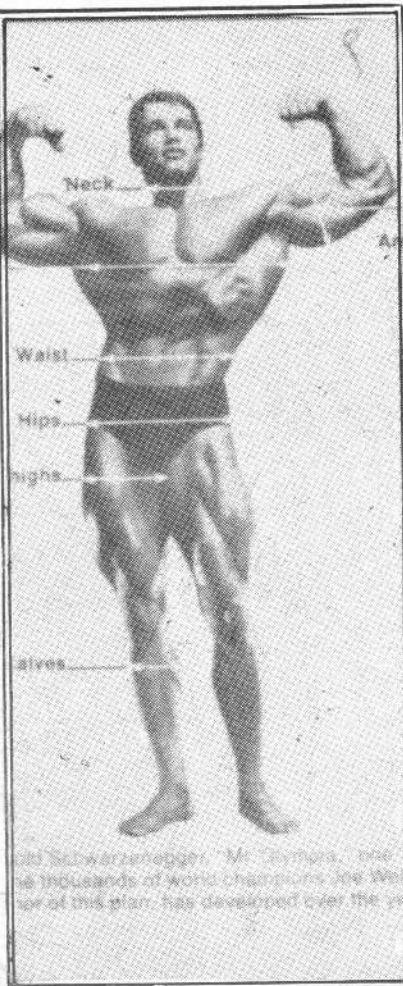
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر نور
شهریایخ پذیرفته میشود.



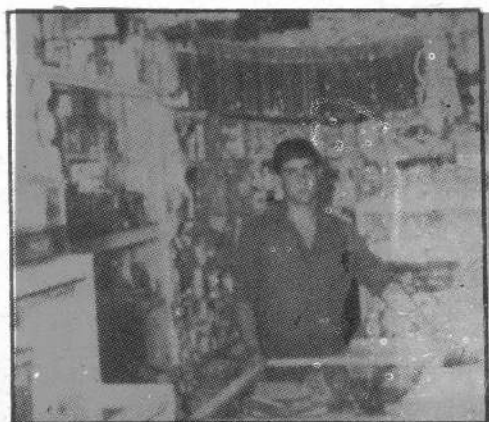
مهر و مهر

مادر در سالخ زیبار
برگه از نمایید
براستانند
دانشگاه
دانشگاه

آدرس
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شیسپر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله
که زحمت شمارا در سرما کم میسازد



فروشگاه ماهانیا

Amanyar Store

آدرس: کارته

۸۶۳۳۷

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو در
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود



آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد
میتوانید
در دسترس است
آدرس: تهران بزرگ وصال

فروشگاه روشنی

زدغونہ میدان

فروشگاه مصطفی

جاده سعید تقی پارك شهر نو

فروشگاه الزوارث

جاده سعید تقی پارك شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدای مریم
حصه دوم خیرخانه

شریفی ویدیو کست

کتابت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیر سیریمی آقبال

خوراکیهای لذیذ

مستورانت کمر فایف

مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از محافل خوش پذیرفته میشوند
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی

نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
نوع آرایش را برای مشتریان خود عرضه
میدارد
آدرس: تعمیر سیریمی آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین

عرضه میدارد
آدرس: حوضخانه مینه مقابل لسه سین کلنی

رضادرملتون

سپا وون

۴



درباغ وحش کابل

شیرد ست پسرکی را درید
خویشاوند ان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زد بخورد

صفحه ۱۲

صفحه ۶

انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

بی باک امپراطور

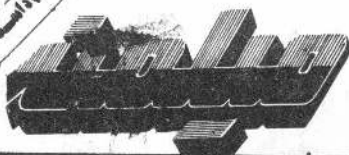
صفحه ۱۶

دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



جان نوریان صفحه ۸

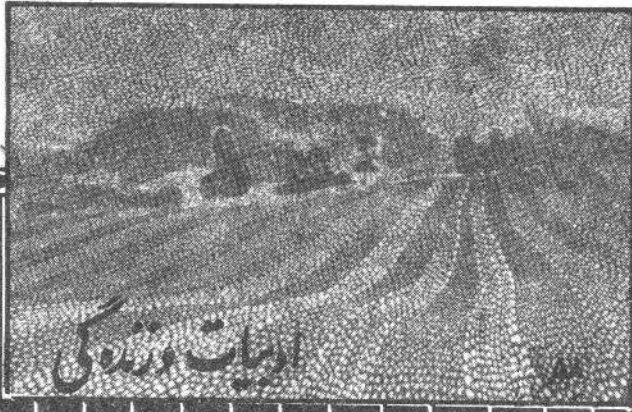
کتابخانه

کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طینین
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجهان

ادرس : مکتورون سوم
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبخه
د ولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله د تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید د صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.
نظریات ارا به شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب
کریا جف
منحه ۴۱



انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای بد زمان و بزرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با وسایلی می توانند خاطره های از تاریخ و یک دوران معین باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی را به چشم می بینان شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزلت، هتل ها، دفاتر و موزیم های خرید و بیرون رانگه می آید و صورت نماینگاه های زیبا تنظیم می کنند.

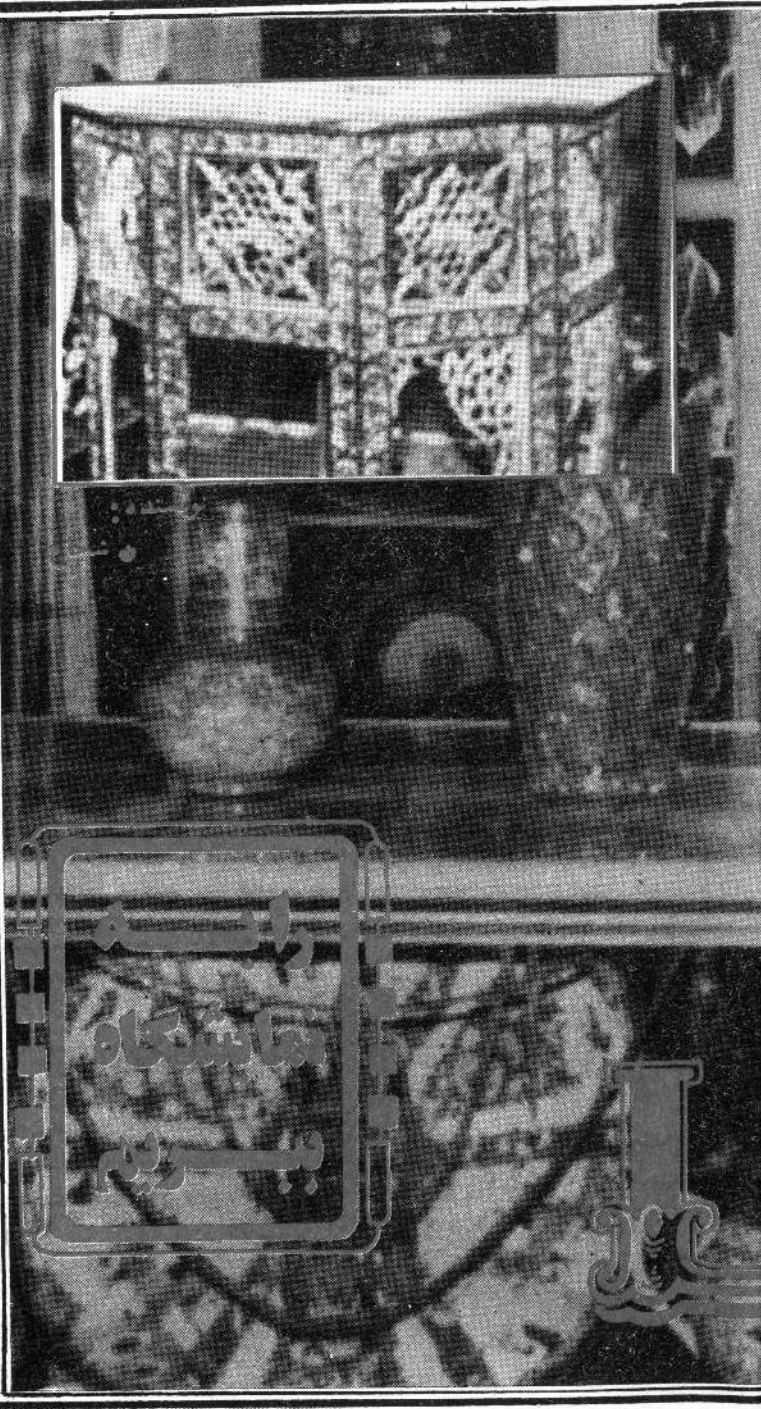
خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی بر می زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد و علاقمندان آن بیشتر کارانتیک و انتیک فروش در کشور ما هستند. نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه و جالب افغانی عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. نخستین ها: در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شناسند. به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروشی را می نمود بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می ران انتیک گویند؟

نم نوری سافیرین را می شناسند. باوی معرفی جابجا شده است. باوی معرفی می شناسند. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بیان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت می دهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی



بازار ماینگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانی، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همواره در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده به بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را می بینم که با موهای ((ماش و برنج)) در محل مخصوص فروش نشسته و به دور و برش وسایل گوناگون انتیک جابجا شده است. باوی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بیان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت می دهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروش گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در آن آوردند. آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک و زید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق امپورس و زارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانی هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود. میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروش می تواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و انتیک و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



وقت در انتخاب لباس

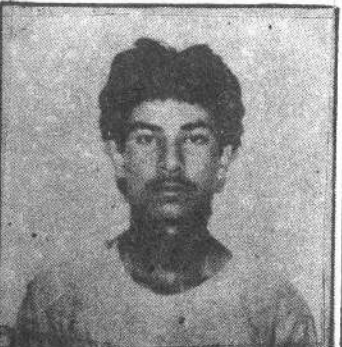
عبد الرحمن محصل بوهنجی
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی را به تانیر جازیه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی آنند بشید و از مد روز در چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بصورت است که جازیه جنسی و جازیه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خنثی کنند به کمک همدیگر شتافته و فریبندگی واقعی و خیره کننده‌ای بوجود می‌آورند.

لباس مای را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا آنقدر که از حوصله جامعه فراتر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین انعامیت هرافغان باشد.



دختران و پسران چه میکنند



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم
لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس‌هایی کاملاً بچه‌گانه را می‌پندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه‌گانه است که در آن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکدام دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده‌گی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه‌یی دیده میشم.



در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و نوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌یی، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



بطولن‌های تیره مضحک است

بر نیما محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

پیروزی از مد را کاملاً رد نمی‌کنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن به ناز من مضحک می‌نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس بی‌بوسه.

گل‌های زرد مورد پسند همیشه‌گی نیست، شاید همین عام‌گزیس لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را می‌پندم که مد روز باشد مثلاً امروزه دامن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپوشم و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود پسندم و لباس پوشم مردم بخندند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را می‌پندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهدارد یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق‌ترین عنصر شناخت‌گر کتوریک دختر است.

در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را می‌پندم.



رنگ فیروزه‌یی و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب‌ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و به اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابرترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ آنند است باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم برای اینکه آسانانه از حد جلب توجه نکند.

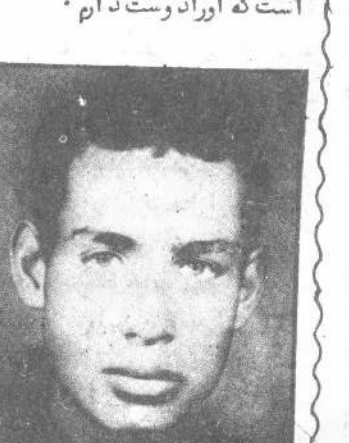
از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌یی و لاجوردی را دوست دارم.



کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرریاز در مکتب لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه پسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختر است که او را دوست دارم.



دلم دیوانه کیست

66



سیمایا برادرزاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!
 - راستش اینست که ناسامانی مادرحیط هنری مازباد است...
 - مثلاً!
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل؟
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرده.
 پس باید از سیماترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه نایه سامانی مازباد است.

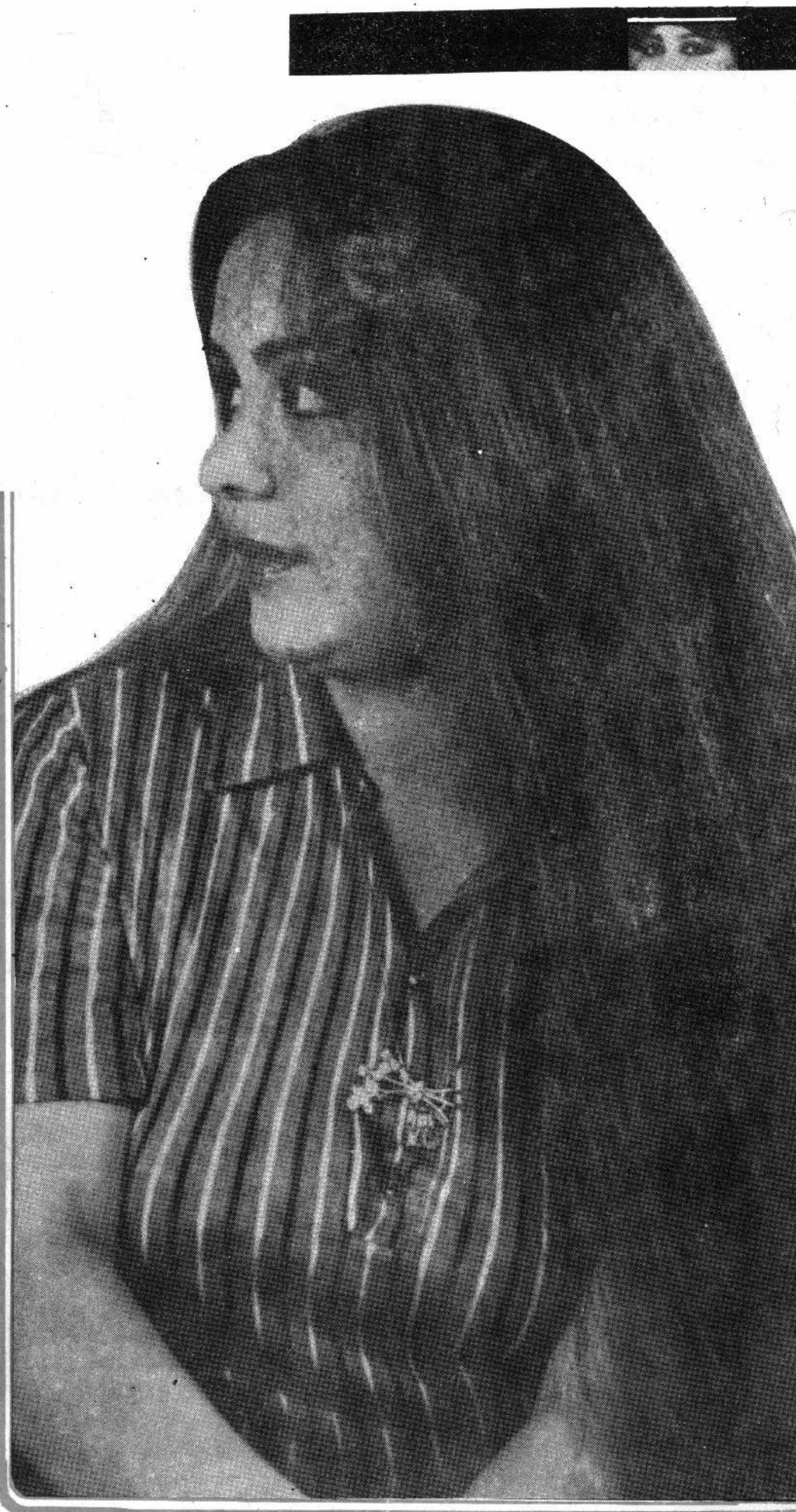
ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیماترانه تصدی انتم

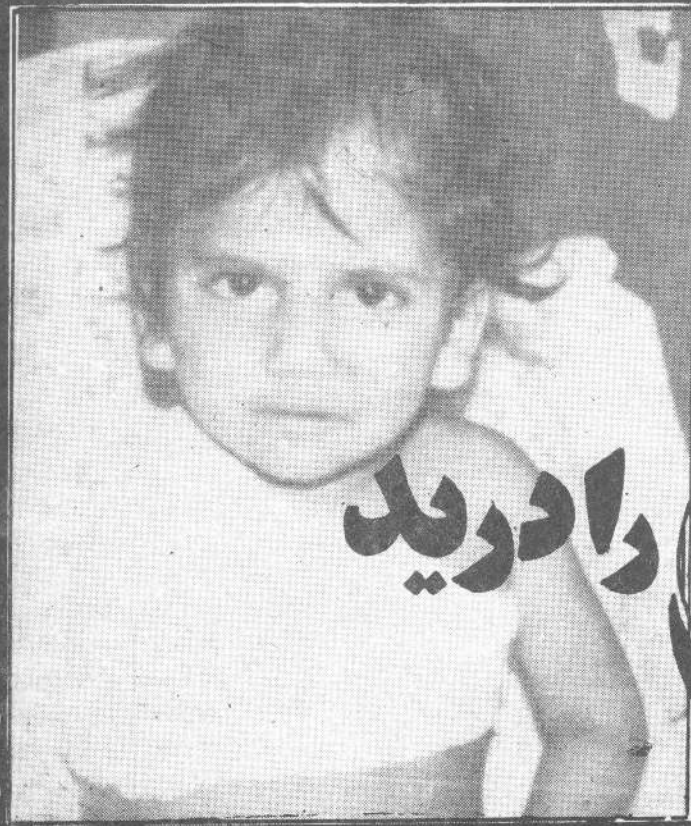
مباحثه از صباح رهش

سیماترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگویی درسی با من که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.
 سیماترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرود یوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباید. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند
 سیماترانه
 ... آهنگهایش



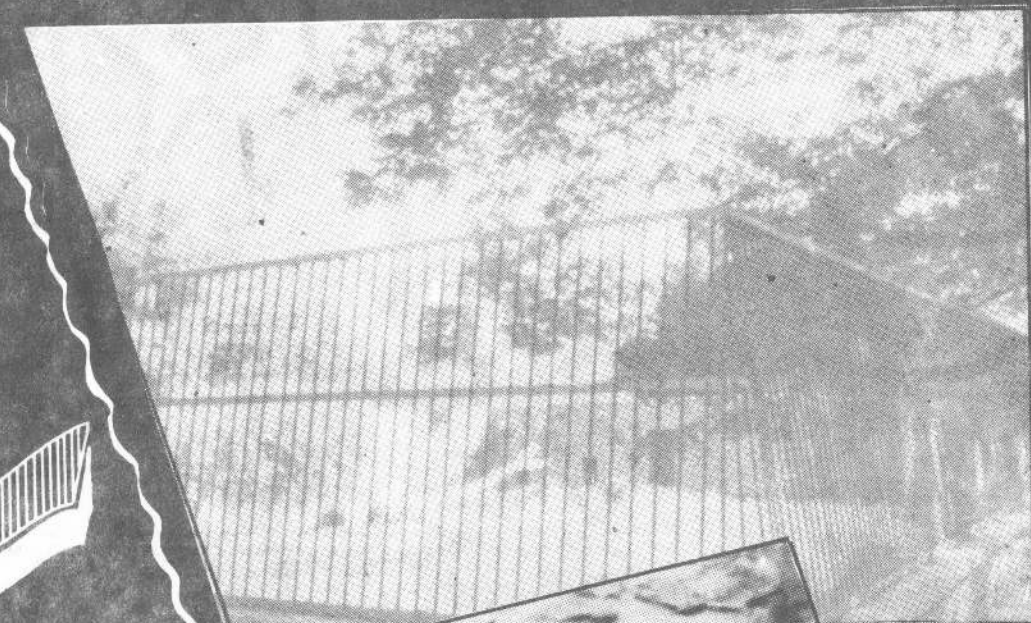
سیمایوهای بلند و سیمایهرا زیاد دوستداره



را درید

درباغ وحش کابل:

شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید



گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره جنگل بر او برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اند -
پشت و په وحشت سببمانه حیوانی که شمد زنده گنراش را بر آبی همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور -
برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است.
ان زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میبوسم. او در -
حالی که گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((بکروز و قسم به باغ وحش، از پیشش قفس شیری گذشتم که ...))
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجم جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک خون آلود شده و از هوش میروند. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...
روز بعد روانه باغ وحش میشوم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرم. بعد از معرفی میخوام تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدی فرست در غیر آن من حاضر نیستم باشم صحبت کنم. یا خود فکرمیکم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

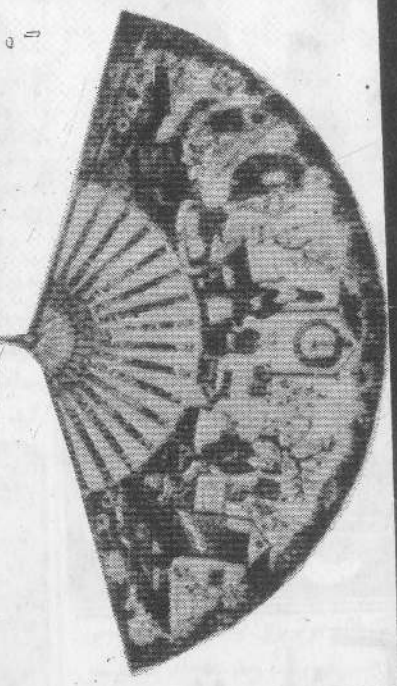
بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش یا نشاری می نایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح بدهد. پاسخ های او چنین بود: ((ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان جنین و انعام زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است.))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟
- (هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشامها در باغ وحش بوده اند.))
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟
- (نخیر، شما کاملاً غلط فکرمی کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
- امکان ندارد برای تاشامها گران آگاهی و لواجی در جاهای مربوط نصب شود؟
- چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

پکی تاریخی

تاریخ

پکی تاریخی



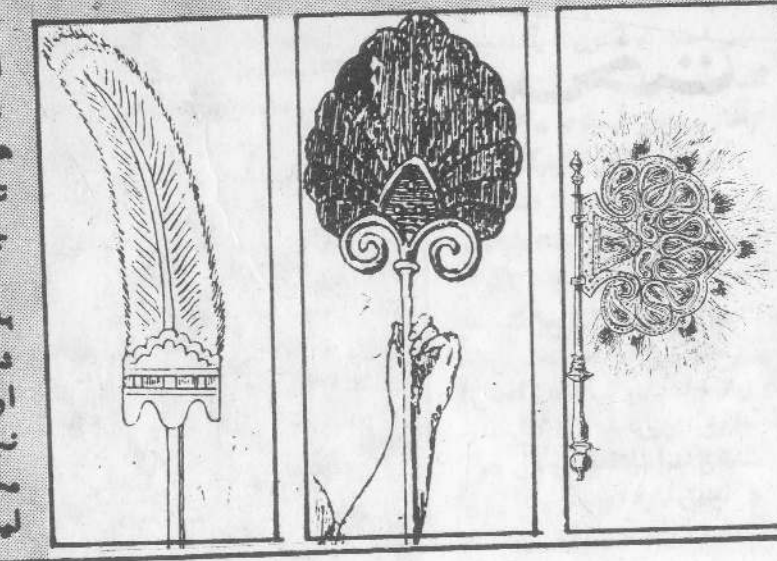
په ایران کی پکی د پوکورن
سامان پرخای پوت هی او پند
سپول و هلته د اوریکی کول پوت
اوی احترام مل کده .
هلتس پوسه پیرقانون له
د عبادت مراسم پواخی د لوی
سره پوخای مجازو .

په یونان کی لعلرفونوزمانو
راهیس پکی پوتندل کده . هلت
هغه د هنی اوشق العی الرب
(النوع) اهرودیت (phrodite)
ته اهدا کده ایه د یه ول یی
غزینتل چی رب النوع د خلی
اوشق په طلب کی راجسته
کری . پنخوه له هنی مخه
پکی قهانول . د پکود وړو
وروسته پالرفونوزمانو ته انتقال
شوچی بهای اویکی پراختی
ووتنه .

د مسیحت د دین د رواج او
مختیار سره پوخای هم پکی د
پنخونه آرایش ووسولوه او
قناتی اندازی پوری د مذهب
مراسیو اجرا کولوه وخت
هرل کده . وروسته پاتری پور
پوری پکی د پورا ریای کورن
او کورنود بنا پسته سامانوخ
شمول کده . په د ی وخت ک
هغه د اگنقاغه جبل الطیار
ته رسیدلی و پکی د هیود کلتو
جزم شو .
پکی په ساختان کی مختس
بدلونونه تراوسه هراختی
شوی اوتراوسه هم رواج لری
اوس هم د (نازولو) پنخو او
نجونوسره د پوه (طرات) ل
مخی نیم د اهری شکله جهک پک
لهدل کزی .

د رلودل .
په پخوانی مصر کی جنگی کسانو
(Warriors) خپلور هیرانو
ته د موی پکوه واسطه سلام اچاوه
دغه راز مخی وخت بهی د پکی په
وسلی حملی هم کولی مه نظر وایی
چی دغه پکی د پخوانی جاپانی پکوه
په شان له وسنی مخه جوړ شوی وو
اود یوی وسلی په توگه په هم ساتل
کیند ل جسی د هغو د لسلر
پواخی د پوه اختراع اوشرف په توگه
هر گیل کده .

اسونانوا پهلپانو Assyria
and Babylon
کی به چی چیری پکوزل کده ما وو
په نوهغه بهد شاهانه کورنی له



د پکیوتار پنخوه په د پیرنخوا
نیوزمانو پکوه لوتولای شوچی
لنتر لزمه د ری زو کونوه شاو خوا
کی د هنی له موجودیت مخه
تپیزی .
د پکی په جوړینت کی تراوسه پسر
بدلونونه راغلی . پکی په پوخت
کی د انسان په ژوند کی د پوزیات
په مثال رول درلود . د پوی
مصری ملکی چی د میلاد مخه ۱۷۰۰
کاله پخوا یی ژوند کاوه . د قسرد
کیند لپوخت کی پلوی پکی و -
موندل شو چی د لام نیولسو
خطای یی پوه طلا یی جوکده رلو
د هغه نیم د اهری سر ظاهر
د اویس مارقه (شتر مرغ)
د پکود کلکولولپاره کوچنی مسوری

هغه امپراتور چی خپله مور او میرمن یی ووژله

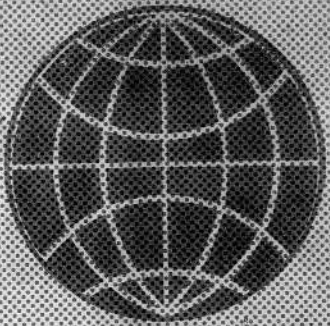
په یی هیونه پنخه یا نجلسی د
پالاتین مانی اویاکوم بل قصر ته
ولیز د وله اولکه کله یی به د مستی
په حال کی ((بنکار شوی مزارید))
خپل کیم ملگری ته وسپله .
نرون د خپلو هوسیانو په د وام
د روم برینگی تیار د اسی فاجعه
راوستله چی حتی تراوسه هم د -
رومانانو د روم له اوسنیو نسلوخه
همیره نده . او هغه د روم د بنسار
سوزول و . نرون د د ی لپاره چی
خپل وروستی شعرو لیکي روم ته یی
اورواچاوه اوله لیری یی د اورد -
وحشتنا کو لمبو اود تورو د وند وندو
تاشاکوله . روم وسوزید او ورسره
په زرگونینخی . ماشومان . سپین
زیری اوخوانان او د روس تمدن
مانی وسوزید . خلکو د لیونی او -
هوسیانو امپراتور پرضد قیام وکړ او
امپراتور د خپلونه همیرید ونکوچنا -
یتونوتر بارلاند یونترید اوه خپلو
وینوکی ولیدید او د روم پاتی خلک یی
له شره خلاص شول .
لدی بیینی وروسته د روم خلکو د
نرون د ژوند تول پاتی اثار له منخه
ویرول اودا د د ی لپاره چی د -
دغه انسان وژونکی او جلاد منشه
امپراتورینم د تل لپاره د بشری
قاموس له پانوخه پاک کړی خو
لدی تولوسره سره د هغه نسوم
ارد هغه د شوم ژوند کیسی له پوه
نسله بل ته انتقال موی او د هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره
وحشت سره پانیزی .

هغه لری قربانی چی بشرکولای
شی قربان کړی . وړاند ی کړی یی
وی اویدی د پول می د جان لپاره
په لوی او تلپاتی افتخار اوشهرت
گتلی وی .
وایی چی نرون د پرحله خپل
جان د بنعی په پول جوړ اوه اود
د ربار په محافلوکی به نخبه . کله
به یی د تیاتر د سن پر سرسندری
ویلی اولکه به یی د نمایشنامو په
تمثیل کی ونډه اخیسته . اوتر پوله
جالیه د اچی پوه وړخ یی جان د
بنعی په شان سینگار کړ او د سلگونو
د رباریانو په وړاند یی له فیثا -
غورث سره واده وکړ .
نرون په نیموشپوکی د ((مرواریدو
بنکار)) کاوه . د هغه نوم وچی
نرون دغه د پول لویوته ورکړی .
پدی پول چی هرشبه به یی چی
هوس و شونوله خپلونیو د رباریانو
سره یی د بناره تهورتم کوخوکی
کین و نیواوهرکله به چی له هنی
کوخی خخه کوبه پنخه یا نجلسی
تیرید . هغه به یی په زوره پسه
په خپلو لاسونو پوله اوله لاند کسکت
وروسته به یی ویتنوله او ورسره
په هغه لوخه کړی . په خپل شال
کی به یی ونخینتله اوترهغه وخته
پوری به یی ورسره لوی وکړی چی
نسله بل ته انتقال موی اود هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره
اروحنت سره پانیزی .
خپل شهرت او ویاړ لپاره یی



هغی نه زره سپر شو او خپله بنکی
اوی کاه میرمن یی جلاد ته
وسپارله اویی وژله . اویایی لسه
خپلی پخوانی مشرقی سره چی
(پوپیه) نومید . او پرون سرون
سریزه یی له پوزیور کمانوسره
هم جنسی ناروا کړی د رلودی .
وانه وکړ .
نرون د خپلی مورامیرمنی د
وژل کیدو په باره کی د اسی ویلی و
(ایابوهیزی چی مورامیرمنی
ولی وژنی . د د ی لپاره سپین
مغوی په مرک محکوم کړی چی
خپل شهرت او ویاړ لپاره یی

هغه امپراتور چی خپله مور او
میرمن یی ووژله او پایتخت یی
وسوزاوه نوم یی کلود یوس سزار
د روسوس کرمانیکوس و . خود انرون
په نامه یی شهرت درلود . د هغه
شهرت تریاته حده د تفاوت -
بی رحمی . استبداد او انسان
وژنی مستقیمه نتیجه وه .
نرون په اوه د پیرنم میلادی -
کال د انتیمیم په بنارکی وزیر بند
پلاری گایوس د ویتور اهنسو
باریوس او مورنی اگرییانمید .
پلار او مورنی د نسیب له مخی د روم
په لومی امپراتور اکتوس سوری
اره د رلود .
د نرون مور خپل میره کلود یوس
وهخاوه چی خپل اوه لسلر کی روی
نرو د خپل جانشین په حیثت
و پکی خوگله چی نرون د انکار وکړی
میرمنی یی هغه ته زهر ورکړل او
وی وازه اودا د د ی لپاره چی
لدی یی نرون قدر ته ورسیدی
خوگله چی نرون د امپراتوری پسر
تخت کینیاست لومی یی قبول
اختیارات او صلاحیتونه خو نسی
جانکی ویشا وریوته ویاړن او ورسره
په خپله موریه خپلو لاسونو
د نرون د امپراتوری په لومی پور
نیز وکولونکی روم د پویشی وها نسو
اوتیسوفاتو د پوهی عقل اوسم
چلند په نتیجه کی تریوه حده
پرمختک وکړ خو وروسته انسان
توتیونکی اولیری امپراتور د استبداد
چاره له تکی راجا حته . لومری
په له خپلی شاوخوا نه تول پسه او
پانرایت کمال لیری کړل او تول
وان او قدرت یی په خپل لاس کی
مترک کړ او د خپل سواد یی اوس



دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه
بی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آراه میدارد. امید و آرزو
در میان علاقمندان در زمینه
سیاست را
رسانند.

در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد بود. این
نخست روزانه رنگی که بچپ
یکی از برآوازه ترین روسای همه
ایالات متحده در این قرن است
وزنه خود را در رکاب او نهادند.
در «جیمز مک کرماسیل» وزیر
خزاین که با زرنگی خاص دنیا
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و
تصور را در اذهان مردم آمریکا
جا داد که بوش در این امر
میراث رنگی خواهد بود. به پاس
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی
کرد.

در یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن به مقام ریاست جمهوری
در تاریخ معاصر ایالات متحده
آمریکا، جورج بوش با یکدیگر و
بهر روزی بوش خود مایکل و گل
کیم از حزب دموکرات، جیمز
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتواند
نمک حزب جمهوریخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آورند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده آمریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای. کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب آمریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت
است که کپاین نیروی هوایی او کوچک
دلیل را برای رای دهندگان
آمریکایی آراه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کند
خود برگزیند.
دو کاپیت حتی نتوانست ام
پکا نیها را قناعت دهد که رفه
دوره رنگی به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت آمریکا دست داده است.
هم اکنون کمربودجه آمریکا
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نترین کشور قرضه گیرنده تبدیل
شده است.
قرضه خارجی آمریکا که به
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح
از ستر خراب برخاست بعد از
رفتن به شناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز او چه در پیش رو
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در این راهی دهنده
گان از شعرت و محبوبیت خاص
برخورد ارادت، مگر بعضی از گان
ندیدان حزب وی رای مناسب
نشدند. به نظر وی باید در لیست
گاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا
زی جای نقد مردمی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین همه ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح دار سرتسر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنوسری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مرمی دیگر

در جانش

ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانیت سنگ، سفانت سنگ
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانیت سنگ وستقا
نت سنگ که مصرف اجرای وظا
یف امنیتی در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتومات بالای خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

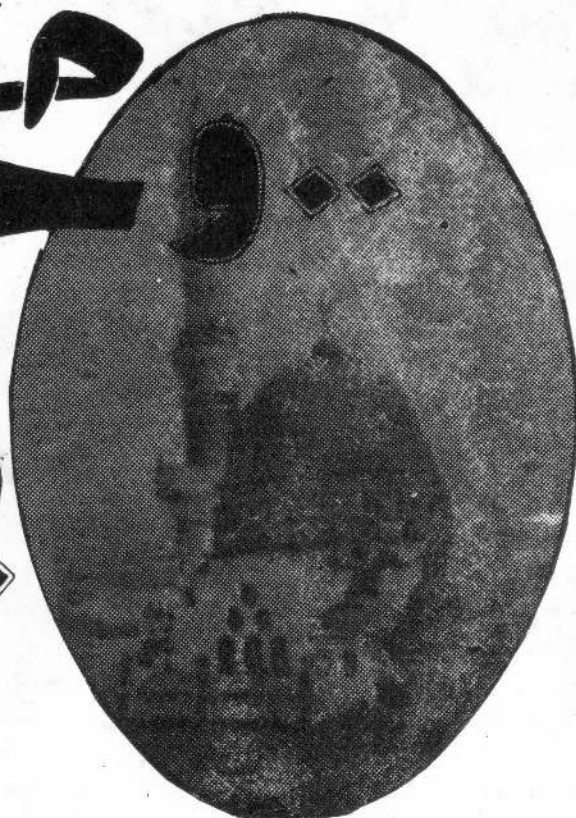
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکم ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و جنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امین داد
در همان روز در خانه نمبر
(۱) (سفدار جنگی راوند)
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها بی اندک در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نماید تا از دل‌های شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس‌هایه یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امید اندید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، همه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هر گاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا لوح ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آزیند چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بر گوازی می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این ندانست که انسان را به دستکاری و عبادت خدا ج فراخواند و آیین بهترین معنویت را بنیادین و پستی را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را بدین روش انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحضرت را با بازخوانی می‌کنیم :

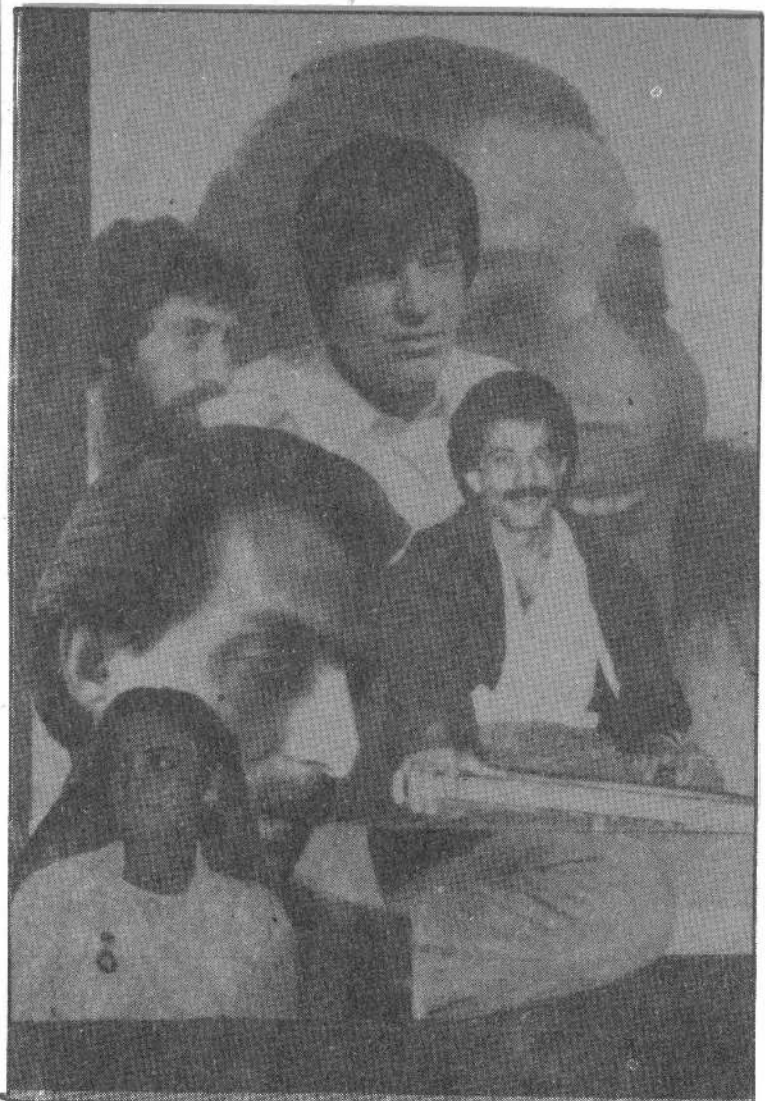
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکارا نمایید .
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرید : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

گست تازه

محرر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تنها و بدون کمک کسی لغات
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالی دارد. به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی
محرر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان
وقتی دیده خانه بر اوزن است به
فکرین شده مو نامزد گردید اما
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کسرتی در فستیوال
میخک سرخ خانم سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.



تازه‌ها

سپردت مجانی؟ کسرتی است

ظفر شامل یکی از آوازخوانان
بر آوازه شهر است که همواره
"شترکشی در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
"خیر" اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سیر
آورد، خودش از آوازخوانی به سیر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کسرتی مجانی در یکی از سینماها
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشید و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جن اولاد هاستادی
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

سپردت مجانی؟ کسرتی است

"خیر" اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتوبیزون مورد سرقته قرار
گرفته و قرار معلوم به به
مبلغ پنجمه هزار افغانسی
اجناس که شامل وی دیو و رادیو
کست است به سرقته برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد بکس
حاری بولهایش را تکه و پارچه
در دم دروازه منزلش بازمی باید.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح کسب بزرگان کسه
از خوشبخت به ما پس میزند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنیم که با خاطر
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود
که این حادثه درد انگیز بر روی
او تاثیر بگذارد.

تیرک تمثیلی

حمیده عبدالله که ششمین گل
پرسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر را
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون
تقریر کرده است.
تقریر اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه هایسی
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بود جایزه سم را میگیرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق
بوده بانه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلوویزیون یک تعداد هنرپیشه
های ریا خود داشت که جدا
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً بیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدید "تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر
تلوویزیون نهد برفته و تقریر کرده اند
آرزومندیم به خاطر آشتی میان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

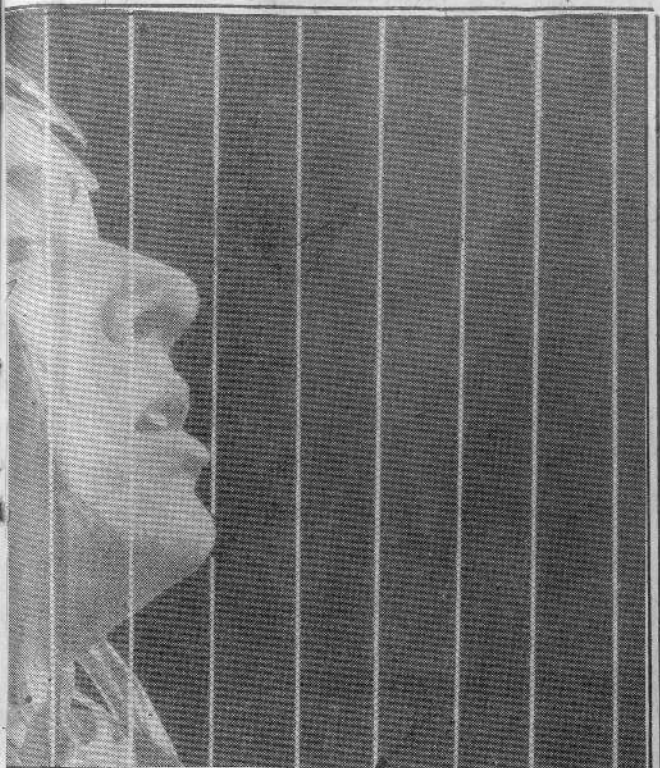
از سلسله کتب آرسو حبه

بچه‌ها را چگونه

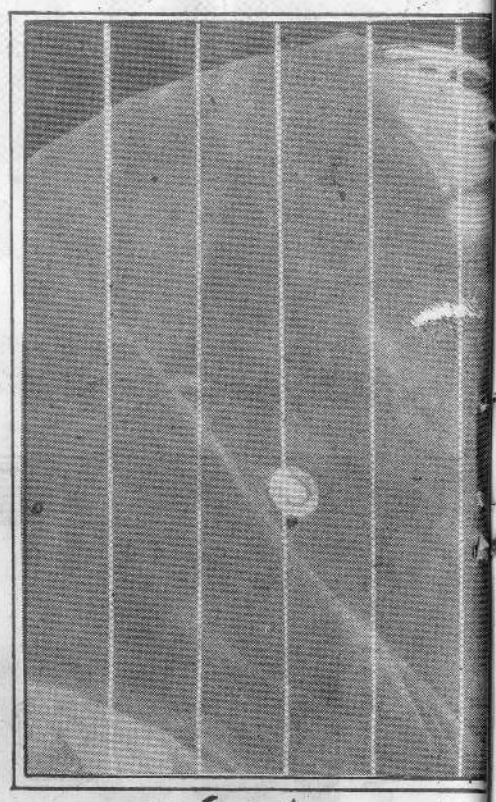
میانه بختی که

افتاد و در معرض خرید و زودتی قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرمت



بروزی شکسته بی درحسری
 کران زنده گی ره می بیسود ،
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از
 ساحل بیخبر بود و چون زوری شکسته
 در دست باد به هرسو سرگردان
 بود ، موجها و راه هرسو میکشاند ،
 او ناخدا این بود که از طوفان و گردا -
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه
 انگنده ، از موجهای زورن را خورد
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی
 سرگردان بود ، سر این اساسی های
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه
 سنگینی از وحشت یک فاجعه تمام
 وجودش را در خود فرو برده
 بود ، به هرسویا میدوید ، من نظاره
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای
 آدما به دادم برسید ، از این
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد
 هایش در موجهای کف آلود می
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



در برابر بد رنگ گشته و میگویی :
 - د ختر اگر چه خورد است اما
 مارم دارم که نامزد خود را
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه
 خود نگه دارم ، تا به خوبی عادت
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال
 بعد او بزرگ میشود
 وقتی بای بول در میان می آید
 پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر
 باشند سخن او را می بپذیرند و چند
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -
 میگریست با خود میرند ، او را به
 پای منار را چا صاحب میرند ، در
 آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود
 صبح ها که از خواب بر میخواست
 تباله گاو را به دیوارها مینزد ،
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین
 جمع کند او هنوز خورد بود
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -
 تنور امیدانست ، دستاش لرزید
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که
 روزی بی آتش بازی خواهد کسرد
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -
 زندگی اش چون زوری شکسته
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره
 خشن بود میناراد امیزند .

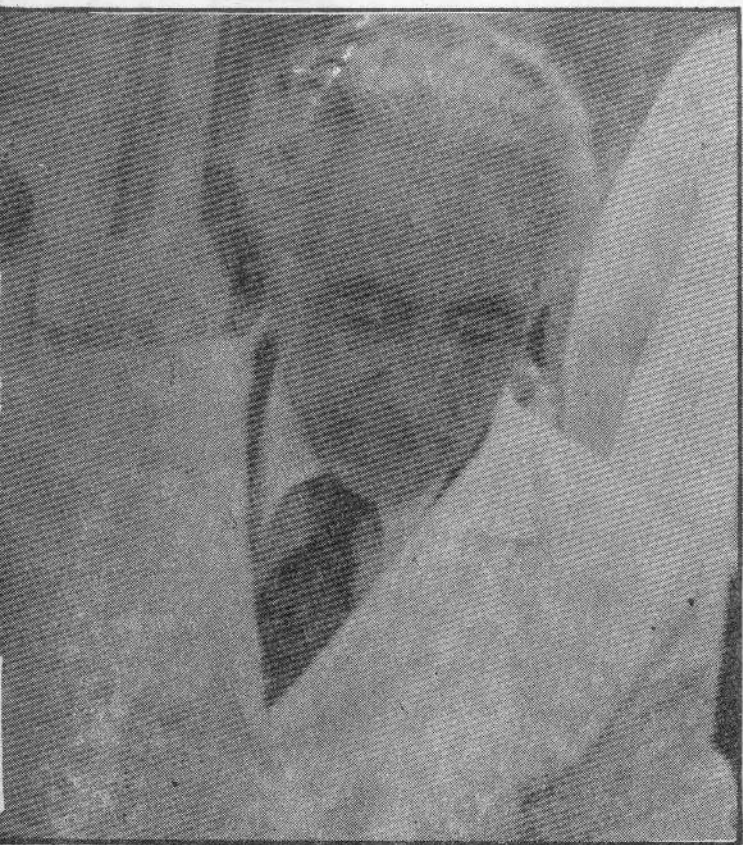
مادرش میگفت :
 - می آید کار دارم .
 یک احساس گنگه و ناشناخته
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد
 دن واپس می شد و به تکرار او را
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه
 دور هم نشسته بودند مادر روزی -
 دختر میگفت و میگویی :
 - نام خد امینا جان ، جوان شده
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر
 بد هم .
 مینا که هنوز از این کپ ها چیزی
 نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین
 کپ ها نزنند .
 پدر زنه سوزن نگاه می کند
 و میگویی :
 - مادرت به خیر تو کپ مینزند
 معصه ما اینست که بایت را به
 جای بند بسازم ، زمانه خرابست
 در ختم ، مامیخواهم که زنده گی
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا
 نامزد میکنم .
 چند روزی نمیکرد که مردی
 به خانه میاید و یک مند آرسول را

ضربات مشت ولگه میکرد . این
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه
 بر او مشت میزند با این هم راضی
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خیار
 هاییکه برای تنور جمع شده بود
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد
 از آنجا بیرون میشود ، در راهها ،
 دست ها وید نش خارها فرو میرود
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست
 این خارها را تحمل کنی ، این درد
 ها را بد بپوشی ، این خارها
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت
 که زخمهای تاسور خواهند داشت
 و التیام بدی نخواهند بود ، تحمل
 کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ،
 کسی نبود که خارهای وجودش را -
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نمالی
 که خنوش بود ، ناله هایش را
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو
 داشت ، مینا آن شبی بر از در زد و
 راز روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می
 آید چشم های مینا از خوشی
 دوان به سوسر روان میشود و زار
 زار میگردد و میگویی :
 - ماما جان خوب شد که آمدی .
 - چرا در ختم ، چرا گریه میکنی
 چرا این روز را روز خزان شده ای ، چرا
 بچشم ؟
 مینا بیرون خود را بالا میزند
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها
 را از تن معروض بیرون میکند
 او را سخت در آغوش میگیرد و اشک
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا
 با گریه میگوید :
 - ماما جان ، مرا مینزند ، ماما جان
 مرا همرا بخون بپوش .
 - آرام باش در ختم ، تو با خسود
 مینم ، گریه نکن جان پدر ، آرام
 باش
 بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان
 سلطنت به دوره کن کوزالی بد
 کند ترخه یوه اداره بر جسد
 و به جن د عمرانی او تنظیماتسی
 سبولی اداری به نامه بی عمل
 لیت کاره . ددی اداری -
 تنکیلاتی او اداری جنیست
 به بر محدود و او همدارنگه ندی
 بی هم دیری لژی وی خود -
 شاه آمان الله سلطنت به وخت
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -
 (مدیریت بلدی) به نامه جنی
 شود جنی ارسلی باروالی سیسی
 متکامل شکل دی .
 د بلدی بدیرت کاراوندو
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د
 بلدی به ریاست بلدی شوه د -
 دغه ریاست جاری د بلدی د -
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار
 د بلدی د اداری لباره انتخابی
 وکیلان و تامل شول .
 هغه وخت د کابل بلدی د -
 شهرت تنظیم برچاره سر میرد .
 عمری نامتو جنرول د نیکار
 روسانه کول او بار یانوته د خملو
 د او یو رسولی به مقصد او سر
 رسولی د نیکو جنرول هم به غار
 واخستل .
 به همدغه وخت کی د ادارا -
 لامان به ساحه کی د نوی پنا ر
 جنرول د بلدی شول . د دغه پنا ر
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه
 جنرول شوی و د ادارا لامان او
 تا خیلین به نامه ضرورته جنی همن
 سیسی ته بی هانگری بنگلور -
 بنلی ده به هماغه وخت کمسی
 جنرول شول . د دغه ضرورته وخوا
 ته لنگارتنی د پنا ر به نقشه کنی
 به نظر کی نیول شوی وی . یکه
 همدغه ساحه کی دریل جنرول ولسو
 بروزه هم ترلاسلاندی نیول شوی
 و ، خومتا سفانه به جنرول کسی
 دگر وی د را بید اکید وله کلبه
 دغه نقش هم نیلگی باشی شوی
 د وخت به تیرید و سر د بلدی
 ریاست به کابل باروالی بسدل
 شوار دنده وی هم پراختیا و موندل
 اود کابل بارون هیزاد به ریاست
 ملیس بار و اوست جنی ارضی
 ساختن یونه بی اکثره د پنا ر
 پنجه وشت کلن بلان سره هم
 جنرول اوتسی احتیاط
 سپارل کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((ایونین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگویند به کدام زبان ها آشنایی دارند .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم :

دري ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست :)

۱۲- من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶)

قلعه های دایره دانش

زنده تیا مه پرافتخار و پرافتخار و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی بقیه از شماره گذشته

به درجه .
به گزاد .
ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .
من که نمی از سوالها بر اهل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :
لا بگو که به دلت اریان نماند .
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمده پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .
ولی او که فکر کرده احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در صنف در صنف ۱۲ شبی لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشتن و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند .
در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشورهای مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .
بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .
غضنفر در اینجا (۸) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ((بلانک)) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ((انشتاین))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمعات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمعات .

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .

۴- ساختن PH میتر و نصب



پروفسور فیسور افغانی در حال تدریس در کلاس

این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم هم گردد .
وزارت امرداد و او در مدت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مریا خود به صنف ۱۲ ساینس برده برایم پارچه امتحان و سوالات را ادره خودش مصرف کرد پس شاگردان شد .
من که در گوشه از صنف مصروف نوشتن جواب سوالات فزیک بودم بیکار متوجه شدم که استاد در باره اندازه زاویه های شاگردان صنف ۱۲ سوال میکند : زاویه را با چی اندازه میکنند ؟

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .
عرضه نوشت تا شامل شبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .
پس از طی مراحل ، شامل شبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .
وقتی در شبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .
اومجور صنف نهم را در پیش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتور غضنفر
پوهنتون امر -
کای بیروت ،
زمین محصلین
بجاه کشور جهان
جایز مقام اول
گردید .
استاد غضنفر
بر صنف سوم
فاکولته طب
بیروت گردید
جوی و تحقیقات
پروفسوران
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

تاریخچه

تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له دود تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسود کوچنی بکس تر لاسه کول وچې پخپله نجلۍ هم له کم خایه تر لاسه کړې . بنای

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بنای) نه !

خو زه باید د اېښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه : گواکې چې زما تر څو تیره شوي وې اود سره سترگوس لیدلې وې .

د شپې یوولس بجې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کوتې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتې ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کیدولیاړه اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور خون یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایسود شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل خون نه اوسیده . یوازې یو څو بکس پلورونکی دده سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتې څخه یې د کبانو سپر بسوي راوتی .

(ج) کوتې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماری پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پیسو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پورین شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . څنگ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و (دانتيگیزال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ (لچ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې دکوتې وړه بهر خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتې ته راننوت . وری بیرته په زغرده پورې کړ . (ج) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کیدو څخه ځان پاره کړ . (ج) د (ر) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه :

— څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره یې نه وه اوستا میلمنه شوم .

(لچ) او (ر) د وار وپه یوه پوهنځی کې لوست ویلې (ر) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور خون یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوننه نه وه . (ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیرو چې بیا یې پوښتنه ترې وکړه :

— هیله کوم که څه

اوه ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کوتې د کړ کپو پر دې وځوړلې . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . دکوتې په دورو — خواروکی د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روڼ سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتیته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلۍ ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی اوزر طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی ډیرو هلکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوند ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به ډیره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کیدو وه .

(ج) د میزله سره خورې وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماری خوا ته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوریده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه (ج) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلې .

— په سلامتیا !

(ر) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر (ج) ته واچول . (ج) د وار و پیالی په سروار ولی .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک چې د جت خوا ته وړپ لیکل شوي ودالیکه ښکاریده :

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپو په سر .

د خورو ورو ورو غمغزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د ورځې شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کیدو و

د هغه ناپایه برید خواته

ډیر ستومانه غز ونه

د سند رو لور غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . (ج) د خوکی څخه پاخید اوبه چېرکت باندې وځرید . (ر) هم باخیده د الماری د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . (ج) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خت یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولې په شان یې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوننه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لورې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یوځل بیا هیند اړې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغونډې . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خند وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یوځل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . (ج) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

(ر) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . دریم گام و لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

(ر) خوره وړه په ځمکه د یوې ستومانه تاری سره پروت . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموڅر واوړیدل شو .

(ج) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په فوز راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو بکس پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کوتې راووت . د (ر) په لید وپه منډه منډه له اپارتمان را ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اوفوز یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . (ج) کوتې ته په چټکې ننوت . لور یې د هغه مټی وار ولی او بیا یې د بالښت له خواتره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نورو درو تنو (ر) پورته کړه . د مورو په خوا یې وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو خوروستی تاوید و خاخوگر برحمتک و لوسیدل .



جهانسوم
وخطر سگروز

در حالیکه سگروز در کشور های صنعتی به صورت کاهش می آید تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر، روزه کشورهای در حال رشد بوده اند. دکتر هاندان ماله سابق آمر سازمان صهی جهان میگوید در کشورهای صنعتی استعمال تنباکو در هر سال یک نیمی کم میشود اما افزایش آن در مالک در حال رشد دودرصد است. جریانات کسری نشان می دهند که در آغاز سده آینده در هر سال در کشورهای روزه توسعه دولتیون مرصی نیاز سرطان بوجود خواهد آمد. دکتر ماله میگوید سالانه ۲ میلیون نفر در کشورهای روزه توسعه در نتیجه امراض ناشی از استعمال تنباکو میمیرند و سگروز با هشتم درصد این مرگ و میرها که از امراض سرطان شش ناشی میشود ارتباط مستقیم دارد. در حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان از مرصی های مانند برانیش و بیست و پنج نیمی شان در نتیجه امراض قلبی نابود میگردند. بقول امر سابق سازمان صحن جهان در حالیکه تعداد مردان سگروز در سطح جهان روزه کاهش است زنان هرچه بیشتر و بیشتر به دود کردن سگروز عادت میدهند و در میان دختران جوان از همه جلوتر میروند.



از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم
علیه خانها بابت



هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که کنترل دسته های بزرگ ملخ در سراسر کشورهای آفریقایی، در شمال این قاره و در سودان، در حال شکل است زیرا بارانهای مداوم

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر معروف فیلمهای فرانسوی، آلن - دولین بخاطر گریز از پرداخت مالیات به هشت ماه حبس تعلیقی و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک جریمه محکوم شده است. این جوان ۲۴ ساله مدعی بود بخاطر مالیات ۲۰۰۰ فرانک و موتروتر - سایکل خود را نهب داشته که هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر و مادر دریافت میدارد. زندگي خود را به پیش میرود و ملاقات خود را با ۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است. اما حکم ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده

خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال موریتانی و سودان در حال پیدا - پیش است. حرکت ملخ هایسوی شمال آفریقا کمی بطی است و دسته های کوچک آنها تا مناطق مرکزی الجزایر رسیده است. نظریه شرایط جوی سایر دسته های ملخ بسوی مالی، جنوب - نایجیر، بورکینا فاسو، نایجیریا و مراکش رو خواهند آورد. دسته های دیگر ملخ در شرق چاد و مناطق همجوار آن در سودان تشکیل خواهد شد که احتمالاً به سوی غرب هجوم می آورند. ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا شاخ آفریقا نیز معروض به خطر این آفت خواهد شد.

جنت نی بی

طیاره مسافری جدید جنت نی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴ سرنشین طی میتواند در اتحاد شوروی ساخته شده است و گفته میشود که اقتصادی ترین طیاره در نوع خود میباشد. طیاره به ارتفاع زیاد پرواز - نموده و دارای مشخصات تکنیکی است که با وجود بهره برداری زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد بود و مقدار کمتر مواد سوخت را مصرف میکند. طیاره برای مسافری بسیار آب و مستراح آرام است و مقایسه طیارات پروتوتو نصف نفت - استعمال شده در آنها را مصرف مینماید. صدای کمتر دارد و در شرایط خراب جوی میتواند طسور اتوماتیک بزمین بنشیند. این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت و پروازهای آزمایشی آن از اسبالت آغاز خواهد شد.

ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این ملخ ها بوجود آورد است. گرچه تاکنون از ویرانی مزارع توسط این دسته های ملخ جلوگیری گیری شده، اما نسل دومی -



درآمد ملی
و تولید اسلحه
هستوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات متحده در تولید اسلحه و تحقیق و پژوهش برای ساختن اسلحه ذروی مشغول بکار اند. ایالات متحده هر سال ۲۷ میلیارد دلار را برای تولید انواع جدید اسلحه ذروی مصرف میکند. آژانس خبری اسوشیتد پرس - آمریکا گزارش میدهد که از ۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات متحده تولید خواهد شد. دوازده نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد. ۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج امریکاد ۱۱۶ سیستم مختلف اسلحه به کار گرفته شده است. وزارت انرژی ایالات متحده مسئول تولید اسلحه ذروی در آن کشور است و نیز وظیفه آزمايش سیستم های مختلف ذروی را - پیش میرود. در آن کشور جمعاً ۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء - ذروی و راکت ها و سایر سیستم های ذروی را تولید مینماید.



افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان گلو و دهان در چین و سرخپوشان آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی ها و ابحاث گذشته از بین نرفته و تصور گویا با فهمی از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه تاکنون طبعیان آنرا از عقب ستیز میگردند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلها غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی:

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا همه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان:

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
مشل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
مانبگارید!

سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

گفتگوی با هیروئین فلم

جوان



سایره: میخواستم تا سن هجری در رسیدن کارنامه و اینکه نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخواهم شوهر
و خوش برخورد بوده،
آینده ام مهربان خوش اخلاق
اما معذور نباشید...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو یا بیسی
زنده گی این را بر کرد
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه تویهای دوفامیل این دودلداده پاک سرشت
را بی رحمانه روحشیا نه درهم کوبید و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بروی پرده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید

د پوهانو په نومونو په سمندر کې

د نقيب سميرز پاره

په سپوږمۍ کې به پوهان فضايي
اوه جوړه شي

د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ
له ليدو جوړه شي

سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د
 کائيناتود نړي متجانس پتهدل -
 وگوري اوشخص به يې کړي *
 خوځېله سپوږمۍ د بيلابيلو
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز
 په توگه پاتې کېږي * لکه څرنگه
 چې پوهان تراوسه پوري د همې
 د جوړښت لود هغې د پيدا ايښت
 د هېدا په باب سره مشاجره او
 د نظراختلاف لري *

يوازي په سپوږمۍ باندې د پوي
 د ايمې اېډي جوړول به د دې -
 امکان برابرکړي چې په دې هکله
 ضروري څيړنې ترسره شي *

خود د غې اېډي د جوړېدو لاسه
 پاره څه د ډول ساختماني او -
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي *

د شوروي اتحاد کېداندو
 د سپوږمۍ د پرومېلگه لڅانسه
 سره راورېږي * له اوبوسره د
 د غونډ پروتريکيب اوگولډ پورښه
 کانکريټ جوړوي *

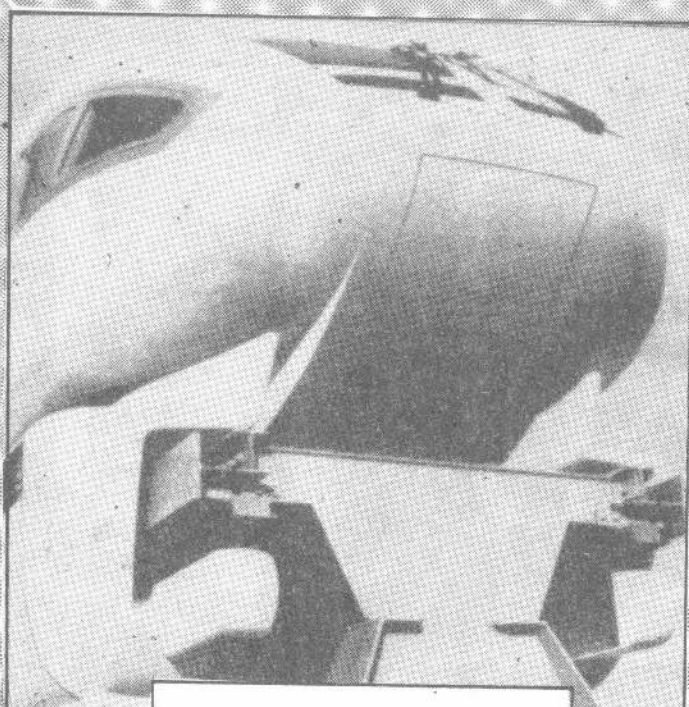
همدارنگه پوهانويښود لسي ده
 چې د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بيلابيل نسلونه په
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي
 جوړول چس ورته فضا بسا ندي
 د لاسبري د وسيلې په توگه په خيال
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسي
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسي
 هست کېږي *

خو ورسره نړي نامتو پوهان د
 دغه رازښاروڅرنگول طرح اولان
 کوي * د هغوي د زياتومه فکره
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې
 ډېرې برخې د فضايي گاڼډې په د -
 بشرليپاره نوي کور برابرکړي سره له
 دې د اطرحي اوسخه ناخه له
 مهم ماهيت څخه ښرخښي دې خو
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)
 د يوه لابراتواري استېشن د -
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده *

پوهان پدې باوردي چس د
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه په
 شرايط به د هغوتجربوتوسره کولو
 چې په ځمکه امکان نلري ارزو
 سرته ورسوي * هغوي همدارنگه
 په هغه خطي کې د بيخي نويو
 توليداتو د بهيره ايجاد اميد لري *

په سپوږمۍ باندې د يونسوري
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط
آهن متصور بود موهجنان میتواند
شمار بیشتر مسافران را با هم
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌عنايت
رسيد که سرعت حرکت این وسیله
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه
به سطح جهانی مورد استفاده
عامه قرارگرفته خط سیرمدان
هوانس و ایستگاه ناپینکس
شهر برنکه انگلستان بود که
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت
آغاز کرده است در جابان، ایالت
ایا و اصلاح متحده امریکانیز
آزمایش‌های مشابهی روید است.
اتحاد شوروی در سال
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش
های چندین ساله پاتیب های
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس
رایید ۶ کمدارای ۱۱۶ جوکسی
نشین است، انگشانی داده -
شد. ترانس رایید ۶ به اساس
تغییک نویینی یعنی سیستم خط
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.
این وسیله نقلیه از دو بخش
تشکیل شده که بعدها در میان
آن بخش های دیگری نیز قرار
داده شده می‌تواند (ترانس
رایید انترنا سینال) که کانسرن
های بیشتر آلمان در حال به آن
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی
ای در منطقه اسلند در شمال
غرب آلمان در حال این وسیله
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش
قرار داده است. کار پروژه ایمن
وسيله که میان شهرهای هانوسر
و هامبورگ عملاً مورد استفاده
مسافران قرار خواهد گرفت
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده
انورې د باور و سترمنع مسا رت
له هستی او باحرارتي هستی
خخه دي چی په يقين سره ده
خینو خا موعنام سرور
ستري زهري په سپوزی کی شته
نورپوهان د لمر و وطن وچی -
وایی باید په قطبونوکی چی هلته
خفا د ایسی لمر دي خای په
خای شی جبري اتري کوي چی ده
هغوي د نفا استعمال په صورتکی
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان
کی به د برنناد ستگاه گانی همی
گنی وي د دغه ستري ستونزوي
د حل لپاره یوخل د خا نگرپوترو
کیلونوکارول پوشتها د شوي وو
چی په خمکه کی د هغوي لپاره
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی
له امله اغیزه نلري د همگی پرمخ
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی
د یوي منجمدي اوسري اوز د ی
قطبی شپي کارتر سر مکلاي شی
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی
د راتلونکی کبته کید و لپارما انتخاب
کپدي هغه سیمی چی د مخه ور
سربلد دي خکچی د دغه هیوا د
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه
خای کی کبته شویدی د سپوزی
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی
اووزن لیزدول له خمکی خخه
اسان دي اوکی انورې ته اړه -
لري.

برسیرمیرد دي داسی فکرکوي چی
داسیمد (ایلمینایت) د شته والی
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگاویه کارولو
سریمه د پري نوي اوگهورې زهرمی
هلته ویزندل شی د امسال په
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات
موتوي د انجنوري د اندازما خستلو
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم
په د کوووسیلوکی د خپرنی لپاره هلته
کبته شی.

باتی به (۸۲) بخ

خخه کولاي شود و د انپوخستی او
بلاکونه جوړکوي خود فلزیه باب
خه کولاي شو؟

د سپوزی د برید تیمانیم -
اوسپنی او المونیم لرونکی دي
خود پاملرنی وړتگی د ا د ی
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده
موهوه او د اوه په همو پ برو
کی چی د ایلمینایت په نامه
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړل و لپاره باید
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن
سره حرارت ورکړشی د عملیه په
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -
یوازې تولید په توگه تولید وي له
خایه هاید روجن ترلاسه کیداي
شی. طبیعی ده چی د سپوزی
له سطحی خخه کله چی لمر سز
وباد ونوله کلونوکلونورا همی د
سپوزی سطحه پوئلی ده چی
کیداي شی هاید روجن هم تری
ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیداي شی د
ایلمینایت د پ بروله ساهد حرارت
ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه
منرال له یو کیلوگرام خخه کیداي
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن
برابرسی چی په نتیجگی د -
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه
کیداي شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند
لپارمیتول ضروري شیان د سپوزی
په سطحه کی ترلاسه کیداي شی.
پوته له خوراکی مواد وچی د ی
لپارمهم زیات وخت په کار د ی
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد
رازغون شی.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -
د پوه په زړه پوري تجربه په
شوروي اتحاد کی ترسره شوه
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی
په خاوره کی اینودل شوي و
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی
اړه به د دی توان ولري چی نه
یوازې تازه اوه هوا خواره و
د ودانی مواد بلکی د هغی له
پاره انورې هم برابرکري.

روزگار

در زد پوار فوتورومان امانی
 نویسنده داستان : دکتر اکرم عثمان
 کارگردان : سعید ورکری
 معاون کارگردان : موسی رادمهر
 در نقش ها : سعید ورکری ، طاهره ، انجانا
 عکس بردار : شیرشاه ابوی

قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان امانی را که بر اساس داستان در زد پوار اثر نویسنده گرانقدر
 دکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله
 کارگردان با استعدادان در سینمای امانی سعید ورکری تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها
 تحت نظر محترم ورکری صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکری به عهده
 گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکری و محترمه انجانا اخچاری رول ها را به عهده دارند
 عکس برداری فوتورومان توسط فوتوراپورتور با استعدادان کشور شیرشاه ابوی انجام یافته است . برای تهیه
 فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو
 رومان در زد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امید وار
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



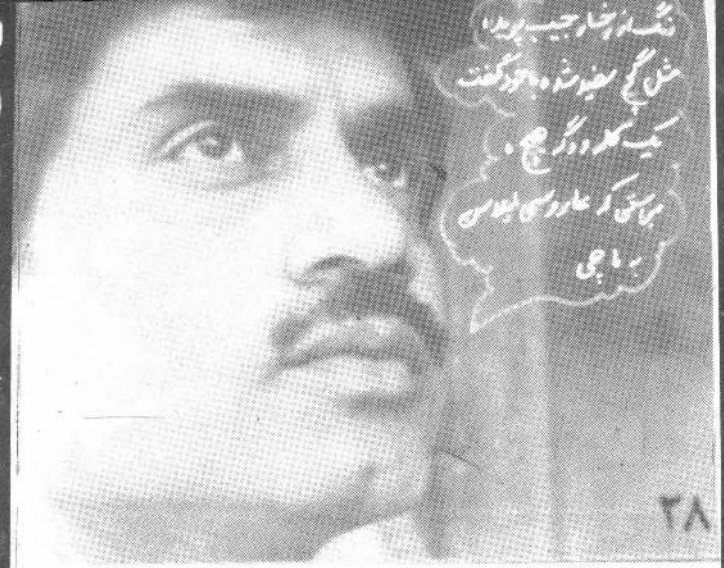
موسی رادمهر
 سعید ورکری
 طاهره



آلوی دیوار سخن گوئی
 دفتر مجله پوار پوار



چهارچوبت چهاردهت برتر گرفت معاد
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی
ه جانانم گممت در گل میانه راه را
! صدای جان پردی می خواند



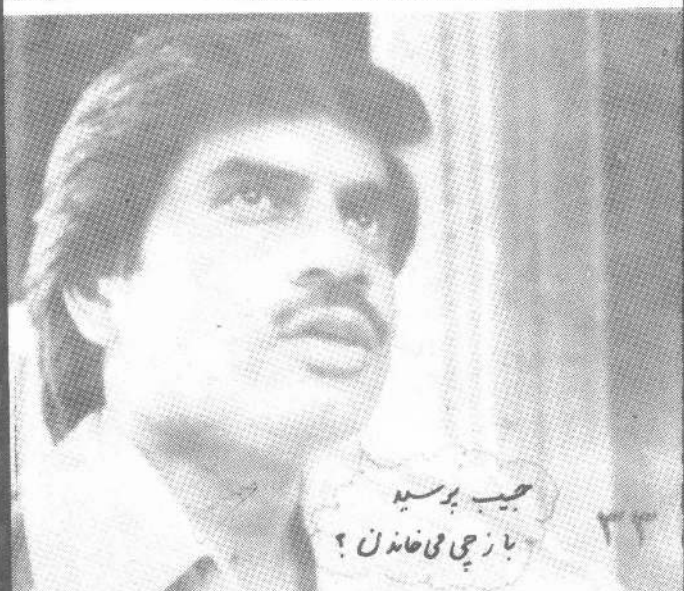
نشد در جیب برود
من گفتم میفرستد به جیب گفت
یک کلمه در گنج
برستی که عاروسای بیاد من
باجی



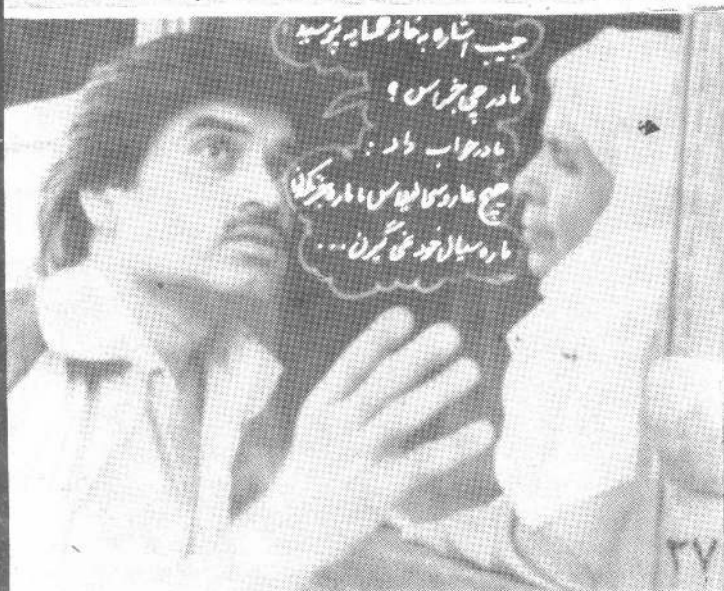
مادر در زیر کلاه گفت
بچیم فدایا باو از جانانم می خاندن
خوانان برادان وایا کنین - تا بوت و از جوب شفا کنین
تا بوت و از قدم قدم در داری - بر خاک میاید و این از یاد کنین



اما درش توجیه حال جیب نشد
او خود ندانسته برگشته بود بهروز می نویسم
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با انچه
که چشم و درگیری آمده آرزو میکرد برایش را به غلای شول کند



جیب پرسید
باز چی می خاندن ؟



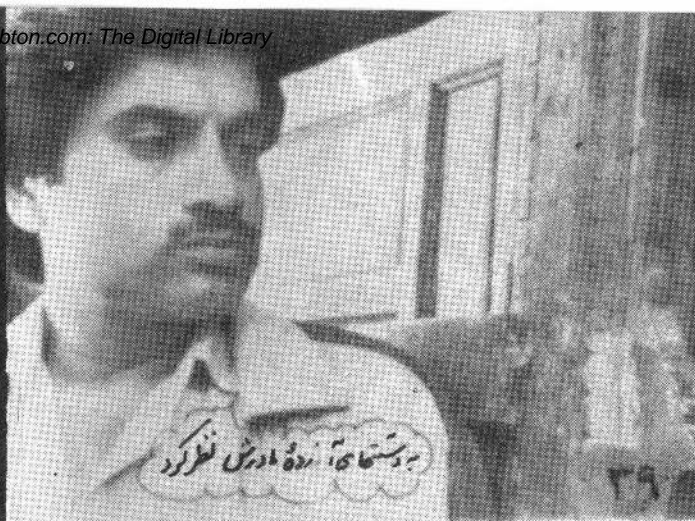
جیب شاه و مادر گلزار پرسید
مادر چی می خاندن ؟
مادر جواب داد :
چو عاروسای بیاد من
مادر بسیار خود می گزین ...



مادش باز او خند جواب داد :
باز چی می خاندن ؟
جانانم گممت در گل میانه راه را - آینه پرده من



بدرستی که عاروسای بیاد من
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با انچه
که چشم و درگیری آمده آرزو میکرد برایش را به غلای شول کند

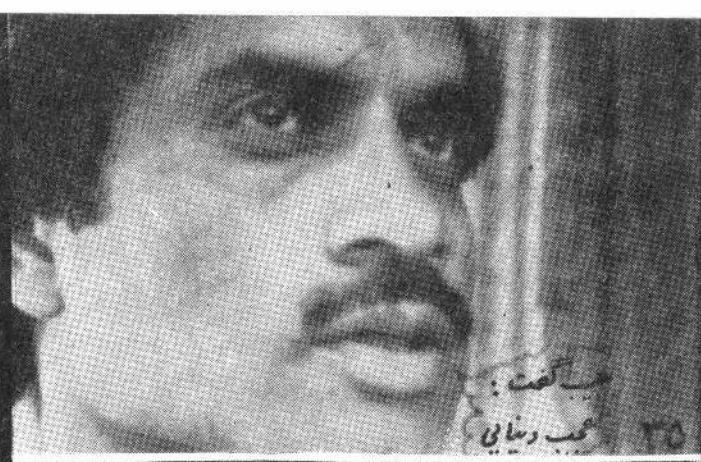


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستش با آب شستنی و دستشویی
کردن مان داده بود تا وطن مادرش را برگرداند



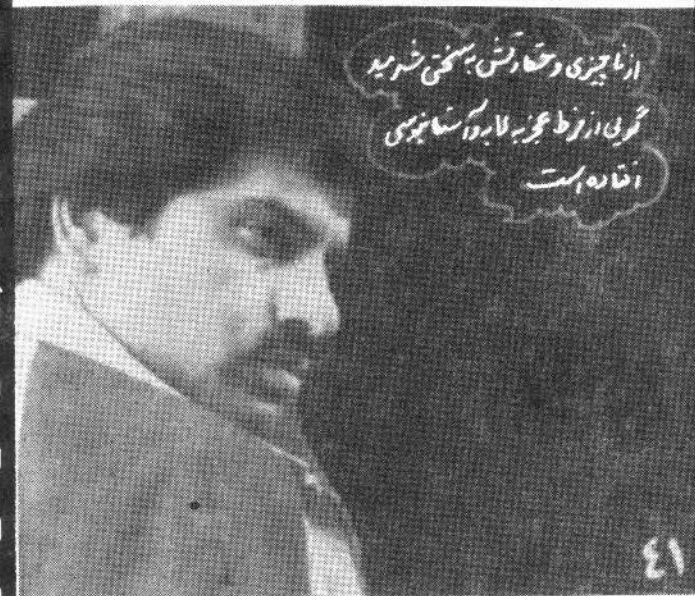
عجب گفت :
عجب زیبایی

۳۵



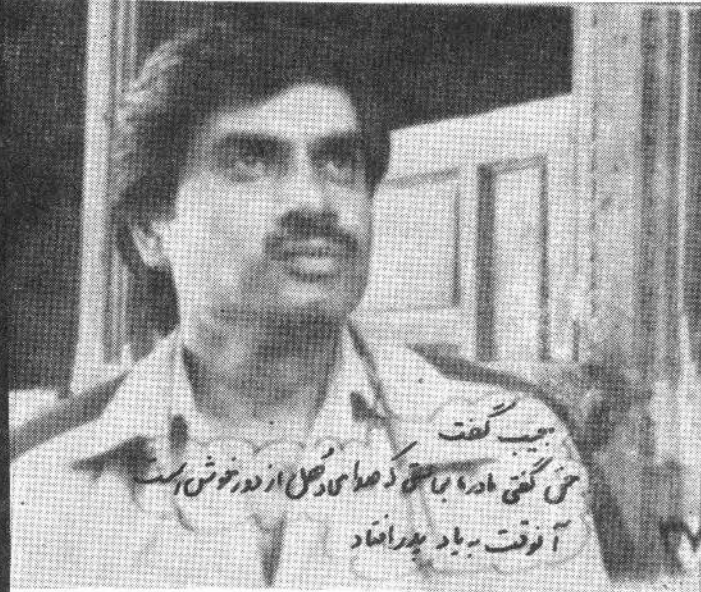
مادرش گفت :
مان بچم مای که تون است
تون دنیا رو دنیا بخت ساخته
مادرسی اول داده آخون

۳۶



از بازیگری و متانتش به سختی شرمید
توری از رطوبت لایه در سینه بزمی
آفتاده است

۴۱

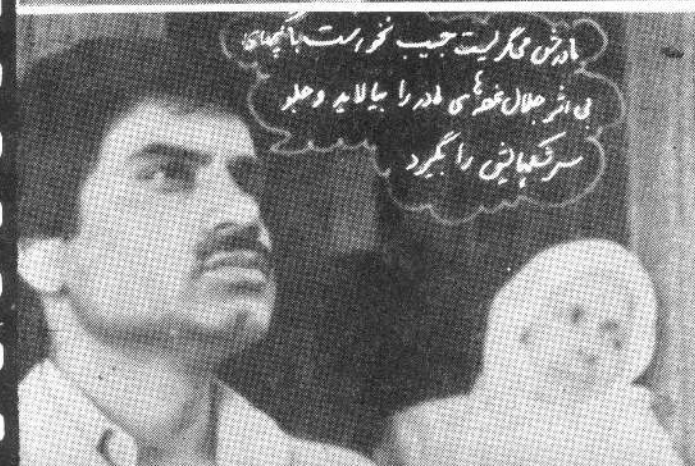


عجب گفت
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است
آفتوت بر باد پورا افتاد

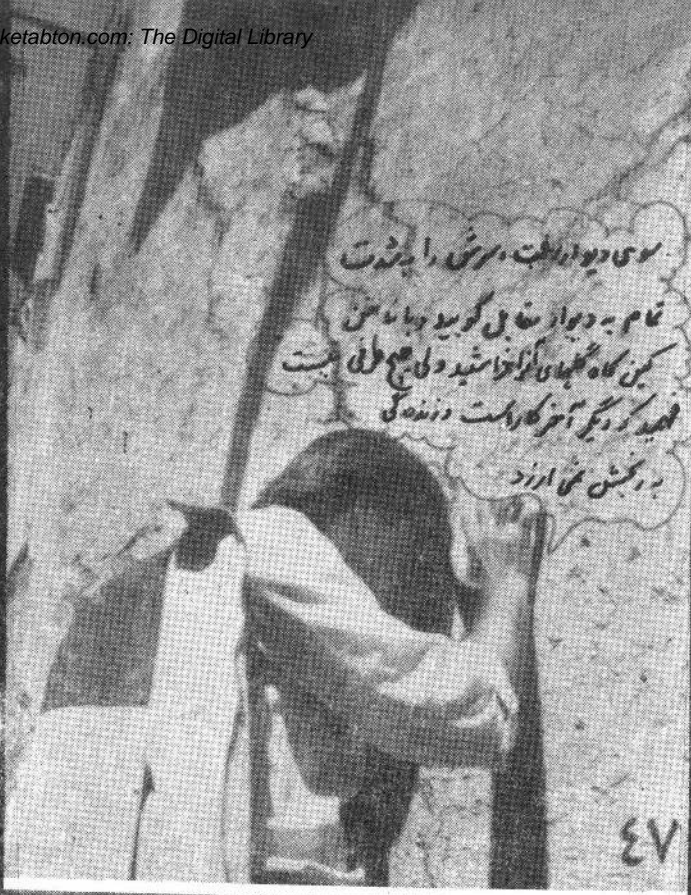


بسیار پر افتاد که چاره را آیم برگرد و در چاره راه

۳۶



مادرش میگریست عجب نور است با چهره
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو
سرکشایش را بگیرد



سوی دیوار ولایت در شرف را بدیدمت
نام به دیوار منافی گوید دیوار من
کین گاه گنجهای آنرا خاشاک دلی جمع طری نیست
فهمید که دیگر آنرا که ولایت دوزخه گ
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنام برانی
بافت از هزاران زن ستمدیده که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محنت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
حیبت بیجان دور شو که
دیوار دزد که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در پس راه بیگ برسد
در کشتن و امید ترافی در دل حسب برانده
آنوقت دیوار من را با این راه روشن کنید

۴۴

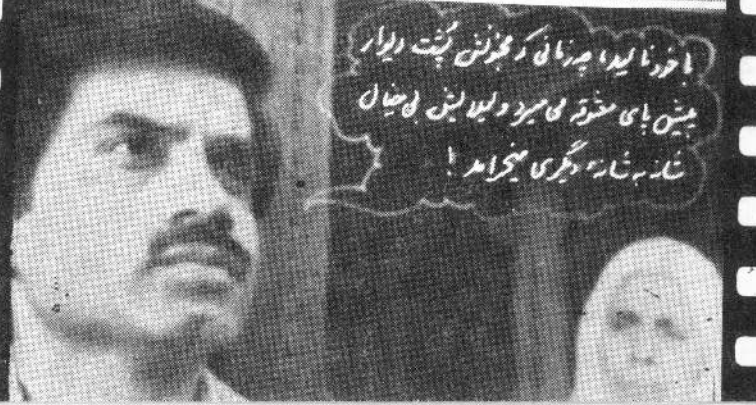


به تفدا افت زاده دیده به دیوار بی روی
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود
باخت و گن و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده
یکس می رفت و از دیوار
تا بیوات دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بختش بخت دیوار
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کيسر غار د لاس او کالیو د یوه جزیره توگه د پری مودی راهیسې رواج درلود. په لومړي سر کې پرته له پخوانیو مصریانو او رومیانو بل چا نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به (گردن بند) د نرون د لسو و درباریانو سمبول او (اصیل زاد) توب یې بنوده. گردن بند یوه پتاره درلوده چې د هغې رنگه رلودونکي د پتاره په نظام سرې اوشنه په دمالی راتلونکو اغوسته. ریشتیان پخن د ریشناسی په دوره کې رامنځ ته شو او زموږ په کالیو کې د یوې پری مهمې برخې په توگه پخې ونیو. ونیزیانو (Venetians) په ایټالیا کې د ونیز د پتار او سپید ونکوته ویل کیده. په د پوستکی اوسنیږنې ډول په پلې غارې اغوستی چې جام په یې له د وړو وړو پتارو څخه کولسې. اسپانیانو خپلو پتارو ته یو ډول لور اوچک پخونونه رواج کړل. د دې د استان داسې چې د یوې ملکی له خوا معمول شوچې هغسې یوه پیره هسکه اوسې اندازې لور غار د درلوده. په لومړي سر کې په د غارې شاوخوا څخه تسرل کیده. خو وروسته بیا یوه کلک پلن اوسن چېن د اړکړه بند تبدیل شو. د یو فیشنی خلکو د نجونو په شان خپل سره چین دارو غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي سرې جان (John) پاتې په (۹۳) مخ

کشور المسلمونی در زیر آب

دو قناده شته باشد. به خاطر که سیلاب هاد دست کم ربع محصولات امسال را تلف کرده گرسنگی و شاید هم قحطی مردم این کشور بیشتر بیازارد. با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگه روسیه متوجه سرکها، قطارها، پل ها، لنگرگاههای کشتی و ساختمان ها می باشد.

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر یاد رفت (نمی توان بدینگونه به حیات و بقا دوام داد. هر آنچه ساخته بودیم همدتا ویران و نابود شد. برای جبران خساره به میلیون ها میلیون و حتی میلیارد ها دلار نیاز است.)

اما بخشی ازین برولم از فقر عظیم و محدودیت های تکنولوژی ناشی می شود. تعدد از زیاد بند های خاکی آب گردان در نتیجه سیلاب های اخیر ازین رفتند و فقط یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد. این رود پارها را واسطه ماه اگست سیلابی شد. بودند و یک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعه تا بارهای شدید آغاز یافت و ارشاد اعتراف میکنند (غافلگیر شدم که این همه آب سر از سر شده بتواند نتیجه چنان فلج بار بود که شاید چند کشوری نظیر آترادیده باشند. برای چندین روزگانه وسیله ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه که زیر آب بود پرواز میکرد و تعدادی از مسافران تا کلکت میبرد و یا از آنجا میاورد. راهها و قطار آهن قطع شده و حتی قایق ها زلفت آمدند مانده بودند زیراترمنیل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود. دریک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سایر نقاط بنگله دیش ارتباط میداد. بعد تر میدادان هوایی داکه مجدداً باز شد و امکان رسانیدن کمک های عاجل مردم بنگله دیش میسر گردید. از آن به بعد کار د شورا حکومت بنگله دیش یعنی توزیع کمک ها به ده ها میلیون انسان مصیبت دیده و گرسنه و جلوه گیری از امراض ساری و کشته آفات یافت.

از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جزا و قیاموس نوازی رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست. دریک منطقه فقط با ماهی پوئشیده از گاه ونی و شاخه های بلند درختان و نوار باریک یک بند آبگردان بنظر می رسید. اقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند. بعضی هاتوانسته اند گاو و بز خود را هم بیاورند که فقط از نوشیدن آب زنده مانده اند. درین باریکه های خشک، پناه گزینان مجبورند با مارهای زهر دار مبارزه کنند. اجساد بی شمار قربانیان سیلاب، بیند ری و مارگریده موقتا روی قایق ها گذاشته شده بود. در شهرداکه، جاییک قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس جمهور را ب نورفته، خیا بانها به کانال مبدل شده بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای مصئون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند از اوسمی ستانند و ده ای هم به خاطر که در اریسی خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند به با ماهی گلی خانه های شان چسبیده اند. محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است با غرور میگفت از نقل و انتقال اشخاص از طریق جاده های سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک اوراکها د لارو خواهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده است. از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

کشور



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان و صدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره میلیارد ها دلار نیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده بود با آه حسرت با وی گت: (نمیدانم چرا خداوند به این گونه مارتویج و سوزنش کند.) با معیارهای این کشور نادار چنین سزایی اندازه زیاد معلوم می شود. در حدود سه ربع بنگله دیش با جمعیت ۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته و همسایه های آن، هند، بوتان و نیپال شاهد شدید ترین بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند. طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی بی خانمان شدند و صد ها نفر ازین رفتند. اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم می خورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا است.





یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری‌ها به لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدبران - مسئول مجله، هم‌بازون روزنامه، حقیقت‌ساز، نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دید ما و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

گلاس‌نویست یا علنیست چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراتیسم - انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه گلاس‌نویست (علنیست) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف آکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علنیست سیاستهای استالین موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تخیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم - لهنم طوریکه لینن و همراهانیش تصور میکردند، نگردیدیم ((در این ترس‌ها راه استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده بیشتر ترس و نتایج میگرد که ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه، پرواد ایما این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صده (۸۱)

انقلاب گریپایف

نویسنده مشترک / سرحد پیک رشه در رسده‌های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسه و فریاد یکدیگر را شنید. رشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش‌هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذاشت که تفکر

نویسنده سیاست که به گفته همانان در (با برخورد صادقانه، شرا - فتمندانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاحات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود) در برخورد با افغانستان تبلور ناپیسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

علنیست: دموکراتیسم نظامی
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گریپایف پیوند دارد، گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرال‌توریسم شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست می‌گویند: پرسترویکا روند نسو

سازي انقلابی جامعه و ایجاد دگرگونی‌های عمیق در همه عرصه‌های زنده‌گی، عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در چارچوب این هدف، برنامه جامع برای تجدید سازماندهی اقتصاد، نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تدوین گردیده است. سرنوشت این پروگرام به دو امر عمده بستگی یافته: رژیم عمیق اقتصادی و دموکراتیسم همه‌جانبه‌های زنده‌گی. رژیم اقتصادی برخورد گروانی خودگامی، وسعت بخشیدن به حل حادترین مسائل رفاه مردم اتکا دارد. اینکارها باید با کاربرد گسترده دستاوردهای علم و تکنیک وید رنیزاسیون تولید تواءم گردد. اما آنچه بر موطبه به دموکراتیزه کردن همه عرصه‌های زنده‌گی است، در اینجا یک رده وسیعی از اقدامات مطرح است و منجمله اجرای پیگیر سیاست

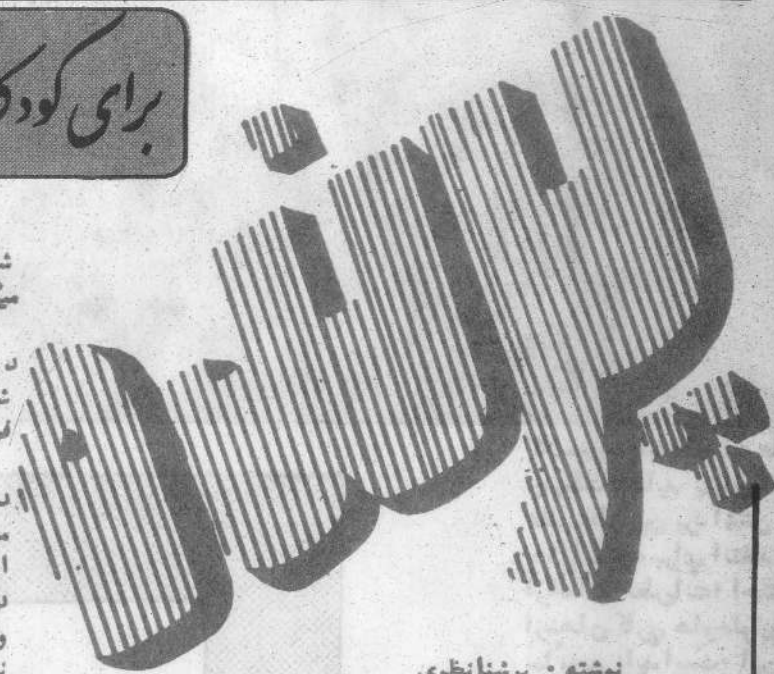
راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌ی خصومت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرگاز پیوسته دگرگون میشود. سفر، باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌گاهت، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه بر پرده تصور است و نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همانان از خوش انور اشرفی - احمد میایوف لورنالیست از آنس

نویسنده راه محل اقامت براد ریش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان مییابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟)) پرسش‌ها بسیار نگرینک مساله بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه‌های شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماه پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامان دهها هزار خانواده افغان را - می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقعتاً مشترکی رو برو هستند که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

سفر، باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌گاهت، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه بر پرده تصور است و نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همانان از خوش انور اشرفی - احمد میایوف لورنالیست از آنس



برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برنشا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند
میگذاشت .
به بالهای برنده نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد بر از بدین حالت برنند ،
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که برنده چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نمی یابد . درد استان شخصی
پیدا شد و آنمهای در مانده را از
آن حالت کشید و به دنیای دیگر
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان
بود . میدانست یا نمیدانست که
نجات می یابد ! اما خود را بهینجر
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد بر خود را مانند برنده در -
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از نغمه خون
بود . تصور کرد که او خود شریک
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
می سوخت . بیخوش راست کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد دستهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
برنده اول ترسید . به سوی پیش
دید و خود را به دیوار کوبید . اما
سپا انجام راه یافت و به سرعت
برآمد . دم کلکین توقیف کرد و
به پشت سرنگریست . متلیکسه
میخواست سپاسگزار کند .
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا برنده
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند .
د دیگر قد بر از تماشای برنده
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و با نگاههای گرمش او را
دنبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بهرین برنده ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسالی
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کثرتی داخل
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپرد . جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس بولادین
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون برنده های دیگر . . .
که بر برزنان از شاخه بی به شاخه
میپردند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد بر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زنده گی به روی شان بگشاید .
ولی باز هم صدای گرفته برنده های
افکار او را از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست برنده گل را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جوابی به درش را چی بدد . از -
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد بر از تماشای پکواخت کنز
داخل قفس که بهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سوی
الناری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الناری را گشود و کتابها را
که پدرش شب گذشته برای پیش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهای پیش را از هم جدا
ساخت و گفت :
- چه قهرمانی انسان دوست
مبارک و . . .
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
- باز میخوانم . . . ها . . .
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست باز هم آنرا بخواند .
کشن . عجیبی او را به سوی
سرگشته شد و اینک میباید دانکو
آدم معمولی نبود . او کار می کرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند .
دیگران در تجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که بر او خسته
بود مشغول راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
می سوخت .
شروع به خواندن کرد در -

که ما شوم چه او بوی وزیر اول شی

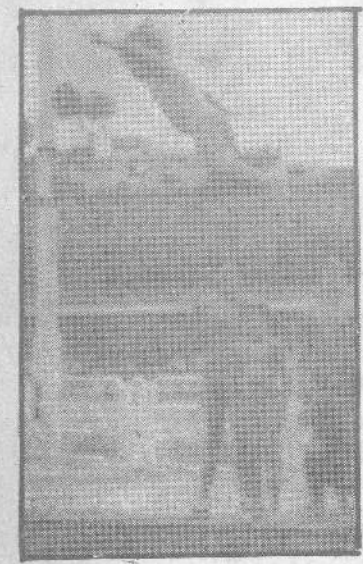
ژمار ونکی :
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی بیوخت سندنه
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سندنر او بو
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به
سندنرکی د اوسید و شرایط د وچی
به نسبت د یوه ترلی اوسنچو ی
اوبوکی د هوا و اتموسفیری پید د
بدلونونه دوریجو . تند رنو . و او بو
ز لیبو . بارانونی به پول اوبوکی
موجود نه و . اوبونه یواسی د -
خوراک اوجنیان له باره د پیروی
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله
د ژوند بیوموجود اتود موجودیت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینسی
برابروسی . به هغو (اوبو) کسی
وجود خیل وزن د لاسه ویرکاره .
دغه خیر ژوند ترهخی نیچی بوری چی
ژوند به حکمک پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .
اوبه توله دغه موده کی ژوند بو -
موجود اتو هویج محل دغه لطف
اوتیکی ورکی به خلاف به وجه
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه
گرهید .

د تقریبی احصائی له مخی ژوند
د بیوروسته خلور میلیونه کاله د مخه
هغه وخت کله چی د بحر جاپیریال
تنگ شو . منحنه رانی اود هغه
وخت و چی سندنر د خونچو بوچگر و
اولانچوچی د طبیعی تاکلوقوانینسو
له مخی عمل کوی به پگرباند ی
بد لیزی . به دی وخت کی تسول
هغه موجودات چی کنزوی بو د
سندنر بیسولوته ارحمی اود وچی
به خواجیل حرکت پیل کوی . به
دی توکه د سندنر او بو جنسی
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

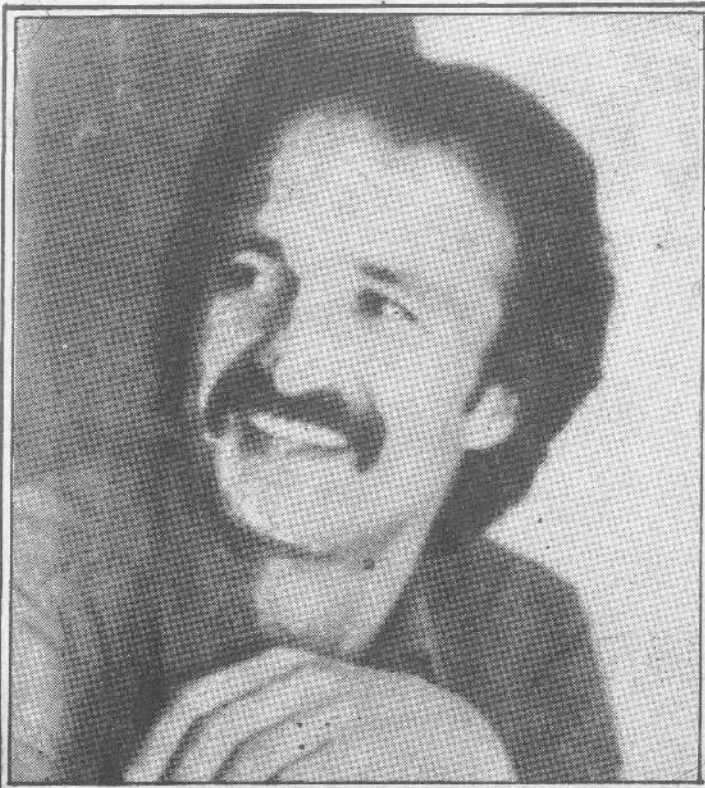
موجود دی . اوتراوسه بوری وجه
نه وه لیدلی . د اوبود محیط به
وراندی بی ویره او پارنسه
احساسی ی .
د کوچنی لامبون گرهید و د مخه :
د لامبووهنی د نر یوال قدر را -
سیون د احصائی له مخی د هغوتی
خوروما شومانوچی د لامبووهنی د
هنر خخه بر ضمن دی . شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسنزی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) به شوروی
اتحاد اود نری به نورو پروهینا -
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا . -
لویدیخ العان . د امریکا متحد ه
ایالات اوچکوسلواکیاکی د کوچنیسو
د لامبووهنی د فن د بیوروسته تجارت
زیره شو ی . به شوروی اتحاد کسی
لویرو امتحان به ۱۹۶۶ کال کسی
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خخه چی د نری به زیاتوورجیا بوکی
بوی حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کره . ترسره شو . د اپینسه
د امی وه . چی یوه اطریشی ترسیر
تیرمانس خیلی خلور میاشتنی لورته
د لامبووهل ویزده کرل .
د مسکو تجربه د اعوان همکار ایگر -
چارکوفسکی له خواد علمی خیر نو د
سپورت به انستیتوت کی سرته -
ورسیده . اوهغه خوک چی د -
لومری محل له پاره بی د اوبولسه
پاسه اود اوبولاندی ژوند وازمایه
د هغه تی خوره لویوتاو .
تراوسه بوری به ماسکوکی (۲۰) -
بولیکینیکنه چی د لامبووهنی
د زده کر ی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .
دغه خیر بولیکینیکنه د شوروی -

اتحاد به نورو (۲۰) بناونوکی هم
موجود دی .
د کوچنیانوله پاره د مخه تردی .
چی هغوی به گرهید و اوخا بو بویل
وکر ی د لامبووهنه کومه گهر سوی .
خرنگه چی تجربیونولی ده . دغه
خیر کوچنیانود نورو اندول د وخته
به د نر وراحی . زیاته برخه بی د
شیز و میاشتنو خخه وروسته به
گرهید و پیل کوی ، تقریباً نه
ناروفه کیزی ، به اسانه نول -
ساره ، تود خه اود هوانو بولده لو -
نونه زخمی . ماشومانه بهانی بی کسی
وی اوبه اسانه توکه بی جانانه او
د ژوند خوب ورلی شی . د ژوندانه
پاتی به (۱۲) مخ



مناجات شهر

انتادند و اتای آزد ای خوش
 اوتعی شد .
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی
 پاتنهایی و انتظار بنجه میداد
 چشمان منتظر او بروی مدالها
 و تقدیرنامه ها سرمیخورد همه راد و
 باروسه بار بحساب میگرفت . بسا
 خودش حساب میکرد . بعد غروری
 امیخته باخوش در گهایش میدید
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود
 که سلمه را نجا برای مرد سرا و از خوا
 نده باشد . و کسرت ندانده باشد
 به هر سوی اتاق که میدید
 یادگاری از شوهرش او را بطرف
 خود میکشید . اتای بوی نفس
 گم او را میداد اما گاه پشیم
 اضطراب شدید یک اندیشه
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد
 و کابوس وحشتناکی او را چنان
 در ستخوس هیجان و خوف و هراس
 میماخت که بی اختیار دستش را
 روی قلب خود میگذاشت .



سلیم سحاب

آوازخوان محبوب
 ویرانی یک انبیا خونین

داشت خانه یک پارچه شور
 بود تریخی خون مستی در رگهای
 دیواره ها نیز جریان داشت .
 او میخواند :
 به عاشق میکی نازو بهانه
 بیادم آمد از گل دانه دانه
 در آن اتاق دیگر آنجا
 عروس را می آراستند لحظه بعد
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته
 برو میخواند عروس و داماد بیای
 عقد همدیگر می نشستند سوگند
 وفاداری و بیایداری می خوردند
 ورشته زندگی مشترک را گسره
 میزدند . کسی صد اکرد از اشعار
 خودت بخوان ، بعد از آهسته
 برو اشعار خودت بخوان .
 . . . ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده
 نخورد ، و آواز خوان اشعار خود
 را میخواند .
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید
 خون مستی در رگهای همه
 خشکید رشته های از هم گسیخت
 و قلب های تپنده از حرکت باز
 ایستاد و مردم فریه گلخانه
 چاردهی را بجا تم هنر زانشتان
 شنانید .
 . . . و سلیم سحاب آواز -
 خوانی که تالحنه قبل همه را
 با آواز دلنشین خویش بوجود
 آورده بود یکباره صد اد رگوبین
 شکست استون بشتن تیر کشید
 خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بمیرون کم ز قالب تن روح خسته را
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم
 همه جانور بود و شادی همه
 جاسد ای سازی بیچید و آواز
 خوش او در رگهای جان همه
 بدوید ، رقص و یایکویی ادامه

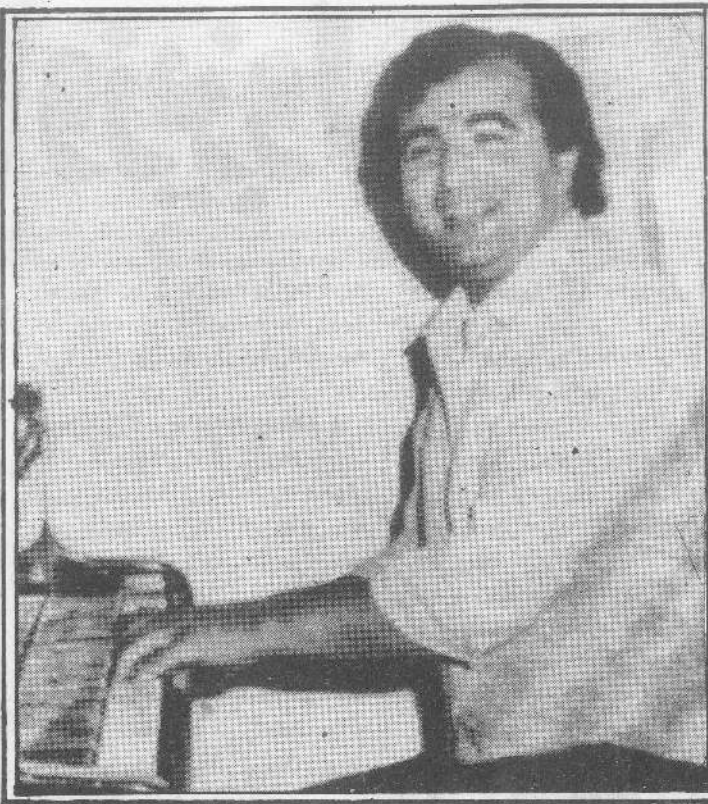
توتوفرا

تعمیرکننده
کتاب حساب

و باروشن چشمانش چون چلچراغ
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید
 سرد او خاموش با کودک خویشی
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش
 میرسید چنان در خون تن او رنگ
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب
 سر بریده اند . تن ظریف و شکننده
 کودک آنان چون شعله آتش بسا
 هیجان و درد طاقت فرسایک و راست
 شد و بعد در کنار ماد ر غلطید و نهال
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه
 شکست .

... و اما در هنوزم ظریف
 آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه
 ریخته بود در دست داشت او به آب
 روی زمین مینگریست که هنوز
 نخشکیده بود . یکبار فریاد هسای
 در گوشهایش پیچید بعد این
 فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر سر
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون
 را بان آواز خوان خوب را دیسو
 تلویزیون همراه یازن و فرزند او
 در شهر پیچید و راه حسرت و انوسوس
 بروی سینه ها پنجه کشید .

فرد این دوستان و همزبان او سه
 تابوت را کنار هم گذاشتند
 تابوتی که سه انسان آرزومند
 در آن همیشگی خفته بودند
 و دیگر هیچکس خواب آنان را
 برهم نمیزد .
 با آنکه از مرگ همایون رازبان
 روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه
 با هم درد نتر مجله صاحبی
 داشت ، هنوزم در گوشهایم طنین
 دارد مثل آنست که هنوزم رو بروم
 نشسته است . و همچون آنروز باشو -
 خن بر سینهام را با سنج میدهد .



همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان
 همراه با خانم طفل
 یکساله اش به شهادت
 رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که سه
 صد این در زرفای یک چساره
 خشکیده گیر کرده بود . دستهایش
 چون شاخه های خشکیده درخت
 به دورتش پیچیدند پاره های
 آهن همچون چنگک آهنین دور
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس
 فریاد درد ناک او برای آخرین بار
 تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ
 وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده
 و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار
 سکوت را شکست . مادر ، کسودک
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت
 زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی
 از نوازش این نگاه های مهربان
 بدور میماند چیزی مانده در دست
 چهره اش نقش می بست . ولی بعد
 می خندید و لبخند زن را با لبخند
 پاسخ میگفت . زن خوش بود نوزد
 مادر به مهمانی میرفت ، او یکانه
 فرزند مادر بود تاز به نزدیکی
 های میدان هوایی رسیده بودند
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
 انفجاری رخ داد و فریاد هسای
 به هوا برخاست . لبخند بروی لبان
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و
 فرزند دید هر دو چون درختهای
 قطع شده از ریشه در بهلولیشتن
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش -
 کرد تا فرزند را راقوش بکشد
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب
 هم میدویدند دست حسرت
 و انوسوس مجله داشت تا با زهرم
 تصویری از درد و حرمان بر برد
 های حساس قلوب دوستان
 برکشند .
 آنروز همایون رازیان ، همراه
 با همسر و یکانه طفل خود خانه را
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب
 سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی
 با شادزی و فرزند او رسیده بسیار
 دیگر بودند ، یک دیار آشناسا
 و چشمانی آنها منتظر دیده بسراه
 دقیقه ها را بر می شمردند . و همایون
 آنان را بدرقه میکرد . او هنگام
 یازن و فرزند قدم بر میداشت وقتی
 نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره
 میخورد ، خوش زاید الوصفی در

طلوع

د وچشمه من به مینا من فرو شید
 لبت یا قوت حورا میفر ورو شید
 نگاهت رمز نغمه سر محیطت
 به آهروان صحرا من فرو شید
 شکوه قامت هتکانه خیزت
 قیامت را به دلها من فرو شید
 ز جستن طاقتد وری مجوسید
 که دل دریا ی لیلی من فرو شید
 بغین لاله صحرا نظر کن
 شمع حور چه زیبا من فرو شید
 نشاط گلشن این مرزود آسمان
 بهار عشق فردا من فرو شید
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگه تجلا من فرو شید
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنفا میفر ورو شید
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی میفر ورو شید
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است
 روغن دل به دریا میفر ورو شید

خلیل الله روغن

شب

گیسویش: آبخار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: آهوی فتاده به بند
 نگاهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 چهره اش: آسمان چینی صبح
 چشم هایش: کیوتوران سیاه
 ساق هایش: فرور باک زمین
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام
 بازه اي زین شیب در برکش
 بازه اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

دو سخن نیکبند و شروز

شروز

بنای من زیند یو گنهگاروی
 چمن تراوسه بسوی
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی
 لکه خون ((حسره))
 چمن د الله د مخلوقا تود قاتل
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گناهونوبه کم خوب تلمی وی
 بکده د ژوند د بنده گانوهه شنه خوبونه
 د شیطانا نوله تورجنو خو بو توری پاتی شوله

ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم
 چمن سیاه منی
 د ماتوار مانوبه اوی شوی من کی
 د شنو افزو با چاهی
 به کم گل اوریلوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خوز و خوز و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اودم

تلو سویی لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپیدلوشوی لاره
 د زین ستور د دی شوخو انا رو به لاره
 که من سینه برهن برهنی، بیاهم نه وینیم
 د گلو فندی نه دد انگم، د افرو به لاره
 به ماد د لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس
 د ویدی معای نه، به دی رسمه د لاره
 برهنه د چمن زلفی د دی د رخ شو به لاره
 پرتو نه رسی گاروانونه، خود شو به لاره
 منزل نه رسی به ساحل باندی چمن سرلیگوی
 گورده نمی د ی، به سحر و سحر بیانی وی
 د ارماتو کیشی من رسی د خمی پاتی وی
 د ستر گارو له نظره چمن خونگی لاره
 له تابه کریمه طوانونه، دوز موبه لاره
 که د سراب په نان من هرکوستا ویدی نیانی
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره
 رازش نریبال

۱۲

چهره جهانی

المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

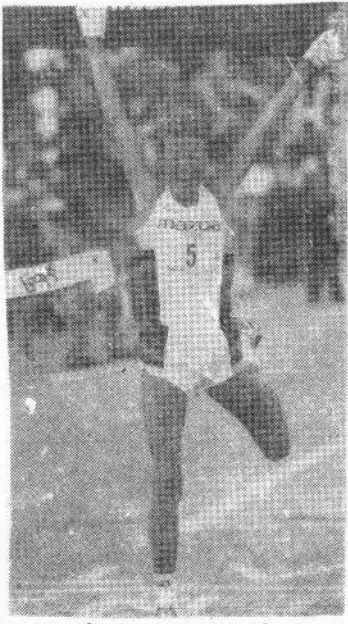
در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کرامی (الیال)

سرگی بوبکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید))

انگه کرستفون دره ویس ۱۰۰۰ متر



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۵-۱۳۶۵ بود قرار دارد. او میگوید ((به پیروزی در ریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

گراچ کرامی، والیبال

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی والیبال مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

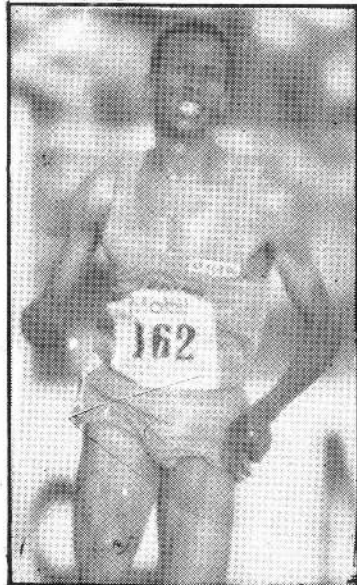
گرمسار و قهرمان گریگور لوونگ (باسکلت بازی)

مدتهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری ((کلورادو)) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

انگرو کوسنشین در دوش ۵۰۰ متر

این ورزشکار ناروژی در جامی مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

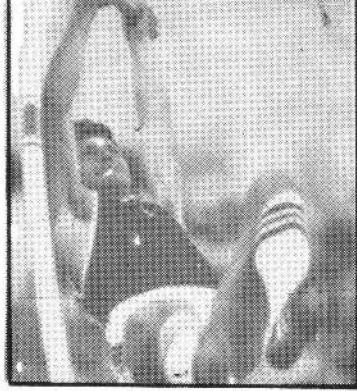
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

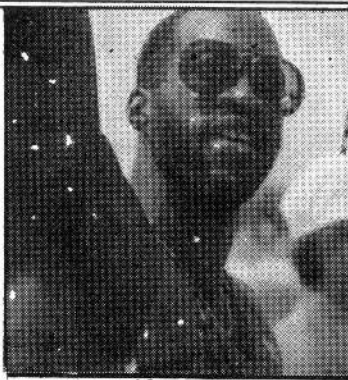


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا
برای کشورش را بدوچند ساخت.
وزنشکار ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

یوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه را تا ۲۸۴ پوند و ۲
انچ بدور می افکند.



کریک لوکانیسی



اندوین موسس



کریستو تهرگولودنگه (پاینگرانی)

گرگیک لوکانیسی
ادوین موسس و
کارل لوسیس

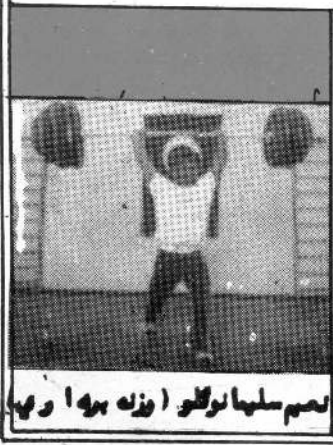
گرگیک لوکانیسی، ادوین موسس
و کارل لوسیس از چهره های در -
خشان تیم المپیا ای امریکایی
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار می رود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.
کارل لوسیس ۴۷ سال دارد و
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گرگیک لوکانیسی ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیقت های بیشتری توقع می رود.



کارل لوسیس



تیم بازنه (ایفرا لیس)

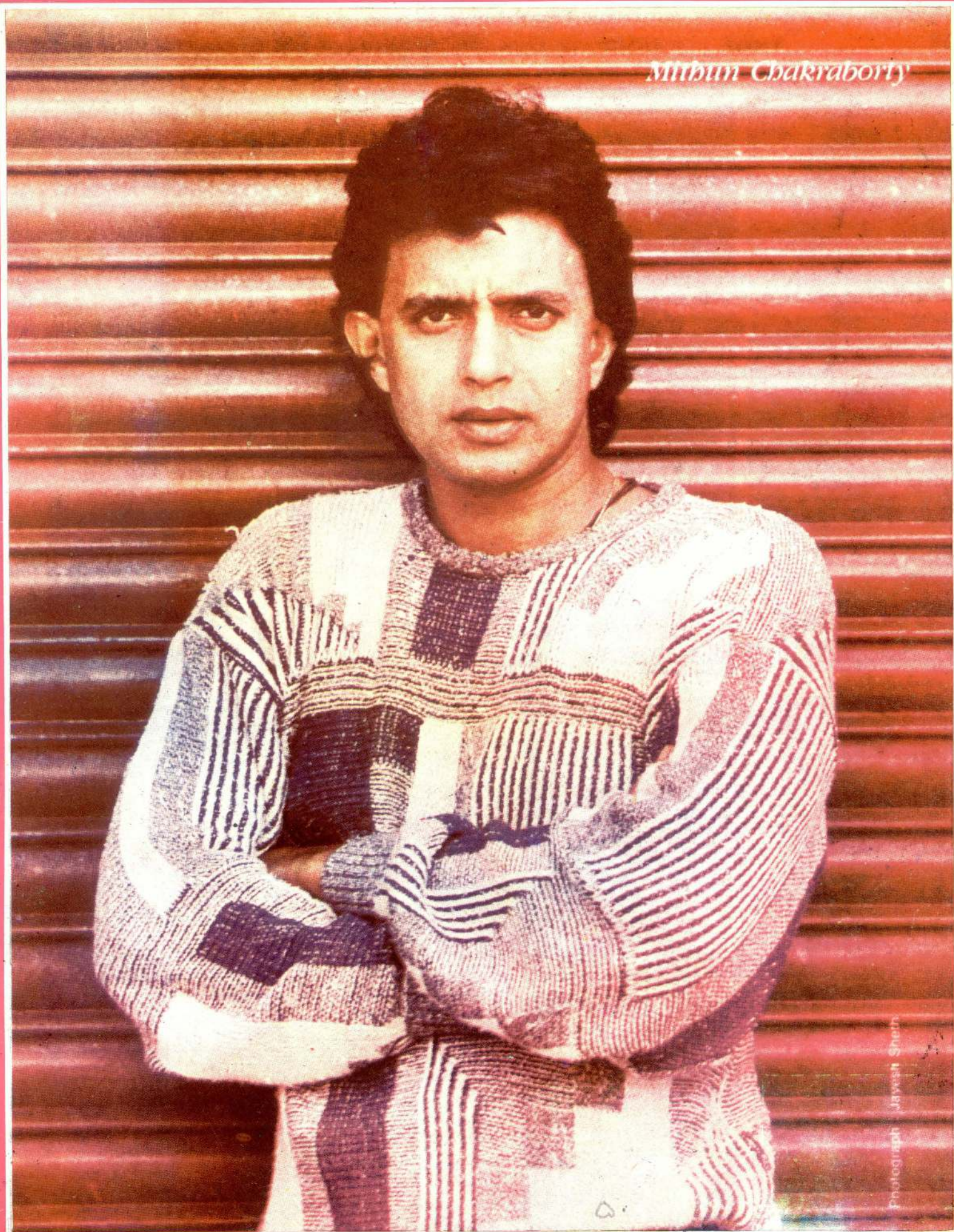


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نظیر سدیکه
(انه اخه گلوله)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای ہند را
در یکی از شماره های ایندہ مجلہ سیاوون برای

صابزه ووستی
۳۰۰۵۵



سناکشی
۵۲

درد مناکشی

درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمای اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((دهلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

وگفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او رقص دارد فمی تهیه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل برخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پس (عایشه دت) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیز ما بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصراً گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با حرف میزنند!

آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیسین بسیار بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم با مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگترین کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است بایی تفاوتی بدو قه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع مسن المینان روانی برام می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برننده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش درآمده (۶۸)

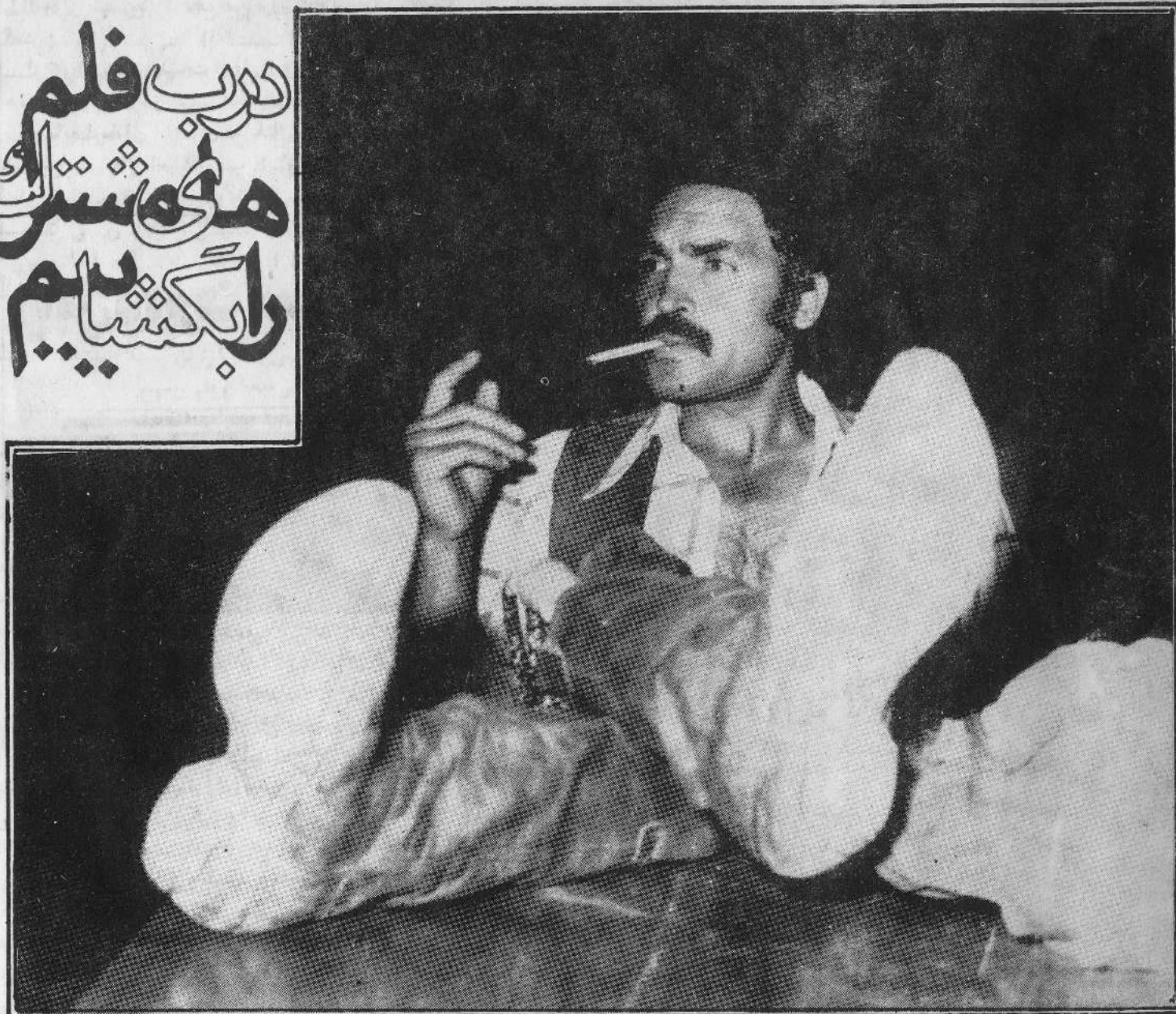


میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود است

هنرمندی که

زینب

در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

زینب

گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بطور عمده هنرمندان منفی پایه اصطلاح، اننی میبود رز هن مردم بکنوع بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرپیشه ایجاد میکند. و اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منفی وابسته به کزکترواقعی او میدانند.

در حالیکه همیشه این پندار صادق نیست و طوری که پس از نمایش پرند ه های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگویی داشته باشیم او را انسانی یافتیم با کزکتز که در حین صلابت آمیز و از صمیمیت زیاد رخود نهفت داشت خود را ش با این پندار واحد میوانسق است.

من در هنرنمایی که بتوانم آنرا بخوبی فهم تمام روایت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی.

س- به نظرم نورقالبها پیر- سوزناز خیلی موفق بود بدین معنی برای اجرای رول اننی میبود مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان یک نظر گچته های شما امیدیم، اما آرزود ام در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت درنلم هایم بازی نمایم.

س- شما در اکثر فلمهایی که نقش منفی داشته اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق من استید کهلا هم با نارسایی مواجه میشوید. آیا چه این حالت در زنده گی روزمره شما تاثیر می داشته است؟

ج- وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب اننی هر چه اصطلاح- شمانفرت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده گی و موفقیت وی را در کار اکت می رساند و اصلا باعث دلخوری نخواهد گشت.

س- یعنی در زنده گی شما یک همجواتفاقی پیش آمده است؟

ج- نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همجو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرپیشه راحتتر بازی میکنید؟

ج- از نظرم در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا با رتوزیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او با لایش تاثیر مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسشی است که ذهن بیننده علاقمند فلمهای افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منحیت یک اکتور موفق و از سوی مقام سا

بقیه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

تبع و نگارش: ظاهر طین

سرکردان

خانواده در چین بهشت مردان بود

جاپان: در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می شد و عموماً زناد شمار محاسبه در نمی آمد. در جاپان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونت که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس می یافت، می توانست او و پارس را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروسی و مهربانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مطلق ترین و توانمندترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن بصر برای خانواده ضرورت تلقی میشد و اگر خانواده بی بصرند، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خوا نده می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرائی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق و روزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر پر شکوه که همنانان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بسرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست دریا] آیه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.

چین: زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پیروش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن بصر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. بصر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میز میزد. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و وراه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه ترمیشد.

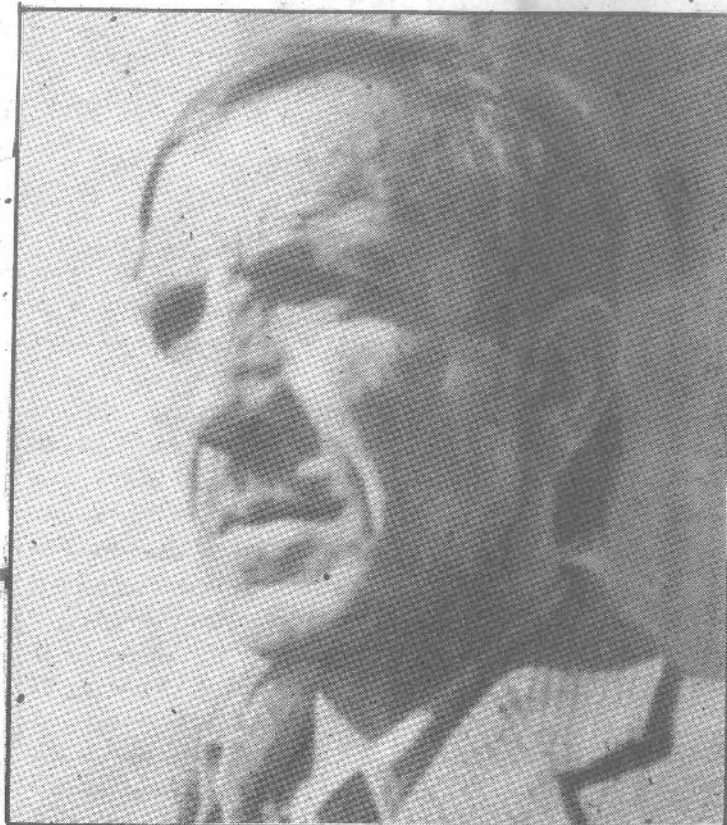
زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیارند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنم ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. حکومت افراد مخصوصاً از اختیار داشت که مردان را قبل از سی سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزندان توسط دلان حرنه بی ازدواج آنها را سازمان می دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دام)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زقابت می کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل بهاده کرده ام قرار می‌دهم است:

۱- چپرکت دزد بگسر:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰))
این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد.
این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌نوردان و جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود ((۱۱۰)) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پایی نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتایی:

این آبجوش‌ها که به دون برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کینی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پند اختراع کردم و ادها نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین‌المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف ((۲)) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف ((۴۰)) پیول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - امانه به نام افغانستان.

۷- گوته بند برلسی:

این گوته بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

کوبش را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوسته گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود ((۱۵۰)) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز میکند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع ((۲)) متری پرواز کرده صد ها متر پیش رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبان طعام یا میزبان گداشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبان مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید

بقیه از صفحه (۹۱)

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیولوت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می باشد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر در ای های برلی نان پلی راگه در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری آنتاب ایجاد کرد :

۱- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های قبل از جنگ جهانی اول در فرانسه انجام دادم .
این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب دو ولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعاته ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ در فرانسه انجام دادم .

آزبی آن می گذم زیرا سخن را طولانی می سازد .
- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذارد (البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انری آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- (اگر دولت افغانی داشته باشم میتوانم این ماشین را بسازم) منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور نگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از . اگر پول را تحویل نکند ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید (نفری که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن) اگر یازم شخص پول را نداد همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که پول گزایه و جریمه اش را بریزد از او رها نمی کند .
این موتور از خاصیکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را با روشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱- (حال) رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل آمد .

۱۰- مهم انوساک :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .
- در راهروی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .
- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟

- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .
هوای خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم .
- آیشام به سگرت عادت دارید ؟
- متأسفانه بلی .
- خوب ، ادامه دهید .

- گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .
حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از بیخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگیرد و شفاف باشد .
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکر تان می رسد ؟
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب من آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد . اختراع برابم هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پسر واز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰-۹۰ متری رسید .
این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شیفته نامها نباشید ، بگویند به ارزش کارها توجه کنید .
- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟
- آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم را به خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هر انسان سازه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج را در یوتلونیزون به وسیله جنبش قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امواج را بدین انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در یوتلونیزون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .
دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارد . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ((کاملاً امکان پذیر است)) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شاسل کار کنم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اناطلی شمس به حیث پروژه شوی .
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایستاه حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شمارا جگر خون ساختم .
- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگویند به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کار شدم .
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .
برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .
رئیس که اورا به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خواست .
وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . وادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .
برایش گفتم : علی آغا ، ایلام خنده نکن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که بگوید که ما را ترمیم نمی کند .
ترمیم کم اجازه بدید به رفیران لطف خنده نکند .
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلاله شما حاضرید من حرفی ندانم .
بفرمایید صدیق آغا ، کار تان را آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگویند تا ماده تمام .
با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .
این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدیم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .
تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .
خبر این کار در شهر بیچید .
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۹۱)

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در دل آده و شفته همدیگر که در شهرین آلمان زنده گی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رفاقتی می اندیشند . هولند که شغلش روزنامه‌چی دارد بزودی آهنگ سفر مینماید و برای انجام ماموریت قصد سفر ا به رید و جنیورینا میسند . زیلی نگران است که مبادا هولند اسپرادم خونریزان شود اما هولند برخلاف همه میدهد که به عشق آشنیش وفادار ماند . وی که در راه سفر به رید و جنیورینا یکی از ایالات کشوریست کوتاهی را اقامت می‌گزیند مسول و شکن وقتی به بستر می‌نهد می‌فکند زیلی خود نمی‌رود آن ایالت نزد هولند می‌راند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر در راه برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و لرزین اقامت می‌گزیند او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گرون یافت . اوکه تحت بازرسی پولیس قرار گرفت ، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز ناپدید شدنش را جویا شود . پاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت مکتب بیخ ایتالوی را بنام های تینوزاگ با من ، همپلیوتزنی ، ماروتزلینو ، گیزاری نووفو و کارلوسامیام معرفی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بدست آورده است .

پانهم در ناله سربال :

جوابی داد :

استی (همپلیو ترنس) است . من کسی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل (جارنیل) برلین ، آنجا اتاقی را ریزرف نمودم و وضعا آدرس جدید را براسی ای اقامت در فرانکفورت بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها پایست برپاگردند ، راه انداخته بودند . منکه اتاقم در طبقه چام عمارت قرار داشت ، برای رفع کسالت سفر یک دور در داغ گزتم ، و آنگاه از حال پایین رفتم ، در گوشه ای نشستم . چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم . تازه آگاه شده بودم چاره مرد از جمع بیخ مردی که در جستجوی من بودند ، آلمان را ترک کرده بودند . پنج آن اصلا پیدا میشی نبود و مرد پنجمی (کارلوسامیو) هنوز هم در رفرم اقامت داشت . همپلیوتزنی با لکس باسه نفر دیگر پرواز نمود ، بود . اینکه چرا (همپلیو) از د یگران جدا گشته بود ، به نگرانی و از جانی برام سوال برانگیز بود . با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد . میکن وارد ایتالیا شده باشد ، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفر های دیگر آلمان مصروف سفر باشد ، شاید هم در موشن اقامت داشته و پاهم کجا معلوم که همین اکنون در هتل (جارنیل) اقامت اختیار نموده باشد و ناگهان بازم چشمانم ریخته . گذشته ها در برابریه گام جان گرفتند . کیسار هلفیگ می خواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده ، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد . دل میخواست بازم بسوی پولیس بیشتام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب بدارم . یک احساس درونی برام آلام میداد که همپلیوتزنی شکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زنده گی برماجری من روشن گردد .

زیاد خیالاتی و سوسای شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرت در منزلش بود . به یکباره گی فریادی مرا از تنم بیرون آورد :

پاهم هولند ؟

پاهم هولند ؟ بللی !! پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاده یافت که میگفت : یک صحبت در بر برای شما از فرانکفورت در کابین سم بفرمایید !!

یت صحبت میکند ، پراز صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی لورن و نیز این گیاه ، یک گیاه بدرد بخور بود .

فصل دوم

۱ -

سه هفته است که در هتل ایماساد در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در وین ملایم گردیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود ، میتوان گفت که امسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر در کورتلر خد احافظی کرد . عزیمتش برام کاملا غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای گورتلر رحالیکه لوازش را می‌بست و بسوی تیناب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بارخیر ، نزد او بروم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به معنوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورتلر تیناب

تشنگه ، برای پاروش و تشنگه) زنان گل فروش هوا را بر نموده و هطرها فلما فلما آنجا را آنگاه بود

با استفهام گفتم : و شما چگونه آری چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آد معای جوان و تینوبند سرش را - جنبانیده ، گفت : من برای آنرا تعریف میکنم ، شما زورنالیستان استید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسب می‌آید دکتور با لباس های خوبی ملیس بود . میدانستم که او مرد با منطق و سالمی است . از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود ، پرسید من : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانستید (د هگه ، فلورید) چگونه د هگه ، ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : (د هگه ، فلورید) تولید کننده یک جامه صمعه صنعت دوین است . آنجا فقط کارگران زنده گیسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملایم نشسته بودم .

شما با ما آشنا است

نور آفتاب بد اخل سالون میدرخشید و گرد ها در امتداد آن خط نورانی ، در حال رقصیدن بودند . دکتور ادامه داد : مردیکه شفاخانه اطفال راهبری میکند ایرلش نام دارد . او نسبت به من به مراتب جوانتر است ، دکتور و آلتر ایرلش . دعتنا ، صدای گورتلر خاموش شد ، او دیگر سکوت اختیار کرده بود . تشنگه ، بنفشه های تشنگه ، برای پاروش و تشنگه ، بنفشه های تشنگه ، کاش میبیدی دکتور گورتلر از فرط هیجان لبانش را می‌جوید و در حالیکه بسوی نقشهای قالبین چشم دوخته بود ، با لحن مطمئن و آرامی گفت : هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند . اعتقاد مایه بقای زنده گیست ، پایست به این امر باور داشت . من حرض نردم و همچنان ساکت بودم . او گفت : مگر وضحا است یک دانشمند کامل چنین فکر و قضاوتی بکند چی ؟؟ یاد ستیا چگی گفتم : مطلقا نه هیچ خند و دار نیست . خودش اصرار کرد : خیر ، میدانم که چه آهنگ مضحکی دارد . مادر سالون اپارتان (سرخ و سفید و طلایی) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم . گورتلر بیوسته بدین فکر میکرد : آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد در پایان صدای : (گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر برنمیگردد و به اینکه روزهای دروین پایان میسند پایست آنجا را ترک میگفتم . د فترم در باره من خبر داد ، و روشن ساخته بود که تاجه بدتی بعد برگردم . من بیست به برانزلی میرفتم . د فترم میخواست از - صحبتندی خود اطلاع بدم هم تازمیننه سفرم به برانزسل را تذکرک بپیند . اما قبل از آنکه وین را ترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم ، عزیمت ، بدون این بویگر تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقت طهات و در مان انسانهای منض ورنجور بود با ما لغتندی سخنانش را دنبال کرد ، ایرلش جراح و زنده گیست ، درست مثل من ، آقای هولند (تا تصورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقا به تداری اطفال شریک میبرد از - به تداری اطفالیکه والدین شان کارگران ، لایست یکبار این شفاخانه را ببینید ، مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خند ، لبانش را راهنمایم کرد ، ادامه داد :

دکتور ایرلش ، میتود های خاص خودش را - داشت هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت ، یاد بدن او همه طفلان خندیده و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی صمم گرم شده بود ، آه عمیقی بیرون آوردم : آخ ، زیلی تشنگه ، گورتلر به سخنانیش ادامه داد : یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوشی و موسیقی را برپا کرده ، او را به تهرودست واداشته و تحایلی برایش میدهد ، چنانچه روز قبل برای (لیزل) و (هانس) کوچک آیا این برای منی افتخار نیست ؟ بللی آقای هولند . هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جابلند میشود ، چونکه او میدانند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده گی خراب دارند و خوراک خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عمیقی دارد . وقتی ما سخن میگفتم ، فریاد های (گلدسته های - تشنگه فرگس و بنفشه) زنان گل فروش طنین خاصسی داشت . پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرلش میروید ؟ - بللی آقای هولند ! او کجا زنده گی دارد ؟ - در شفاخانه . او همه دارونده اش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که با دکتور ایرلش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم . - چی را گفت ؟ - ساینراکه ، نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بعد بود که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم نیت ام میوسته که برود حقایق را روی کاغذ بیاورم . - پولیس مرا بار بار بازجویی نمود . من به پولیس حکایت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس در مورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم دکتور گورتلر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد انوسوس میخویم ، شما همه گاهی هوای بدیدم بمرست بزند ، آدرسم (دوناوا و فیروام) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت . . .

سسه ؟؟ اوکه چشمانش پرشور برق میزد ، گفت : من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت وراضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها استم . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من مجبور استم بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظام رامیکند . آنها میخواهند مرا به برانزلی بفرستند . من بیست همیشه و در هر کجا دنبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را دنبال کنم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است و هم ناگزیر استم حقیقت نویسم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدهم اما باید و فقط حقایق را ، باید بدنیال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم . اینرا که چه واقع شد ، نباید سکت بهسانم و

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دوباره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملا خالی بود شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در وین جهان برآز درک جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در پایان میتابید ، تا دو - ساعت پایست من نزد همپلیوتزنی میبردم و برای اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامه را انسو پرتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگرستم . در سرزمین کوهستانی زالسبورگ به وینا رسیده و تاریخ برش فرسود آمده بود که به زودی هوای آنجا را به تاریکی تبدیل ساخت . تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را ورنده از کردم . عقب ما در جبهه (ششم) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد جنوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شدیم باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تکسی شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تکسی پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . سرانجام در دقیقه بعد واگن فرار و نهایت کهنه ای آنجا ظاهر گشت و راننده آن که جدی و خوشگین نبود ، پرسید : کجا ؟؟

ادامه دارد

اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند
 بیانت سنگ باید از طرف شیب
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -
 ستاده شده و باور میکند که گویا
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب
 می آید و حاضر میشود با بیانت
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود
 را آماده ساخته و در جای معین
 کنار جاده هم عمده سفالتی که
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به
 صورت درست محاسبه نموده بود
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه
 قرار داده بود . کارها طبق پلان
 که آنها یکشنبه قبل برای دفعه
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی
 است که بخاطر مذهب خود برای
 هر نوع قربانی آماده است .
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -
 میرد و آخرین سوگند خود را به
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به
 معبد طلایی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها
 بود و از نیز سک پاینده است که
 برای آنها چنین گفته بود :
 ((برادرها ! هم کیشان که دولت
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند
 مثل حیوانات وحشی از معبد
 طلایی کشیده شدند و میگویند
 که دولت مذهب مارتو هیمن
 کرده است . این را باور کنید . -
 اند راگندی بالایی یگانه
 معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا
 این سنگری نسبت به سکها -
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد))
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -
 سنگ بیانت دست راست خود را
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .
 در روزه خانه نشیمن باز میشود
 و اند راگندی از اتاق می برآید
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به
 عقب وی رامین دایال محافظ
 شخصی وی برون می آید . -
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می
 اند پشه : امید است که رامین
 دایال در پیشروی گاندی حرکت
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه
 راه رامین در خانه را بچوید و -
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه و
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته
 پنج بار بالای اند راگندی فیر
 میکند ((شما چه میکنید !!)) گاندی
 فریاد برآورده به جهت راست به
 زمین خورد مگر کلمات او را صد
 کارابین اتومات چه ساخت . -
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و
 سلاح دست داشته خود را می -
 اندازد . در همین وقت محافظین
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و
 هردوی آنها را در سنگبر مییند . -
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار
 نمودن نضض و شروع به مالش نمودن
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را
 به محل میسازد . جسد برخون -
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال
 سنگه که در خان بود به کشور باز
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه
 جراح در اتاق عملیات که در منزل
 سم انستیتوت قرار داشت -
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال
 و انتقال خون را در بدن آغاز -
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -
 قصد به جان اند راگندی را بخش
 نمود . نطق گفت که اند راگندی
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ
 کلینیکی فرارسیدند اکثرها هنوز هم
 یکم ساعت بالای جسم اند را -
 گاندی که زنده گئی اش را وقف
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک
 هند متحد ، نیرومند و مستقل
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم
 گاندی به خواب ابدی فرو
 رفته بود .

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پراضحی از تمام زنده گئی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا ((سیاس))
 و شکیبا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیکپوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حرمی - نیارزند یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

که ماشوم پیه اوبوکی ...

د (۲۳) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه مخی چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ چی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواغسی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم په اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند (مور) یعنی بل سمندری محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینشی . اوبه څه شی باند یی به زیومه شوی انرژي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . په داسی حال کی چی د هغی ټول باندینی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس په خریدنی . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸-۱۵۰۹-۱۵۱۰-۱۵۱۱-۱۵۱۲-۱۵۱۳-۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶-۱۵۱۷-۱۵۱۸-۱۵۱۹-۱۵۲۰-۱۵۲۱-۱۵۲۲-۱۵۲۳-۱۵۲۴-۱۵۲۵-۱۵۲۶-۱۵۲۷-۱۵۲۸-۱۵۲۹-۱۵۳۰-۱۵۳۱-۱۵۳۲-۱۵۳۳-۱۵۳۴-۱۵۳۵-۱۵۳۶-۱۵۳۷-۱۵۳۸-۱۵۳۹-۱۵۴۰-۱۵۴۱-۱۵۴۲-۱۵۴۳-۱۵۴۴-۱۵۴۵-۱۵۴۶-۱۵۴۷-۱۵۴۸-۱۵۴۹-۱۵۵۰-۱

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنس در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ - است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات - متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با اتکاب ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحت (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه جعل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استدلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است. کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند.

ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene) به غلظت ۴۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

درد دل میباید که شکی

بعد از یک مکت کوتاه، شمرده میگوید: بعنیده من یک هنرمند باید از عسقی دل راحسان، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغز های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را می رساند که رقاصه باید آنرا به دهنده رون تولید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تهمین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحمت من روی دوهنر پیشه بیشتر متکی است یکی ((امیتا هچن)) که در نام ((شهنشاه)) و دیگر سرش ((ونود کهنه)) که با او در نام های ((سیت میو حینسی)) و ((هم گل)) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

نوری صحبت کنید: میباید گفت: ((امیتا)) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در نام ((شهنشاه)) همه روز در ((سیت فلم)) برای هم گذرسته می آورد و میباید! امیدوار است کار مشترک ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و ((شهنشاه)) یکی از نام های بر سر صندل و چون آرزو برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سر

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
د قیق میشود انگارک رون آنرا
میکاون، میخواهد بداند، این
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغای برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او به سوی خود نرامیخوا-
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
ببیدان نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید آنست که این
عکس از راه رنو مارا موج زند هگی
می بیچید، اگر امید آنست که
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی
به سوی گرداب میبرد، شایید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مدای مادرش او را به خود
میآورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر
چو استی؟
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ایکش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینانگاه
میکند که چرا با این همه گد است
سالها، امروز به فکراین عکس
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر ز نمیگوی که این عکس
از کیست؟

مینارک و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میزد ازد، دست
مادر را سبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، ماما یس
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خدا د ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه راهم
جاروب کند.

مینا یادین ماما یس جاروب را
رها میکند و به سوی میزد، ماما یس
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهایش را نوازش داده -
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام -
هستی؟
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یس میزد در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاید، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی
اندیشد، او در این مدت به این
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کناران با نگاه های سرسری میگدشت
اما چه بد که یکبار به فکرایس

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو
بوجود بیاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان ریهدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داده که این افزایش با ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خورد و مناطق د هاتسی
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشای
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و عشای
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان ریه در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشاندهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در سروز
سرطان بی تا تیر نی باشند مانند
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این کته گوری بوده که این
خود مراتب خطرناکتر است
زیراتاً تیرات سوآن برای سالهای
زیاد آشکار میشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و از ایلای ارزایی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بد یافته همانا تحریک افکار عامه
بوده علیه جوانانیکه به سگرت بنه
می برزند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و د ایی در مورد برای
کودکان مکتب رو نسل جوان فراهم
گردد.

در لابراتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
مصرف این امر اند تا بنظر آهنگ
یا بر طرف ساختن مواد مضره
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف
د هنده باشد. فلم های یاد آگده
از طالب اخلاق نوم با کیفیت
هنری باشند. روی عرفت فلسف
های را که این او شریز کار د ارد
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سپس لیخندی زده آماده کرد و
فکر میکم از (گوه سرب) بیشتر
از این نشاید امید است. بری
های اب شده نتواند اب هان تاربت
ماجرای جوانان در طبعات مسارا
سست شود.

در سگرتی موفقیت نشانده
در خصوص (ز نود گهنسه))
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
یا همکاران خود توجه و دل سوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
شان مسوره های دوستانه خود را
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.
(میدانگی)) در برابر آخرین
سوآن این مباحثه در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتباه د هنده
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



خانم! شما تا هلید؟ چه تعداد خوبی، من هم تا هلم. بنابراین من بینید که با برای هم ساخته شده ام!

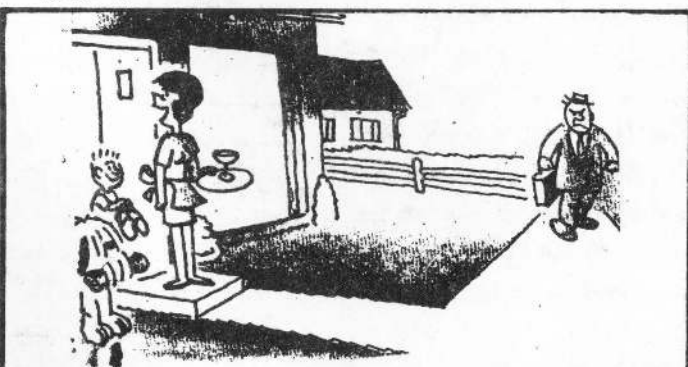
نمونه اخلاق

بدره: به کدام سینما میخواستی بروی؟
پسر: ۱۲ ساله:
بدره: شما نمیخورد، فلش سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی را راست و کوپ نموده بود گفت:
شما باید یکی ازین دو محازات را قبول کنید، یا اینکه یک سال مکمل باخشی تان زنده می کنید و یا...
هنوز حرف خارنوال تمام نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدام، اهدام - من اهدام را قبول دام!

فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم میشه که خیلی خوشحال است!

نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی و یک شاکرد تیل بود در شروع امتحان - الان شاکرد تیل به لایبی گفت: فردا برایم نقل بده. شاکرد لایبی گفت: خوب، پس هر چه من گفتم تو هم بگو. روز امتحان فرا رسید معلم از شاکرد لایبی سوال کرد: کتاب مادر از کیست؟ - از ماکسم گورکی. - آمان الله خان در کدام سال به پادشاهی رسید؟ - در ۱۲۱۷. - آیا قد بهترین سرزمین جهان تا حال شناخته شده؟ - نخیره، تحقیق درین زمینه جریان دارد. وقتی نوبت شاکرد تیل رسید معلم پرسید: نامت چیست؟ - ماکسم گورکی. - در کدام سال تولد شده ای؟ - در ۱۲۱۲. - آیا تو دیوانه هستی؟ - نخیره، تحقیق در زمینه این جریان دارد. فرستنده: زیلا نسوی



کباب یا شوربا؟

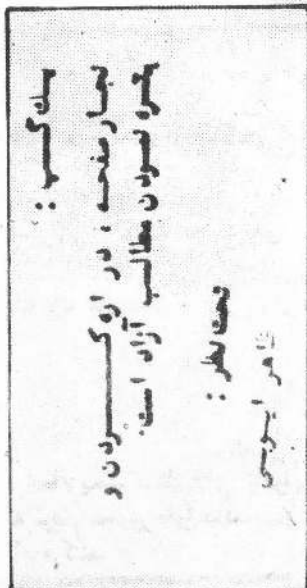
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد. تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید: چرا شما را اینجا آورده اند؟ دیوانه جواب داد: برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست دارم. تفتیشی با ناراحتی گفت: اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دارم. درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده گفت: او... چقدر خوب، اما نکتید شما آنرا کباب کرده دوست دارید یا شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

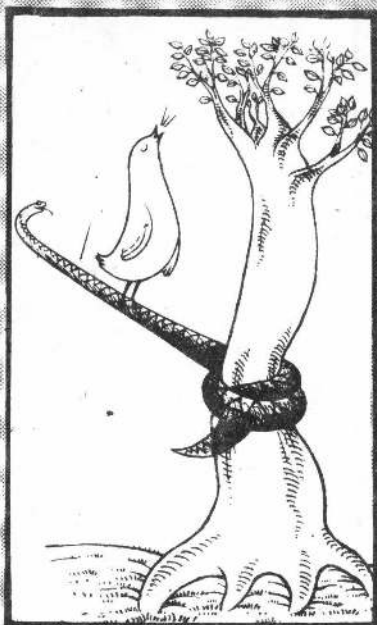


؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟
 ج : راست میگویند بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .
 * * *
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشووی من شود چه فرق میکند ؟
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد پیدا نمیشد .
 نوشته : عبد الرزاق مامون

مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه (حبیبی)

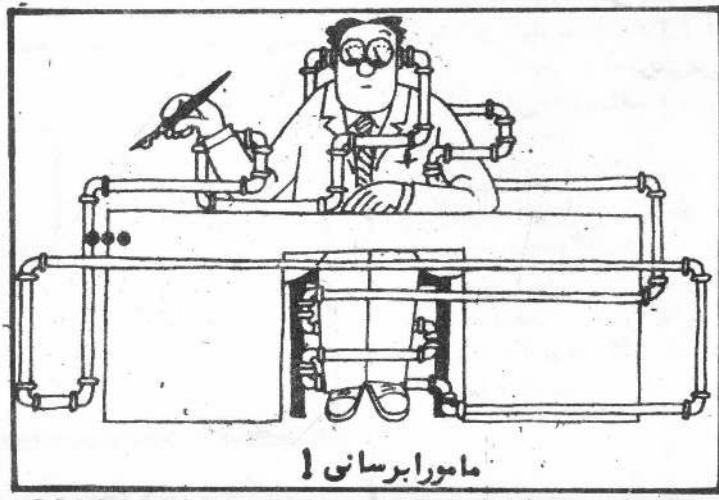
اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود بیادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا بر طرف کرده جوابش داد ؟
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را بر طرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .
 پیا در جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟

پیا در مجدید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد :
 - بلی خلیفه آشپز (باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصفش نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - (کمسیون است مزاحم نشوید !)
 خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا در جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فایز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :
 خلیفه آشپز ؟ اگر آن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کدالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او بچه نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا در دم دروازه خود را چرا از کار بر طرف کلا جوابش داد ؟
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را

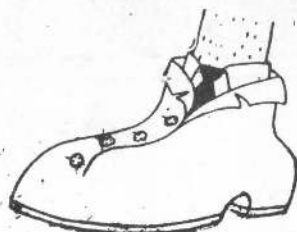


مامور ابرسانی !

باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .
 به فروشنده گفت :
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟
 ارسالی : هوسی اتصر

نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس
استی اگه کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
نپس یازی گوشی
کالا نیوشی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

یاد آوری

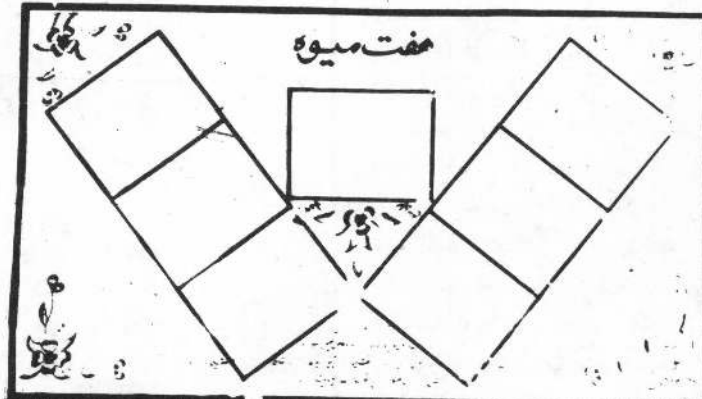
در شماره هفتم مجله ، در بخش (میناتورهای طلایی) مربوط صفحه (مربای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (معنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود . اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند .

نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

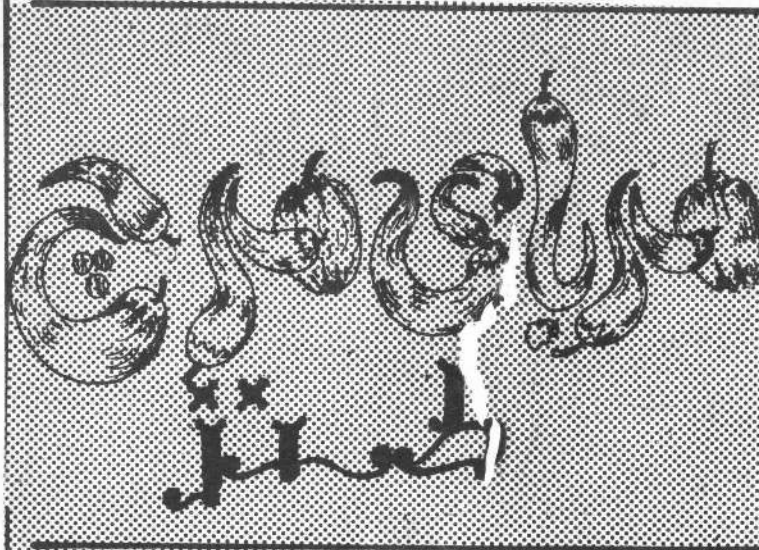
گفتم به طنزی
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت :
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند .

باتعجب پرسیدم :
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟
اواهان حالت اولی جوابداد :
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم :
بیخشی بیادری تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند میسری ؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد :
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری .
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداری خود میسری ؟
تعجب نموده گفتم :
مه مرهس نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :
ای بابا ، مه فکر کم که البت مرهس استی گفتم (۲۰۰) افغانی حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانمت .

ظ . ایوی

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسوتا زونارس بیاده میرفت
 در محله تبصره میکردند که از -
 مفلس بیاده روی میکند و اما در
 واقع او این کیلومترهای طولانی
 را برای متناسب ساختن اندام
 خود با پای بیاده طی میکرد -
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-
 سید سراپا خسته و غرق در عرق
 میبود و اما خورد را سعادت تمن-
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق
 داشتن سنگ به دلش راه یافت
 مادام سوسومیدید که خانمهای
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های
 کوچک و تازی های خوش اندام
 به رستوران میآیند ، شوقی د-
 شتن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
 به یک آزوی زنده گسی اش تبدیل
 گشت . و اما برآورده ساختن این
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
 پول کافی در اختیار نداشت . -
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
 سردی روی رخه میدهد ۱۰ و -
 میدید که حتی اگر به علاوه خود
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
 هد توانست یک سنگ اشرافی
 بخرد .

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .
 راز :
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .
 شراب خوردن :
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را
 از دست بدهد .
 سدن :
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم
 ملی حفظ میکند .
 و در اخیر گفت :
 اگر سوالی داشته باشید
 فرمائید .
 درین میان یکی از شما کسرا
 نام () -) روی رهنمای موزم
 ملی کرده پرسید :
 ببخشید ، شما معلومات زیاد
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید
 که این آثار تاریخی از کسند
 مالک است ؟

خواننده عزیز :
 شاید باورتان نیاید ،
 طوری که باور ما نیامد ، اما این
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :
 چندی پیش همکار ما جهت
 دیدار به موزم ملی کشور رفته
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که
 رهنمای موزم توضیحات مفصل
 ارائه نمود که :
 تمام این آثار تاریخی
 از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه . که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه یې قیمت لږ وي . نو ویلای شو چې لیلام په رښتیا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلې ده .



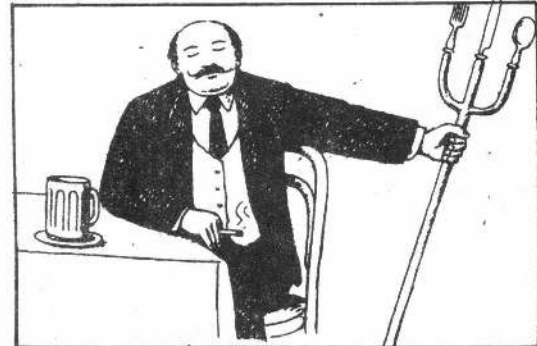
که دا رښتیا وي ...

که دارښتیاوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي . که دارښتیاوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سیالی کې ورځنۍ کسې نه دي . که دارښتیاوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي .

که دارښتیاوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه یې برخې نه دي .

که دارښتیاوي چې له کتاب پلورنځيو څخه خلک ایس کړم فروشیو ته ډیرسی . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولی .

که دارښتیاوي چې په سینماکانو کې تریوي فلمونه لږ چلنږي . نو ویډیوگانو هم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



هغه او دغه

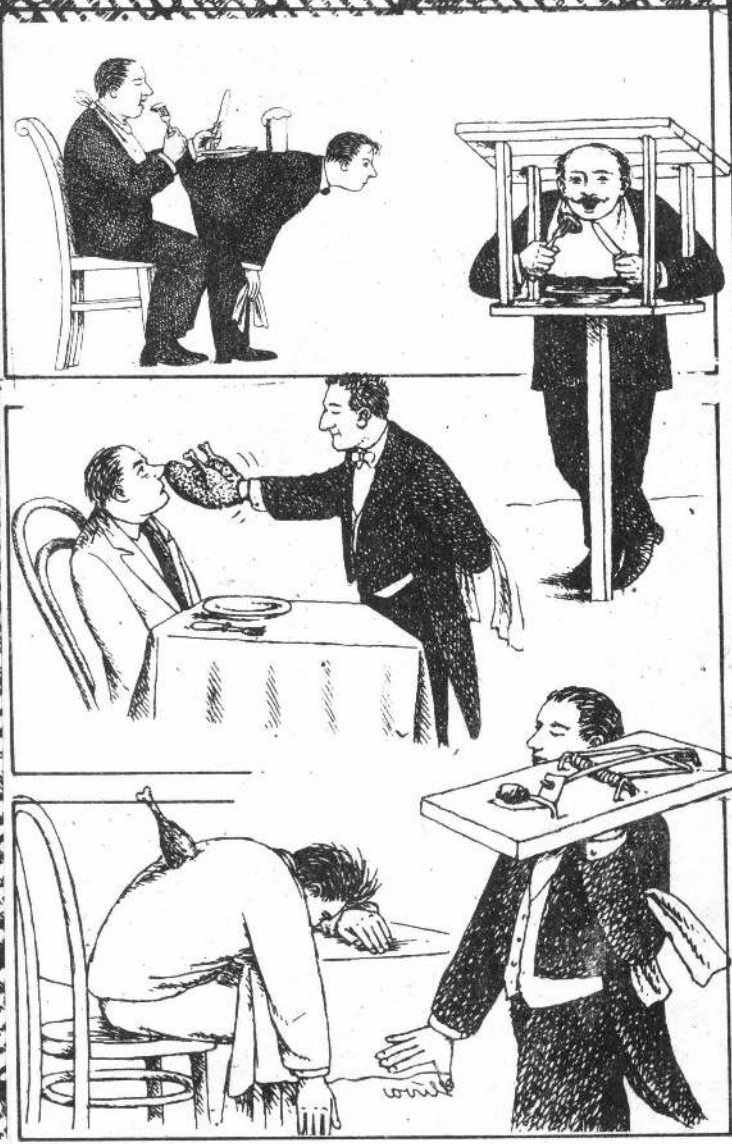
پوښن : داراته ووايه چې کوم دغ څوک نیکمرغه دي . بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي . چې د تیرکال عمر یې په اعتبار یې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړي وي . پوښن : نو د ابد مرغه څوک دي . بل تن : ښه مرغه هغه څوک دي چې په روښنۍ تم غایي کې تیر تولو وروسته له ښاري سرویس څخه کښته کيږي . پوښن : وروسته کښته کېدل به به بد بختی پوري څه اړ پلري . بل تن : اړه خود لري چې کښه چیرته سړي د جهلستون له سرویس څخه په روښنۍ تم غایي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو بیا به یې دوه دري پوښتی ماتی شي . او یا به بیره له ښار نه جهلستون ته ورسېږي . پوښن : وروهم . اوس د اویا په چې تالی من چاته ویلی شو . بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رطل په یو د رطلتون کې پیدا کسړي . پوښن : نوک تالی انسان چاته ویلی شو . بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په ښاري سرویس کې پیسې ټکټ نه وي اخستی او د تفتیش له خوا ونیول شي .

تشکیل

تشکیل د تخصص وړو او د تعیناتو د کاکازوي دي . د تشکیل نوم له دوه برخو یانې (تش) او (کیل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وايي او کیل په گرنه کې د (پوي) د خولی هغی لیکي ته وايي چې د قولی په وخت کې د کښت له باره به پتي کې ایستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنۍ واخلي . خود (تش) (کیل) نه د نر هیله خان غولول دي او پیس .



۷۴



دورخپانو توپیر

د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکي یی په یو ډول له معانی ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .
 له هغی ورغی چی ویستانوشامه ویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .
 له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .
 له هغی ورغی چی د بناروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .
 د بناروغونه هم اوچت شوي .
 له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرغیږي . په بنارکی د هگی پیه شلو افغانیونه رسیدلی ده .

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه ((سږي)) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه ((لیک)) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .

له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .
 خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه ډکوي .

څوک ، څوک نه دی ؟

گنډونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینگه ولاړ وگنډونکی نه دی .
 نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .
 قصاب چی هر سړي ته بوتیډاونه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .
 د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .
 هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .
 اوس د دغو دوه برخو د یوه پای کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .
 هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د در د و نه بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .
 او دهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .
 کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

عشق در منور



شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به آن خود رسید و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشید که به ((کاکا احسان)) بگردم. بیستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برام تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر چرخه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بمرست پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بمرست سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارش با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کیک بزرگی برای مرود در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف درس انشا میخواندم نه تنها شاگردان بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او عادت داشت که هر چند گاه یکبار برام کتاب جدیدی را هدیه میآورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه - کتاب پشت جلد آن برام می نوشت ((برای یگانام...)) (برای... عزیزم) و یا ((برای تو...))

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم ((کاکا احسان)) برام رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرارسید و چند روزی بایستی مگایب تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زینق دره)) را برای رفع تنهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا **پرواز** بخوانم.

وقتی کتاب را بستم برای چندین ساعت از اتاق بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان غم انگیز استان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. **قصه رمان** رمان یک معلم **حافظی** جوان است. او معلم دو - کودکی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که **بزرگ** بدید چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را -

تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که معلم سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرمیاند. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میگذارد و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم **آنروز** نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را با دیدم و یک قالیچن کوچک **هموار** کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را رخم کرده بودم و کسر میکردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینم ام می برده بر میسیدم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

و او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را میکرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میآورم، حتماً و بیسزیرلب و گویی میخواهد اعتراف کند، **گفت**:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز پایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسختاند.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من می برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبب نویسنده گی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا - لیسم) را برام برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانا تن فرو نشستم. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانوادگی ما را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشینان ملاقات میکرد در باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر (این زن و دختر را به تو میسپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارشی هم کرده باشم. دلم میخواهد دخترم دانشمند شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم...

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی کرد بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً همه ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگش و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زیر لب برای یکدیگر از یسرهایی که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس ام میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بتجاهد ها بپایند و پسرهارا ببینند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم رانیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی - ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم دانشمرد شوم تا پدرم به آرزویش برسد و باشد.

((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی بنفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تارهای سفید در میان **پوستهای بلند** و **پشمی** میپدید می آمد. **پوستی** کودکی بیش نبودم بخاطر آنستم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط **پشمی** روشن میکرد اما حالا تمدان **مگر** **های** که در خانه ما می کشید بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کسار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنها را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بیگانه طرف ((کاکا احسان)) بر میگرداندند و آنوقت من با خفرو - فرور بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواهد دست در این لحظات فریاد بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد...))

خیال وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی من نگاه هم به زنها میسیر حرکت نمی انداخت و بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز میگشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

- راستی، ((کاکا احسان)) شاعر ازاد و **لج** - نکرده اید؟

او با آراش کامل و در حالیکه سعی داشت مسأله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

- آن داستان ((پری دریایی)) را که برایست **قصه** کردم بخاطر داری؟

- بله تاش را بخاطر دارم.

- هر مردی در زندگی خود ((پری دریایی)) خورش را جستجو میکند.

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:

- و زنها و دخترها چی؟

- اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین های دیگر برود.

سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش میآید.

سال تحصیلی بمرست تمام شده و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما یکسره احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای - بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخوا - هند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به **پوهنتون** بروند. در میان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) دانشمرد شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی هم داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشور های اروپایی کنم. او پسر این مسأله نه اصرار - داشت و نه من دلم میخواهد وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندن **خوبتر** **میشد** **من** **از** **صنف** **۱۲** **بودند**. تمام دقایق آنروز را بخاطر **دادم** و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نسوی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که اسال رنج را برام به همراه داشت و معجزین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کفایت همراهِ یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم بر روی میز گذاشتم و آنرا بدستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلماتی که شنیدم در حقیقت قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای. منکه خانم فکر شده بودم. شتابزده هم را با بیبسن انداختم تا چشمهای منمک، همه چیز را بازگو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. - راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو - جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوش **آهارا** **فشردم**. شادی **فریاد** و کامیابی در صنف ۱۲ **آفرایا** **موش** **کرده** بودم و **میخواستم** **بحال** **خود** **بچشم**. در لطف **روزی** **برگرد** **انید**

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کاکا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون

یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی

قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کاکا احسان))

به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این را دلیل

بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی

کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی

شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و

صیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه

دستهایم را دور گردن ((کاکا احسان)) گزیده بودم

لبه‌هایش را میان لبهای خود گرفتم.

نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود

آدم که ((کاکا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین

عکس‌العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که

سینه‌هایم را محکم به سینه‌هایش فشرد. بودم از خود

دور کشد. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را

توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از

((کاکا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن

لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. -

راز می که سالها پنهان بود در یک لحظه نانی شد.

نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر

را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به

پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی

بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت

بدهم و یاد دهان باز کنم. باز هم ((کاکا احسان)) -

پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خانه داد.

عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که

چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی؟ تو باید

داکتر بشوی.

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیداتی که جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو هستم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در

کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی

تلقی نمیکردم. بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر

زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کاکا-

احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده‌ام، تنها

راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چسند

بارد بگرم سه‌ساله، ادامه تحصیل من مطرح شد

و هر بار مادرم از ((کاکا احسان)) تقاضای یاری و کمک

میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف

تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این-

نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت

((کاکا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او

سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت

هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارزد.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود

نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در

آقوش کشیدن و بیوسیدن او برای ابراز عشق، پیشقدم

هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها

هاشقی بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه

میگفت؟ اگر ((کاکا احسان)) سه‌ساله را با او در میان

میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوسی

و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که

برخورده امروز با ((کاکا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته‌های

بعدها آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت

رنگ بریده و استخوانی‌ام که روز به روز گویشتهای

پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. او از

آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام تمام‌باعش نسبت به

((کاکا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود.

او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود

اما حاضر نبود حتی گوشه‌ای از قلب خود را به

من بدهد و

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که

نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه

دلم میخواهد هر چه زود تر هم سفر کنم اما سه

تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم

((کاکا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می

کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و

علیرغم بی‌اعتنایی‌های ظاهری من از ابراز محبت

هایش کم نمی‌کرد.

((کاکا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه

کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور

تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز

خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این

موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته

و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس

میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را

میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده

میکردم، ((کاکا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد.

من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به

صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان

با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش

در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی

میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگذرد -

پشت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته

من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت

به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و

نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم

که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه‌ای

که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر

به هر نوع فداکاری بودم و حالا در این آخرین

لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق

جنون آمیز را نمی‌پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات

۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل

به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در سالن

انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره‌م غم گرفته

((کاکا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن

لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه

زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست

فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه‌های اروپا سریع

تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران

عشق ((کاکا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحصیل

میکردم و در هر نامه که برای مادرم می‌نوشتم حال روز

اورا می‌پرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا

مستقیماً برای ((کاکا احسان)) نامه نمی‌نویسم، اما

من هرگز برای سوال ریاسخ ندادم. ((کاکا احسان))

هر چند ۱۵ یکبار برایام نامه می‌نوشت و همواره

آن حواله بول تحصیل و عده‌ای می‌راکه در وطن برام

تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه‌ها سرشار

از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت

که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی

((کاکا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخورده‌ام

ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم

که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه‌های -

((کاکا احسان)) پس از پایان دوره مقداتی داکتری

و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که

سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته

و کهنه بی‌را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد

شده بود، چند بار سوسه با سنجکویی به نامه‌های

((کاکا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود

را کنترل کردم. این سوسه یکسال بعد که دوران

تخصص را پشت سر میگذرانستم به اوج خود رسید.

با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به

طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ -

سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافسون

شده میبود، رسیدن نامه بی‌از مادرم که در آن از

بیماری قلبی خطرناک ((کاکا احسان)) نوشته بود،

تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کاکا احسا-

ن)) راه گنازند. این نامه در واقع باردیگر قلبم را

به گلوله بی‌از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود

که ((کاکا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته

اند بهمان اندازه بی‌که امید موفقیت وجود دارد.

خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از -

حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری

میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک

میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت

و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیز

های را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره

جراحی قلب ((کاکا احسان)) گفته بودند. طی

چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات

بیشتری از بیماری ((کاکا احسان)) برام بنویسد

و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از -

چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم،

یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کاکا احسان)) دریا -

فت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی

که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود

تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این -

کار آماده می‌نخواهد داشت و این در حالی بود که

دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود.

زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت

عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرای

نخستین بار قلب بدستم گرفتم تا برای ((کاکا احسان))

نامه بنویسم. دستم بشدت می‌لرزید و کلمات را در -

جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار

کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر

سفر از پایان دوره تخصص و دریافت. اعتقاد لازم

بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه

تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا

بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم

داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای

((کاکا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله

بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید

فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری در یابی

شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم

بیاد شما سینه‌های آرزومند خود را میان بازوهایم

گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق

من شدید در آغوش کشیدم و اکنون بیش از ۱۰

سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد

را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری

کرده‌ام و در چهره هر مردی که دیده‌ام نشانه بی

از شما جستجو کرده‌ام و برای گریز از بازگو

کردن همین اسرار درون سینه‌ام بوده که نامه را -

بسیار کوتاه نوشتن.

در پاسخ از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **شفافخانه** بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد. نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه باشد یادین من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود. این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهای رانک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذام. وقتی ایستن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا دوروز است در شفاخانه بستر است اما هنوز **آباد** عملیات جراحی نشده است. مادرم گفت که ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردد باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت. پس از مختصر استراحتی لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **شفافخانه** شدم. سر راه چند شاخه گل خریدم. این تنها هدیه من برای ((کاکا احسان)) نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **شفافخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم. میدانستم که یادین آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشش انداخته بودم تا نگه کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود. او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من با تحسین گفت: - تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای. درست مثل یک زنبق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ - ((زنبق دره)) را میگویم. دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشود.

من نتوانستم بیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود فوراً با تحکم گفت: - توهنوز هم فکر میکنی دختر که کم سن و سال استی؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد. کافی است. **پرو رویت را بشوی و بیام.**

و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله می بودم که غمزهها یادین ((کاکا احسان)) قند در - دلش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود. اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم. ((کاکا احسان)) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسا گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود. موهایی سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت ((کاکا احسان)) نشسته بود و یادین من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس **شفافخانه** تا درباره **دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند. ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سرگفت که بنشین. نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم امامیدانستم باندازه ۱۰ سال خرف برای گفتن دارم. باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرا بایان بخشید. او پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بود، خیلی کوتاه و جوده داده و اضافه کرد:

من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده ای و میدانم که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز از **اتاق عملیات** بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم. من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند، ((کاکا احسان)) ابروهایش را درهم کشید و گفت:

توهنوز نمخواهی بدانی که زن بزرگتر شدی ای؟ من بلافاصله دست و پاچ را جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد: - من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است. ((کاکا احسان)) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به **اتاق عملیات** بدیدارش خواهم آمد.

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرامم می آمدند. برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود. صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، ((کاکا احسان)) راهی خواهم خودش پیش از آمدن من و مادرم به **اتاق جراحی** برده بودند. او ظاهرانم خواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهار مگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسم پروراند بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **شفافخانه** به **اتاق عملیات** رفته بود. اتاق خالی او **شفافخانه** بود که با چشمهایم نگاه تخت ((کاکا احسان)) را جلوی چشمم کرد و روحایی هایش را برای شستن جمع میکرد که با تر از هر خبر هول انگیزی بود. او محض دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم. روی تخت خالی ((کاکا احسان)) افتادم. این حالت چقدر به طول انجامید؟ نمیدانم. ((کاکا احسان)) را برای همیشه از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان)) بی نتیجه ماند.

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در دهلزهایمان شفاخانه بی که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان فرو بست عبور میکنم و برای رفتن به **اتاق عملیات** - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در **اتاق کلم** که همان **اتاق** ((کاکا احسان)) در بیمارستان است تنهائیشم، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند. او همه دارایی اش را به من بخشید، اما این کلمات وصیتنامه برای همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته ...

زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند. این **عشق** (منوع) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود. ۰۰۰ سالها پیش وقتی توهنوز او دختر ۱۴-۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان **عشق** دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد. (۰۰۰))

زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند. این **عشق** (منوع) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود. ۰۰۰ سالها پیش وقتی توهنوز او دختر ۱۴-۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان **عشق** دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد. (۰۰۰))

اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرزندگانه ها و فرطاسپه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او را می نویسم که از این فرزندگانه ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است:

- فرزندگانه بزرگ انغان: یک عدد ترموز، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت.
- فرزندگانه الوارت: یک عدد شرفی دانی
- فرزندگانه مصطفی: یک جوهر بوت خارجی زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپراهن یخن قاق مردانه
- فرزندگانه مروش: یک شیشه مظهر.
- فرزندگانه فرید: یک سیت سامان آرایش
- فرزندگانه نویسد: یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرزندگانه عبد الخالق: یک کاکت جاکت
- شرفی وید وکست: یک عدد کست دانی
- فرطاسپه فروشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه.
- فرطاسپه فروشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فرزندگانه امانهار: دو جوهر جراب.
- فرزندگانه لهر: یک کاپه راد (پوچاده) مقابل بناروالی
- فرطاسپه فروشی شرفی: ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوک باریک جرفی
- فرطاسپه فروشی خجسته یان: ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- فرطاسپه فروشی محمد اسحق اخباری: ۲۰ جلد کتابچه

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

روز بوم نشسته تادریاره زندگی -
 هنری انس صحبت نماید .
 گفت و شنود ما خیلی ساده
 شروع میشود و خیلی زود با هم
 صمیمی میشوم .
 در ختم مساحبه من درک کردم
 که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم
 حماسه عشق قرار دارم زیرا
 در چشمانش هنوزم غم بزرگی
 خوابیده است .
 - آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
 هستید که روی تصادف به سینما
 می آیند ؟
 - نه .
 - پس چند پیشنهاد از چند
 د ایرکتور دریافت کردید که راه حق
 بسوی سینما باز کردید ؟
 - من از چند سال به این طرف
 در شعبه نمایشنامه های دربی -
 راد یوتلویزیون کار میکنم . یکسروز
 محتفم انجنیر لیلیف از من
 خواست تا در فلم حماسه عشق
 نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
 قبول کنم ولی او کدر شناخت
 هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
 مدلمین ساخت .
 - در فلم حماسه عشق کدام نقش
 را بازی میکنید ؟
 - من درین فلم نقش مرکزی
 را بازی میکنم ، کرکتریک دختر
 بی الاین وساده ، دهاتی را که
 در آستانه شور و شعف جوانی
 قلبش راهش بسر جوانی تسخیر
 میکند اما خانواده های انسان
 از سالها قبل با هم خصومت
 و هداوت دارند . درین موقعیت
 حساس این فتنه میشکند تا باور
 گردد اما سرانجام این عشق رسوا
 میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
 با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتر را اندک کسی
 بین صبری کنید .
 - انرا این کرکتر را معرفی کنم ،
 دختر بی الاین که سخت تاسع
 صفت های جامعه خود است ،
 عشق برای او چیز است که صورت
 در وجود نگاه هاجله میشود .
 وقتی میخواهد سرد را فروتن
 عاشق خود نگذارد حیای دختر
 را بالا میکشود و فرود دخترانه
 انرا بر او مسلط میکند که نباید
 عشق را به کتاه کشانید ، لذا
 قد سیت عشق را حفظ میکنید .
 و این عشق بدل به حماسه
 میگردد .
 - شما درین فلم تا چه حد تحت
 تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
 - وقتی یک هنرپیشه سرست
 وقت باید خود را در همان شخصی
 بسوزد که نقش را بازی میکند .
 هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید
 در قالب نقش خود باقی بماند
 - شما توانستید از آن قالب
 بسوزد و بیاید زیرا کفرا اول
 تان در فلم بود .
 - بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -
 کار فلم جداست . ولی کار اول من
 در فلم معیاد گاه بود .
 - اصلاً چه چیز سینما شما را
 بطرف خود کشانید ؟
 - علاقه خودم و تشویق نامیسل
 ودستان .
 - وقتی وارد جهان سینما شدید
 زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
 در سینما شما را زیاد معروف سا -
 خت ؟
 - نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس
 میخوانم ، در راد یوتلویزیون کار
 میکنم و در فلم هم با علاقه ای
 کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام
 در تین عبار میسازم .
 - و سینما را چگونه یافتید ؟
 - سینما با تکرر بازتاب دهنده
 زندگی انسانهاست .
 - آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
 و محک هنرپیشه شدن موفیق
 میدانید .
 - تنها استعداد و زیبایی
 نمیتواند هنرپیشه را تکمیل
 کند .
 باید علاوه کرد که تاکنون
 تحصیلات سینمایی ندانم .
 - کار در فلم اگر روی شانسی
 استعداد و یا شناخت باشد
 کدام برای شما بهتر است ؟
 - فقط استعداد .
 - آیا مردم دوستان دارند ؟
 پرسش بیشتر به خاطر آنست که
 شما یک هنرپیشه زن هستید ؟
 - استند کسانی که قد سیت هنر
 را نمیدانند .
 - آیا تا آخر میخواهید به صفت
 هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز
 دوباره عقب کارتان خواهید
 رفت ؟
 - تا آخر در سینما خواهم ماند .
 - تا بیری ؟
 - بلی .
 - در آنوقت نقش مادر گلان را
 بازی خواهید کرد
 - البته با افتخار اگر حیات باقی
 باشد .
 - آیا فقط سینما عشق شماست ؟
 - فعلاً بلی .
 - و در آینده ؟
 - اگر در آینده به کسی دل بستم
 و از صمم قلب دوستش داشتم
 و خواست کام راد در سینما ادامه
 بدهم حتماً ملائق خواست او
 رفتار خواهم کرد .
 - شما ، نقش خود را در خانه هم
 تمرین میکنید ؟
 - بلی گاهگاهی به تنهایی
 تمرین میکنم .
 - با آنکه شما تاکنون صرف در یکی
 در فلم ظاهر شده اید آیا از کار
 خود راضی هستید ؟
 - راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نشل چه کسی
 بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
 سخن بر سر هنرپیشه های
 هنری باشد .
 - من بیشتر از کار سینما با تامل
 رد لبب کنار خوشم می آید .
 - پس در کار هنری تان از سینما
 با تامل آید گرفته اید ؟
 - نه ، بیشتر خواسته ام خودم
 باشم میخواهم یک هنرپیشه
 موفی افتخاری باشم تا سینما با تامل
 - در خانه چه سروریت دارید ؟
 - زیاد دنبال میکنم در کارهای
 خانه همه میکنم ، مادرم بس
 خاطر تامل بودنم از من راضی
 نیست .
 - چه خصوصیات ویژه دارید ؟
 - روح صمیمی نیستم ، از کس
 فرور خوشم نمی آید ، خوش خلتی
 ام ، خنده همیشه جاشن زندگی
 ام است ، در صفتی که با منم
 میکنم تا زمانی آنرا گوید و ستانه
 بسازم .
 - خوشند آید که در ختم فلم
 (حماسه عشق) هرگز از قالب
 نقش خود بیرون نیاید یعنی
 نمیخواهید با هیروئی فلم تاسوز
 شوید ؟
 - من صمم ندانم ولی تعجب
 و قسمت را نمیدانم .
 - از شهر آید ، تان چه
 توقعاتی دارید میخواهید او
 اجازه بدهد که هنرپیشه
 سینما بشود و یا یک زن هادی ؟
 - دوستم داشته باشد ، مهربان
 باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق
 و خوش برخورد باشد به تامل خود
 و تامل من احترام بگذارد .
 - آیا مردی به این صفات
 پیدا خواهد شد ؟
 - فکر میکنم که پیدا میشود .
 - به امید روزی که او را با تامل
 جانه عمل ببیند .

انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)
موافقت نکرد. بر او اندر ریاض به
آوردند که بلا تفریق در تشکیک
با تصور همین از دستاورد مساوی
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین
حقیقت های تبلیغاتی استوار
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس
حکم میراند. در کنفرانس نمایند
گانی نبودند که ((بیانیه های قبلا
تنظیم شده)) تأیید ی ((ارایه
کنند. هر نماینده سعی نمود تا
برون هم را در رساجه کارش طو-
ریکه هست بربسته کند. طو-
مثال بکنن از نماینده کان ولاد-
پهرینیک در سخنانش گفت: ((هر کس
که در دوره گذشته
فعالانه سیاست رکود را پیش برده
گشت. امروز در زمان دگرگونی
نیاید در ارتقای مرکزی و-
شورای کار کند. باید برای همه
چیز مسوولیت فردی وجود داشته
باشد)) در این وقت سخنان
گراچف از وی پرسید که منظور او
که ام افراد مشخص است. وی گفت:
((منظور من خاصا رفق-
سولومنتسوف، گرومیکو، اماناسیف
و اراف است)) این گونه می-
حیات در تمام روزهای کنفرانس
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین
های حقوقی برای ملت گردید.
در این کنفرانس تندید دوره کار
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت
هد.
اهمیت عنایت در چیست؟
رسم استیثوت بدالگوزی درون-
در توضیح این مطلب بنا گفت:
((ما به این عقیده هستیم که
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-
رفتار حیاتی است. بدون این
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند
ما اگر میخواهم میان مردم نفوذ
کنیم باید عدم موفقیت های خود
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن
است در وهله اول در درگاه
باشد و ((آزاد می)) مسوولین
جلوه کند. اما ما باید برای
احساس قلمبه کنیم. اهمیت
عنایت امروزین به این حقایق
بستگی دارد.
ما میخواهم امروز آن توصیه
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-
قات فراموش شده بود: یک حزب
نیاید از اشتباهات بترسد.
آنچه که از آن باید ترسید یا-
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-
یک احساس غلط شرم خود داری
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.
برای تصحیح خطا شجاعت لازم
است و ما امروز با سیاست عنایت
این شجاعت را داریم تا اشتبا-
ها خود را به موقع از ما بوی و-
اصلاح کنیم.))

قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست
اتحاد شوروی دایر گردید. در-
قطعا نامه کنفرانس فعلی برای
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته
است، چنانچه اظهار شده که:
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند
در کشور فضای ایجاد کند که در
آن مرتبه اطمینان داشته
باشد که به کمک سازمانهای د-
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها
نایق آید.
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی
میخواهد مدبران دیروزی، کار-
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار
دهد، درست همین مفهوم -
بروگرا ها به پاری طلبیده می-
شود. ظاهرا مبارزه د شوروی
در به شروسه تا جامعه شوروی
خود را از شریک قشر فته خوار که
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده
نموده اند، رها کند. مشکل در-
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-
تا نهرات منفی که آنان برجسای
زنده می وارد میکنند، ریشه کن
نشده اند. در نزد همین کنفرانس
حزب از خود سری ها، نفی قوا-
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف
از اجرای خواسته های مردم به
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری
شد. و راه های مبارزه با این
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت
که شانه ((انسان های عادی))
را از بار سلسله مراتب سنگین
سبک ساخت. مهناهدار مادر -
توضیح سیاست جدید شوروی -
خطا طر نشان ساخت که ((مسا
میخوا هم به سو مد بر می-
نعمی ها و پرشور های شوروی -
لایه خاتمه هم. اصلاح بنیادی
میگانه انداری و قوانینی که به
گذشته تعاقب دارند مطرح است.
میگانه هم گفته و اهرهای گفته
اداری د بگرد به بخور نیستند.
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را
به وجود آوریم که به خلافت مردم
و شرکت فعال آنها در زنده کسی
امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند))
در زنده می که میراث دوره رکود
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز
وجود دارد و اینها بر حرمنا -

مطمی که تحولات تاریخی هر-
اهمیتی را در قبال دارد سایه
می افکند. انتظار در دستوران
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن
کالاها، ضعف خدمات در بعضی
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -
های هستند که مورد انتقاد قرار
میگیرند و باید ریشه کن شوند.
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -
وزیران اتحاد شوروی به خوبی
خاطر نشان نمود که ((نظام
هستی بر ((چوکی آزاد)) رهبری
جلواینگار در معرض کالاهارا
گرفت. روحیه محافظه کاری و -
کمدار و پریشانی برانگیختن و از -
احساس مسوولیت گاست و اتسو-
سفر بین تفریق را بر جود آورد.))
این میراث ها محیب شده که
محافظه کاری، بی تفاوتی و -
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -
راه بازسازی باشند. در شوروی
گفته می شود که: ((نوسازی -
کنار گذاشتن و اقمی همه آنچه -
های است که گفته میضرائد و -
جلو استفاده از ظرفیت های
جامعه را میگیرند.)) رهبرین
اساس است که بروگرا ها نه سز
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با پرو-
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه
است. نویسنده شوروی اینگینی
ا پتوشنکو گفته است: ((امروز که
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته
است، ما با یستی هنوز هم هر چه
کتر از انتقاد صریح ناشی از
حقایق شخص بهراسیم زیرا
صراحت نشانه از بختی و نیروی
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت
نشانه ایست از ضعف، هراس از
((شرمساری)) فالها، به شرمساری
منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه
با پروکراتیزم در حال حاضر
عبار است از صراحت بیشتر و
عنایت بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -
د یک وظایف در جوانب وسیعی را
در برابر خود قرار داده است.
سخن به بر سر ادامه تاریخی
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر
آن و تکمیل روند های گذشته
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی
است. برخی ها این تحول را یک
انقلاب جدید و برخی ها و ام اکتوبر
تلقی میکنند. در غرب از برنامه
نوسازی به نام "انقلاب گراچف"
یاد می نمایند. به هر صورت
خصلت بنیادی تحولات نوین
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا
در اقتصاد، خودگردانی، خود-
کفایی و مکانیزم جدید رهبری
اقتصادی جای اشکال قبلی را -
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن
جامعه شوروی و اصلاح نظام
سیاسی هدف عمده بازسازی را
تشکیل میدهد. در سال های
آینده اجرای یک رفیوم همه جانبه
حقوقی روید است. عنایت
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر
خودگردانی تلقی میشود. تغییر
نظام انتخابات انتقال قدرت
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت
حزب و دولت جزء عمده از برنامه
بازسازی را تشکیل میدهد.
رهبری شوروی مصمم است که به
انحرافات در سیاست ملی ناشی از
نفی قانونیته در دوره کیش
شخصیت استالین و دوره رکود
سالهای هفتاد پایان دهد و راه
را برای هماهنگی منافع ملی و
و تحکم مناسب در دست میسان
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))
درس: متصل بازار امید

قرطاسیه فروششی

خندان
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد
درس: مزار شریف - مقابل دروازه جنوب روضه مبارک

قرطاسیه فروششی

صدق
گوش: ده رفغانخ
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

قرطاسیه

فروششی

علی گلریز

دورس: سینما پامیر
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید ده دله بوه همه د لومرنی امتحانی ژوند لپاره و تپاکی . ماختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه وسپهد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .
د دغه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد اینست په دری مهیوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .
د دی پروژی راتلونکی په عمده نول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو خلوپه یووالی او متورکز کولوسریالی شی اوکه نه .
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (هاوسرینزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوهگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

هنرمندی که ...

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنایی فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست .
اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) ورمکن یکموع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشید ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .
س - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقتند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .
س - شما خودتان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشند .
س - از تحصیلاتتان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل نیستم . در مورد تحصیلاتم بیرون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر بگیریم همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .
س - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .
س - همکاریتان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟
ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فرینم د فرین آن خودم را به آن سطح نمی بینم .
س - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاهتان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟
ج - در کشوره فکر میکنم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانیذ مضمونی را برهنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعاتنامه نماینده س - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .
وی میگوید پروپم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

در دروازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کنی ما را بر میگزینید؟

ج - از نظرم صد بی بروسک آنجناب لطیف نظری فقیر نبی عادل آدم اسد آرام سلام سنگی پاسمن البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

ج - بیا باید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مهالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د بوری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهید یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاره های نظیر پرند های مهاجر و فراتر تمهید نماید یا اینکه فلمهای با ستاره های متفاوت خواهد داشت؟

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رلهوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یون ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاره های ما ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهید نمایم.

ج - میگویند تاجلیک معلوم است تعلقه ما با عبالای کتوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج - بله این حرف کاملا درست است و در نظرم امید و ام توجه صورت بگیرد.

ج - چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنرپیشه زن ندارد؟

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکثر پرسها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

ج - میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند: آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهید فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است آیا با کبود اکتور کبود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه است؟

ج - فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مهالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهید فلما با شما موافقم نه این ارتباط باید بگویم که ما یک بخش مشخص در رجوات بوهنص هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د بیا رفتنی مو - جود نیست از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

ج - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زندگه تمام کارهاست.

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و همیشه روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا ما موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیشهای چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

ج - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنیای پر آشوب سینما و فلما کشانیده شود یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در نظرم نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپله نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید و ام روزی آنها هنرپیشه های خوبی ببارانند.

ج - به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبجایی کدام هنرپیشه معروف باشید؟

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

ج - کدام هنرپیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپایی پسندید؟

ج - در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کپیل، رابرت در فورته

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشید یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم و انهم اکتور تیاتر چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذین فرخ برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلمهای افغانی در سایر مالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نمود. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواه فلم پرند های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در مالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه بجز با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیجا آوردم مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه ندادم ولی بودند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم - پس داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟ با اعصاب خرابی تمام میگردید راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست - خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟ - یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم - آخر چرا؟ - چرا دارم؟

قرطاسیه قروشی

تایش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد

مقام مشاوره و همکاری

تلفون ۱۲۲۲۲

بازگشت

در

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه بجز با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیجا آوردم مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه ندادم ولی بودند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خویش ببیند، لازم می آید تا این پرابلم عبودیت زندگی را به خاطر تنهوان همان زنان مورد ارزیابی قرار دهد. همسر و حقایق جنسی را فراموش آگاه می خوانند. گان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سلب نگاه را در مورد مینوپوز بر طرف سازیم.

آزادی مالیست تا زنان را آماده کرد انتم که مینوپوز را بجهت روان

و خون تازه بشکل خونریزی قاعده کی بیرون میزند. این پروسه همراه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعده و باغ موقعتیت دارد، قرار میگیرد. در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز بعد بر میگردد و بعد از آن در طول عمر نهایتاً در بیشتر از زنان نورمال، مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند

ترجمه: انجنیر حلم

دستگیر

یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

ماه ها ماهانه نورمال چیست؟

دختران به عادت آغاز می کنند. برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف رحم تحت تاثیر هورمون جنسی که به وسیله تخمدانهای زن تولید میشود خود را برای باروری آماده میسازد) در جریان این پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود و مقدار خون افزایش می یابد. هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن صورت در اواخر هر ماه این غشا ضخیم شده و بالخته های خون

زنان ممکن در صورتی زود تر دست خوش این تحول گردند.

پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میببوند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

بشرايين قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشته و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر مردان نیز وجود دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایتاً در بیشتر از زنان نورمال، مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند

آغازی دیگر از زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند. بسختی پدید آید. در سن مینوپوز زنان متفاوت است. در برخی چند سال زود تر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در فرسایش رسیدن مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا شهرند. داشته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایلها، تکست زنان زود تر یاد میببوند. مرحله مینوپوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سبب می شود و بعد از آن در بعضی موارد بصورت کل، علت این تحول همانسا فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقدار آن بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوپوز است. برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۸۱

اسرار خوردنیها

مومیا (مومسانی)

مومیه ماده ای است که در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر زین داشته و به ۲۰۰ درجه سانتی گراد قسا آب میگذرد. بنزین اکسید می شود و متیل و دی متیل الکل قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکلین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه دارای کلسیم، پتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، برون، منگنیم، سلفور، ویدیم، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیتم می باشد که تصفیه شده آن دارای عناصر کموتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پتاسیم، سدیم و کلسیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند. همچنان مومیه دارای مواد سمی نبوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر مسموم کننده یا مسموم کننده ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیر رشد و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم درباره اکسیر زنده کی درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر بسم بیوستن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد. این ماده به خاطر رفع سردی، چرک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمروشانه هادرین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغازگردد و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهای جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانیکه سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این مفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم اندیشتر مشهور است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در راه وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری های مخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بدنيا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می خواهید مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایبی میداشته باشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقع توقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سوسینه شکایت دارند. اشتها بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج می برند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان بشما شده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالت تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر در حالت هیجان و قهر بیشتر میماند. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر مویمت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱-۲ هفته بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. بعضی از زنان از درد مفاصل، مفاصل ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. بعضی از زنان از درد مفاصل، مفاصل ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز مناسب و توانمندی با آن روبرو شوند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید گفت و او را متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانها در دیگر برای او نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دایمی مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تداوی با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن رانیز کار میبرد ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشد. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگهدارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز در زنان

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتنوع روحی گردد و ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز در مردان

قاعده کی یا هادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۵ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد امر متاسب تدابیر را از دست ندهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیر عادی بشما شده ترسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف قاعده یا هادت خواهد شد. تحت اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشما می رود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم .
 آخرین توانندی ویژه یی را
 ضرورت دارد تا کسی سرود های
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم
 استقبال شود . گاهی مسؤولین
 مربوط این مساله را کمتز درک -
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
 در مورد موجود است ؟
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
 ری من میگردد رنجی که من و
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در
 دعوت های هنری هم برای
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که
 برای ارتباطات شخصی جاداده
 اند . باز دل آدم به هنس
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است
 همراه با اتاق تعریف اتاق لیاس
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته
 نیز برایم های از این قسم
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک
 در همجو حالت یک آهنگ هم
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه
 میدهد و آخرین برسماترانه
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
 است که محلی بوده و د آهنگ از
 ساخته های محترم شاد کام است .
 - از پیشینه هنرمندان و رو
 آوردنش به هنرمهرم میگردد :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی
 رادیو نظر به پرمش گرداننده
 برنامه باید (سا - ری - که -
 به -) را تکرار میکردم احساس
 کردم که زیاد تشویق شدم .

بعد شد رکسرت های مکتب و در
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ (چه چه
 و مادر) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه

و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک
 مدال کمیته کشور آذربایجان
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ
 (رفتن ای عشق تواز شعر دلسم

کوچیدی) شعر محترم طهروری
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف برسم بیرون هاست
 اجازه دهید بپرسم آهنگ -
 (بهتر از این) تان که از گنجینه
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر
 علاقمندی صمیمانه دست داران

هنر تان را جلب کرد یادی نمایم
 و بعد بپرسم که چه شد تا شما
 سرود (نمیدانم دلم د یوانه
 کیست) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آیاد را انتخاب انعام
 تنها خود تان تصمیم میگیرید ؟
 در حالیکه میبینم از سوال چند
 بعدی ام دانسته که میخواهم
 زمینه سوال را در مورد عشق و
 ازدواج مساعد نماید بر کانسه
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر
 باشد .

باز ادامه میدهد :

- چرا مگر از سرود (انسی
 دانم دلم د یوانه کیست) خو-
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب
 خورده . شعر جای فراخ در -
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
 روان شعر قعه میکند وجود دارد
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و

حالت خواننده و نیز بیان و قرائتن
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز
 آهنگ دارد . همچنان ایسن
 پرشور شاعر یادی از علاقه
 مندان نما از جمله سیارین نموده

اند که چرا سیماترانه ازدواج -
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
 و ... بر میاید قبل از اینکسه
 ناوقت شود پاسخ دهید .
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
 ازین خواهش کند که از تلاش برای
 گرفتن جواب بهره منم و اما تا زه

این حالت تر شده که چرا ترانه
 نمیخواهد از عشق خود چیزی
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی
 از علاقمندان . ازدواج ترانه
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

از دیگران برای ازدواج ترانه
 چشم بر اهان وجود دارند . -
 شاید بخاطر اینکه تعقل سیماس
 ترانه را در یابند که آیاد رنعا -
 یتر این یک تعقل است سیماس

مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری
 کرده . دودست ترانه بهم گره
 میخورند چشمهایش بر بیانش
 شهادت میدهند ترسند و

با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی
 من مقام و منزلت والایی دارد . من
 نه تنها عشق را احساس میکنم .

بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن
 بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده
 بدید که عشق شما یک بیکری از
 آفریده های تخیل شماست و -
 تصویریک تنها درد من خوشی
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در

تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .
 - بلی ، بلی ، بلی .
 در حالیکه میبینم از این همگاری
 در بیانش زیاد راضی است ، من
 میگویم :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقفیت دارد اینست که در بسند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .

و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کی ناخوش
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسش
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،
 این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای (لیستگ) و (اکسه)

هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی

که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خود تان
 نمیخواهید تخریب هنری بیس
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها

- در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه (ناخدا)

قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس
 بیورد به بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما
 معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز بیخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شدم که اتفاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باک ام گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوان همگاری -
 داشته باشم . این کار سخت
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهد
 بنا بر این از طرح سوال هادی که
 عده بی از دستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگردد نیز حرف نظر نمودم

به اخص از همین پاسخ که بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگر
 بچورد ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :

- بر همین اجازه فامیلی تان -
 است تا این صبحه را در بسازند
 نیز کمیسم ؟
 - فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظرداده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تداری آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی‌خانه انتقال داده شد و تداری را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض‌رانی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اعضای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. محدودی کار تداری را که ساعت ۷ صبح آغاز نموده بودیم، دوام دادیم. مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، ساهست

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی‌اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادیم، هر هفته به دیدن می‌آمد و دستگی تقدیم میکرد.

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تبریز آمد. او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین‌های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی براس شفاخانه ملی آباد (بایول شخصی) همراهم داشت تا همیواکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها

دبوی ادویه وجود نداشت. همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شاغلی پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم. در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعه‌ای نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرف‌های چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دکتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موافقت معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصه مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد. محمد معصوم احدی پاد پروفیسور مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۴۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمیه ارشد بوال آمر کتابخانه طب کابل: استاد گرامی دکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه‌ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم
 که میتوانست چند روزه گوسفند را
 یا سبانی کند این مشکل را حل
 کرد . مادام سوسو وقتی
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
 برآورد .
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
 است !
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟
 - طبعاً . حتی پیش از حد انتظار
 - آیا بدردتان میخورد ؟
 - کاملاً . برای اولین بار است
 که چنین سنگی را می بینم !
 نامش چیست ؟
 - کاروانگلیس .
 - حیف !
 - چرا خوشتان نیامد ؟
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم
 این نام عصری مقبول تر است .
 - کاروان اینجانبیا ! اما سنگ هما
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوزد
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم
 حرکت نداد .
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
 برایش خرید و به تربیت کردنش
 پرداخت .
 البته با ناسوتاکیس سروصدای
 زیادی براه انداخت و از اینکه
 نمیدید در خانه کوچک و محقر
 یک موجود انسانی هم باید زندگی
 کند خشمگین بود . اما مادام
 سوسو در برابر اینکه شوهرش
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا
 نمیخواست بی تفاوت بود . او
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .
 مادام سوسو در این روز بزرگ
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار
 یک زن اشرافی تمام عیار راه
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد
 همسایه ها با همان شیوه سابق
 با او برخورد میکردند ولی مادام
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفاً با تکان
 مختصر سر جواب میگفت و سر
 مادام سوسو به سختی میخواست
 دست سنگ بزرگ و سرکش را که
 درست داشت در زنجیرها بند
 کنترل کند . سنگ البته اصلاً
 به این خیال نبود که پت زین
 همراهش بکند و هر چه دلس
 میخواست همان میزد . گشاه
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانی
 میخواست با سرعت بدو دحتی
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او
 کاشی نیمتاده باند و میزود پاه
 ببلند نکرده باشد . و بلاخره
 هرگی راه که میدید میخواست
 ست حتماً با آن زور زامیسی یا
 رازنیاز کند .
 مادام سوسو با پشت سر
 گذشتان در هزار شکل و در حالی
 که سرایش پر خاک و برق آلود
 بود و دم دریدن نداشت ،
 بلاخره به مقصد رسید . عقب
 یک میز نشست و منتظر ماند تا
 کاروان بیاید . کاروان که در
 تمام زنده گی اینچه سروصدای
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا
 راحت تر میشد . خانم سوسو میگو
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
 کند .
 - کاروان ! آرام باش ! سو
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا
 نست سنگ را آرام بسازد . این
 وضع توجه دیگران را نیز جلب
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر
 آسیر از میزهای همسایه لحظه به
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت
 نگاه میکردند و تیره های کسایه
 آسیر آنها پایان نمیداشت .
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .
 - چی ظاهر با عظمتی دار . . .
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و
 جنسی است . . .
 آقایی که این سوال را کرد به
 سوی اطرافیان خود چشمک زد .
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
 آنرا از یاریش آورده است . و اما
 فکر میکنم الیفرس باشد .
 - چی ! الیفرس ؟
 - بلی آقا .
 - خوب نامش چیست ؟

- بانایوتاکیس .
 - چی ! سنگ تان بانایوتاکیس
 نام دارد ؟
 - نخیر ! خواهش میکنم بانا -
 یوتاکیس شوهرم است . سنگ
 کاروان نام دارد .
 - کاروان ! ایستاده شو ! آقا
 میخواهد تماشایت کند . بلند
 شو مودب باش !
 همزمان ببلند تر شدن سر و
 صدای خنده و تمسخر که تمام میزها
 را فرا گرفته بود ، جنجال واقعی
 هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ
 یک اشراق زاده با حرکات جمو -
 رانه و فرود آسیر به سنگ بزرگ -
 نزن یک شند که او از نوبه خود -
 اهان حساب کرد و با خشم همه
 آن پاسخ گفت . کاروانگلیس بر
 سنگ مغرور و ماک زور حمله برد
 دندان های تیز خود را در گود
 نشی فرورد . سروصدای
 وحشتناکی بلند شد .
 - کت کنید !
 - مارا تکه تکه خواهد کرد !
 - این زالت است !
 - گوروش را گم کنید !
 - بلیس ! بلیس بر احد اکید .
 و اما مادام سوسو همچنان
 تلاش میوزید جنجال روسوای را
 بطور آبرومندانه پایان دهد او
 مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به
 تعقل فرامیخواند .
 - کاروان ! کاروان ! اینجانبیا !
 مودب باش ! طفل شوخ شرم
 داشته باش ، خجالت بکش ! -
 خجالت بکش ! .
 و اما کاروانگلیس این حرفها
 را اصلاً نمیشنید . او یک سنگ -
 کوهی بود . در اجتماع اشرافی
 و یاد بدن این آدمها سنگهای
 عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی
 که احاطه شان کرده بود ، کاملاً
 طبیعی بود که کاروانگلیس همه
 چیز را زور کند . میزها و چوکی ها
 را وارونه ساخت ، چند نفر را
 دندان کند . دامن وزیر
 پیراهنی چند خانم باره شد و چند
 سنگی که کف رقیق اشرافی خود
 آده بودند سر یا خون آلود
 شدند . جمعیت وحشت زده به
 هرسو پراگنده شد . بلاخره
 بلیس با هزار زحمت سنگ را بدام
 انداخت و صاحب آنرا هم توقیف
 کرد . پایان

دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت
 بین مرا حبه ات چاپ شده .
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه
 انتقام حلقه به این مفهم توجه ام راه خود جلب کرد :
 ((افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
 خود را در افروزش بگیرد و امروز یک مختصر و زبیده ان آواره است .
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
 رانده است ، وای به حال این کشور . . .))
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام
 گرفت .
 با گفتم این جملات و با چشمان پراز اشک از زبانم برآمد و نه تنها
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
 - چون از طرف روزی برق نداریم ، از طرف شب کاری کنیم .
 فعلاً تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
 - آبجوش های انتهای .
 - کرین های برای بلند کردن موتورها .
 - سرسرا (بتکس) که قویترین سرش برای چس ، فارمیکا ، بوت
 وغیره است با استفاده از ازران ترین مواد وطنی .
 - قات کاری ویل کراچی .
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .
 - ماشین رنگالی .
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .
 - دستگاه افتابی برای کم کردن تشناب ها .
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ازران استفاده میشود و
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر
 هادی بلند میکند .
 - در اخیرم خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلاً چطوره
 است ؟
 - وضع زنده گیم مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گسی
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

گلشن عکاسخانه
 محط های نگار ایام و ادیان
 سازید عکاسی رنگ و بوی
 سبزه خیزهای عروسی و توتکی
 کدورتی مختصر بازار امید

قرطاسیه فروشی
شمیرین
 جدیدت بنگارت ، کار بها
 تربیک قرطاسیه مورد نیاز شمارا
 به قیمت اداس عرف میپردازد
 کدورتی مختصر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد .
 آغاز بعد خونریزی بعد از
 توقف بد تراست . همچو خونریزی
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .
 در فرجام ، شاید وقایعی هم
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم
 تخمه تولید کنند در حالیکه
 قاعده ها متوقف گردیده است .

مینویور

خونریزی انتهای :
 خونریزی پیش از حد معمول
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر
 در زمان قریب به مینویور . همچو
 خونریزی ها معاینات و آرزیا بی
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله
 می توان کورتاژ و یا بیوسم را نام برد
 این وسیله در اکثر درتشخیص

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيماري رادر دسترس قرار ميدهد.

ماده جديد برای عدسیه چشم

مريضان .جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي ازان استفاده مينمودند خاصيت (هيدروفوبيك) داشته و در نتيجه باعث تخرش - انساج مجاور خود ميگرديد . و همچنان خراشيد ه گي ها رادر قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد .
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .
عدسيه هاي مصنوعي چشم

مواد مخدره در المپيای سيول

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگي خطرات فراوان ميباشد . و سبب تخثيرات آني ونوري ميگردد . و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد . در حاليكه در خانم ها اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخثيراواز - آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگرا حده رسانيد و وفشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد مي برد و حتي سبب مرگه ميگردد .

استفاده از مواد مخدره که بپ جانمن سر بعترين مرد جهان ويرنده مدال طلا در مسابقه - دوش هدم تري نيز مرتكب ان شمد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود كه در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت كه اشخاص مفتون به شكل بهتري روي استفله از اين ماده پوشش گذاشته بودند .
اين ماده انا بوليك نام دارد .

در دنياي

بزرگ دانش

تداوی قلب

در چكوسلواكيا عمليات تطبيقي Pacemaker (ناظم مصنوعي حرركات قلب) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .
اين دو مين عمليات تطبيقي Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد كه اولين عمليات ان چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود .
در عصر حاضر تطبيقي Pacemaker در چكوسلواكيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد كه طي ان يك ساختمان كوچك به اندازه يك قوطي گوگرد هموار و بسيار سبك Pacemaker به كار گماشته ميشود .
طوريكه يك الكترول از طرفي وريد داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقفه هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيد و باعث تقلص Contraction قلب مي گردد .
يكی از دوكتوران جنين ميگويد :
ما سعی مينمايم كه براي اشخاص بيمركم نمايم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند .

يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
 - ۲- خوشبخت تراز من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و بيك مرده كير .
 - ۳- زن هفتاد مكره ارد ، مگر اخرش گريه است .
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامسي ترساند يكي مرديكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتراست .
 - ۲- عشق د ختريان چون آتش باد و شروع و يا خاكستر خاتمه مي يابد .
 - ۳- يك د ختري در خيابان - خطرناك تراز شيطاني در جنگل است (ايتالوي)
 - ۴- د ختري را كه د زمان جنگه گرفتني د زمان صلح بد رد نميخورد .
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع ميكند .
د اكره : زن بهترين دواي رفح خستگي است .
زرگر : زن حك جيوه راد ارد كه جز طلا چيز ديگري نسي تواند اورا جلب كند .
باغبان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .
تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .
فرمانده نظامي : فرماندهي يك سپاه اسبان تراز رهبري كردن يك زن است .
اشپز : زن نمك زند گي است .
رياضيدان : زن محاذ لسه .
چهارم عدي است .
روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

انقلاب گریچف

بقیه از صفحه (۸۱)

میخائیل گریچف گفته است :-
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج
 مانباشته شده است از ما تحقق
 الگوي امروزين براي جامعه را
 ميطلبد. جامعه اي که براي اعضاي
 خود سطح بالايي زنده گي، امک
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز
 عقیده و انتخاب راتا مهين کند . . .
 بايد در راه نوسازي محافظه کاري
 را شکست دهد. د برخي از جامعه
 منبع تغذيه محافظه کاري نه تنها
 دکاتيمز اندیشه، کلیشه هاي -
 تبدیل شده به عادت و تويم از نو
 بلکه همچنين منافع خود خواهانه
 است . او گفته است در راه نو -
 سازي ما بايد به ایجاد يك ميکا -
 نيم دموکراتيک که د ايماء عمل کند
 اقدام کنم . هدف آنچنان ميکا -
 نيم است که بازگشت ناپذ -
 يري تحولات جديد را ميسر سازد .

زورنالستان خارجي وحتي ميتوان
 گفتمکتر باشند ه گان سياره
 ما به سياست هاي جديد اتحاد
 شوروي دهرمه بين المللي سا
 توجه خلص مي نگزند در واقع سه
 سال اخير با دگرگوني هاي

مشخص ميشود که سياست خار -
 جي شوروي در جهت بهبود
 مناسبات بين المللي به وجود
 آورده است .
 در فاصله سه سال چهار
 د پدار در سطح رهبران امریکا
 و شوروي صورت گرفت . قرار داد -
 بسيار مهم در مورد برچيدن را -
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط
 از اروپا به امضاء رسيد . اتحاد -
 شوروي در روزه هاي جديد پرا -
 در عرصه روابط بين الدوله گشود
 و بر خورد هاي جديد ي را دروا -
 بطه يا حل مسایل منطقوي -
 پيشنهاده نمود . امروز تمام ايمن
 سياست هانام تفکر جديد رايه
 خود گرفته است . اساس ايمن
 سياست هاهارت از ايمن
 است که چگونه خطر جنگ را عقب
 زند، جنگي که در شرايط کنونسي
 ناپودي جهان را در بردارد
 د ر اتحاد شوروي عقیده بر
 اين است که با در نظر داشت
 خطر هستوي در قرن ما بايد به
 منافع عام بشري اولويت داده شود
 اين هسته اصل تفکر نوين را -
 مي سازد . در فردي نيز مردم -
 اميدي زيادي به تحيق ايمن
 سياست بسته اند . آنجا يی که
 سلاح هاي اتمي چون شيشه سر

د اموکلس بر فرق انسانها اويزان
 است . کشورهاي کوچک نيز نه -
 ميتوانند بر خورد منفعل باسيا -
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -
 داشته باشند چرا که اين سياست
 ها در سر نوشت آنان نيز مؤثر
 است . اگر شوروي امریکا از خطر
 روياروي و اميرهند و تقابل جاپوش
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد
 امکانات بسياري براي شگوفايي
 سپاره ما بديد خواهد آمد . رهبر
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :
 ((ما به اين شروع کرده ام که
 دگرگونه بيند يشم و بسياري چيز
 هاي ما نوساز جمله در عرصه
 نظامي و البته در عرصه سياسي را
 در انطباق با شرايط جديد قرار
 دهم)) انور شرفروخ زورنا -
 ليست آزانس نوپوش ميگويد : -
 ((اندیشه نوين سياسي به ما -
 امکان داد تا براي سياست خارجي
 شوروي طرح نو داشته باشيم
 طرحي که با روحيه بازسازي مطابق
 است و يك برنامه عمل واقع بينانه
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که
 جهان يك کله واحد است کدر -
 آن هم خطر جهاني نابودي نسل
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم
 همکاري و حل سياسي مسایل هاند))

زمان مفهوم ((مشت آهنين))
 را بدست هوشمند تبدیل ميکند
 خاصه در سياست هاي جهاني .

در شوروي چه ميگذرد ؟
 بسياري از زورنالستان جهان
 دريافت هاي خود را در پاسخ به
 اين سوال منتشر ساخته اند .
 نتيجه گيري هامختلف است اما
 بسياري هاي خواهند بگويند که
 ((انقلاب گریچف)) از اهميت
 خاص برخوردار است . سه روز
 اقامت در مسکو ما را نيز به
 نتيجه گيري هاي ما نزديک کرد :
 زنده گي ما مانند گذشته در وراي
 رفت و آمد ميليون ها شهروند ، هزار
 ها وسيله ترانسپورتي و داد و ستد
 روزمره بازار جلوه گراست اما
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي
 اعمار مجدد آباداني هاي گذشته
 مسدود شده اند و يك شيوه
 جديد در ساختمان هاجلب توجه
 ميکند و آن مد رنيزه کردن عمارات
 از داخل است . ساختمان ها از نو
 ساخته مي شوند اما شکل قبلي
 خود را حفظ ميکنند . گويي فرمول
 ((جاداد ن محتوي نود رشکل
 سابقه)) به کار گرفته شده
 باشد ، چون نشانه براري
 پرسترويکا يا بازسازي در جهات
 عمده آن . . .

دچيه کردن

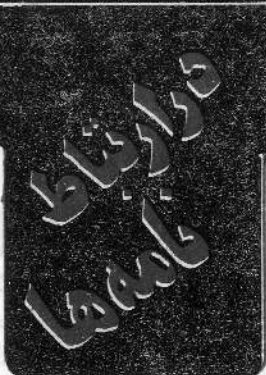
د (۲۹۱) مخ پاتسي

وو وو د د فسي غار و افروختلو
 خيل هاي د اوز د ولاستورونکسو
 کاجوفا و نوجوا استعمال تعمير مينود
 غاري اويخونه وروسته يواهي د
 يوي پتي لرونکو غار و به واسطه
 تعمير شول جي بيا وروسته د -
 سويد نيانونه شان يي مخ کسه
 خواته غار و ته بخاي ورسينود . د
 بلن چيه پخن غاري د ۱۷ پيري
 به ترخ کن رواج شوي خوبيا
 وروسته د هغو پرخاي نکاي سره
 يو بخاي متوسطو پخنو بخاي ونيو .
 روسي اشراقوا و تزارانو به خولي
 بوله پخنونه افوستل جي د قيمي
 مرغلو به واسطه چکن اونه پوره

به کلدوزي شوي وو - دغه غار ي
 به د نوو کاليو د پاسه افوستل
 کيدي اونه تنيو به ترل کيدي . د
 پتر کبير له وخت خخه لزد مخه يو
 بل بولد غاري هم وي جي د متو -
 سطو طبقو خلکو به افوستي . له
 غاري به تاويد ي د طلا نقره ي او
 قيمتي دانس به يي تک وهل شوي
 وي دي تر ب پرو زمانو رواج درلود
 اوس هم پخن غار . کالراود -
 کميس د غاري پتي به باموکی د -
 اهميت و پرخاي لري به تيره بيا
 بنعينه لباس کي جي د نجونو .
 غاري بنايسته برخه جو وي بده
 دي برخه کي بيره هخه کيزي
 جي بنکلي . نفيس او بنايسته
 غاره لرونکي کيسونه انتخاب شي .



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب شده ایم



ادرس مجله
بلان ۱۰۶، پاریس، فرانسه
شماره ۱۱۸۲۸

حیرت‌انگیز نوای همکارانی
خوب ما (نامه هزدهم شماره سیصد
شما و افعال همکار خوب ما استه
بهرت است بخاطر طرز همکاري
دقیق با مجله در تماس شوید ولسی
معلمه هم از مطالبتان با ما
جالب بودن استفاده میکنم) -
تعیین الله بیننا و اهلنا ان (در وقت
محترم کسی دیگر گفته بود که
چرا تمام روزنامه ما یک موضوع را
نشر می‌کنند؟ شما اگر کلیت سبب
سبب این مطالب را نمیدانید ما از کدام
مجله تقلید کرده ایم و اینکه چرا
برخی مجلات میخواهند خود را -
شبهه سیاه و سیاه از ما نمایند -
نم که چرا میخواهند هويت خود را
فراموش کنند و به سیاه نزدیک
شوند. در حالیکه به گفته شما هر کس
بايد خودش باشد (زین فرشته
از لیس سلطانی رسیده خداوند
بشما عرض طولانی بدهد که تمام عصر
همکار ما می‌باشد) سید میرزا حسین
پرسش تا آنرا از مسوولین مرسوط
یا سخنی می‌گویم) احد فرید تصمیم
از خیر خانه (در وقت محترم نظریه
تا آنرا در مورد صفحه حاله بر -
سید پدیس بخوانید به متعددی -
صفحه سید پدیس با برحق استه ما
توجه میکنم) عبد الله هاشم از
ولایت جوزجان (پرسش شما را برای
یک روز از روانشناسان سید پدیس
میکنم به زودی پاسخ آنها را به
نشر برسانم) همکاران شلوسون
نحوه واحد حمید پدیس شما رسیده
اما با از خودتان است یا انتخابی
ولی ولوله از تعدی کاغذ حسا -
سات شما را در رویک ما چاپ -
اعلانات یک ضرورت است نه فیشن
علم هونیانی (برادرم باید بجای
این همه سرگردانی به مجله اشتراک
نمایید و خود را راحت بماند)
محمد علم اکرم زاده (پیشنهادات
شماره نظریه میگویم) نسیم شما
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

نده گرامی معلمه فرهاد دریا
در کابل تشریف نداشتند که فرما -
پس شما را به آنها می‌رساند هم‌لسی
در مورد خدا حافظی او باران پور
تلویزیون در شماره آینده حرف
های خواهم داشت) عبد الله
وردک (نگاهیست شمارسید) -
فاطمه احسانی (طوریکه ما فرهاد
رامی شناسم سازا با من نمیکند)
نوریه سلطانی (نظریات شما را
در نظریه میگویم) خیر احمد همز
(مطالب شمارسید) شکر گل انور
(شما فکر برادرتان ندیده بودید)
لهلاروند و دوستان (مطلب ار -
سالی تان جالب بود لطفا
معلومات تا آنرا کاملتر نموده -
ارسال در اید) ماری مژگان -
حسن زاده (از تشریف‌افزار
انتخابی تان رسیده) دنیا اشرف
از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی
خنده را حاصل صفحه محترم بود
به معده دارند و مدت طرح ابی
تا آنرا نگارنده این مطور می‌رود
چشم براه ایم و همکاري‌های بهتر
شما) هنگامه شعل از لیس (هم
اندانستم که صفده استه یا
پانزده) نظریه یک در میان یک
جمله در روی حرف انگلیسی چه
می‌کند - شعرتان رسیده و فریادی
شمال را شمال نبرده است) -
مرضیه احسانمند (لطفا در -
استحانات در رس بخوانید که سبب
ناکامی تان مجله سیاه و سیاه
میدانم) عبد الله (مطلب حسیب الله
شعید شعرتان رسیده) شاه -
بهری پنجشنبه از بوهنمی فارسی
(متأسفانه ما چنان مطالب
را نشر نمی‌کنیم که نمیتوانید در هر
صفحه ای از مطالبتان کمی مغلس
بود و نیز باید افزود که سیاه و سیاه
چاپ چنین مطالب کمی سخت
گیر است. از نامه دوم تان این نکته
را میخوانیم: محبت چرا نیست که
روشنایی میدهد و عشق آتش است
که می‌سوزد) در روی ایاس داد
خواه از لیس مرم (یک نامه کوچک
و اینقدر توقع زیاد - به هر حال
گفته اید که ای مجله -
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد از نرس
که متأسفانه شعرتان -
نعمیدم و از اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وحدت در جمع همکار
حسین (شما در شناخت همکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
خیر خانه (نامه تان رسیده) -
عبد الجبار غزنی (برادرم سوسون
عکس شما با رسیده و در حالیکه ما هر
جایزه می‌دهیم - نمیتوانید گریبان

شما را چاپ کرده ایم اما معیاری
استد که شما تنها از واسطه داران
را چاپ میکنید) ب - بهشت از -
بوهنمی فارسی (سراغ محصلین
بوهنمی شما را حتماً میگویم) آرزو
های دیگر تا آنرا برآورده ساخته
(ام) نوریه فانی (شعرتان رسیده
دل تان جمع باشد) میحلا نظری
(مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته
ام) راضیه راح (شما خوشب
می‌گویید اما گنجایش چاپ هز -
ران. نامه و مطلب همکاران را نداریم
باید با حوصله مندی زیاد منتظر
باشید) یحیی نیازی (صحبت
تان را به فوت زلی می‌رسانم) -
لیلا نیازی (بیرنگ) میگویند شعرتان
مردمان حساس و اندک رنج اند
واقعا! شما همینطور استه اینقدر
زود از رده نشوید - اینکه خود را -
خواهر ما خطاب نموده اید ما هم
برادر شما هستیم، امید همکاري
تا آنرا آماده بدید) محمد سلیم
راض (نامه تان رسیده) -
شیر نرین (سراغ و بخشی
از شعرتان رسیده) ای دلبر - تو
چقدر زیبا هستی، بعد از خدا
تو گناه خدا هستی)
نور آقایی و تمام همسنگی‌ها
از لیس سلطانی رسیده مزار شریف
نوشته اید که: تخم در نش گاشت
جاوید بخواب داد، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می‌کند.
عنا! بر شما هم ارسال
داشته اید که به مسوول بخش
سپردیم) فرهاد بویل از حقوق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله می‌سازد) دارسیا
عادل محصل دارالمعلمین
(بلی نمیتوانید به دفتر مجله
تشریف بی‌آورید تا با شما صحبت
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیس سلطانی رسیده (و بالاخره
نامه تان با شعرتان رسیده)
شیلا عزیز شایسته
صافی (بولتخنیک) گفته اید که
کمپوزیته زیاد و خراب - هندی
است نه از نظر شامل، شاید
حرف شما درست باشد) نبیله
کوهستانی از خوشحال خان مینه
(نظریات تا آنرا در مورد ازده
پس های شعری به یکی روزنامه
ها ارسال نمایند) راضیه راح
(در صورتیکه شعرتان ارسالی
در دوستان زیبا باشد نشر خواهد شد
دانه شعرتان بهتر است ارسال
جایزه می‌دهیم - نمیتوانید گریبان

در اید) نسیم آید بین از بهشتیه
بوخته رسان را باره کنید) نجیبه
نجفی از زراعت (یا تا سف که
مطلب ارسالی تا آنرا می‌گویم) ب -
برسانم) حسین غزال (سعی میکنم
از مطالب ارسالی تان چیز جیزی
را به نشر برسانم اما نه با ما
بنویسید که مطالب ارسالی
نوشته خودتان است یا
انتخابی) زلیخا همز رسیده از
سوریا (باید ازین شعرتان
طنزی برسد دختران بوهنمی
بگذرید چون شما هنوز متعلم
مکتب هستید و زور تان به آنها
نمیرسد) ع - نسیم از قصبه
کارگری (ما پیشنهاد شما را در مورد
مصاحبه فرهاد دریا عطفی می‌نمایم
شاید تا شماره آینده) غلام یحیی
محصل تخنیک مزار شریف
(ما سعی می‌کنیم مناسبی بیابیم
تا با یکی از جو دو بیست هه مصاحبه
انجام دهیم) یاسر از -
و نسولی خاشرو و ولایت نیمروز
(شعرتان رسیده در چاپ آن -
حتما سعی می‌کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
باشید) منتهی ظاهری بوسی
دوست شما یا ما نیست و این
جاوید بخواب داد، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می‌کند.
عنا! بر شما هم ارسال
مسوول صفحه سپردیم از شعری -
تبریک بناسبت اولین سالگرد
مجله می‌سازد) دارسیا
عادل محصل دارالمعلمین
(بلی نمیتوانید به دفتر مجله
تشریف بی‌آورید تا با شما صحبت
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیس سلطانی رسیده (و بالاخره
نامه تان با شعرتان رسیده)
شیلا عزیز شایسته
صافی (بولتخنیک) گفته اید که
کمپوزیته زیاد و خراب - هندی
است نه از نظر شامل، شاید
حرف شما درست باشد) نبیله
کوهستانی از خوشحال خان مینه
(نظریات تا آنرا در مورد ازده
پس های شعری به یکی روزنامه
ها ارسال نمایند) راضیه راح
(در صورتیکه شعرتان ارسالی
در دوستان زیبا باشد نشر خواهد شد
دانه شعرتان بهتر است ارسال
جایزه می‌دهیم - نمیتوانید گریبان

اجتماعی است و در کشور ما یک امر
مذهبی و اجتماعی است. راجع
به رسم و رواجها ما گزارش از یک
جریان عروسی تهیه خواهیم
نمود) شکره آذر از - آریانا
(با معذرت بسیار زیاد که شما به
خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان
شده اید) اینکه در دفتر شما
رویه سرد نموده اند معذرت دوباره
میخواهم ولی این حرف دقتی
بوده که مسوول تنظیم تحفه ها
در آن ایام به خارج کشور
سفر داشتند و مسکلاتی در زمینه
ایجاد شده بود از مطالب ارسالی
تان ختماً استفاده می‌کنیم
میتوانید برای دریافت خایزه
تشریف بی‌آورید) عبد الناصر
امارسا ۱۲۷ به دعاها و کوشش
های بنده چشم از جهان پوشید
و ما را به داغ تنهایی خود خوش
بخندان ساخت)
خلیل حکیم زاده از ولایت
هلند (دوست گرامی ما سعی
می‌کنیم خیرنگاران خود را به
ولایات فرستیم ولی باید عرض کنیم
که بیش از دوسه خیرنگار که دوست
آنها هم خان هاند بیشترند این
امید است شما خود خیرنگار
افتخاری مجله ما در ولایت شوید
و ما شما همکاري کنید ما سعی جدی
میکنیم که به و لا با عن مجله ولایت
شما مجله ارسال شود) کاترین
زهره از - مرم (جالب است که
معنی نام خود را تمیذ کنید، مطلب
ارسالی تان را قبلاً در سیاه و سیاه
چاپ کرده ایم)
فرهاد بویل از - حقوق کابل
(برادرم زیز به سلام هایتان علیک
می‌گویم - پاسخ پرسش هایتان:
ساریان معلمه در خانه است ولسی
محترم پیشنهاد شما را جالب
و آموزنده است. ما در نظر می‌گیریم
ستون تازه ها را دوباره احیا کردیم
خود فقط یک مطلب ارسال نمایند
بعنا! یکبار هر چه دارند و دارند
در یک نامه ارسال نمایند که این
امروز چاپ نشدن در مطالب
تان نیز میگردند) محمد نسیم
هارون (مطلب ارسالی تان در دست
جالب بود) شیلا از لیس (۱۱۹)
(همکار گرامی در باره پیشنهاد
مذخوره تان میتوانم از نزدیک
مباحثه کنم ولی نشر منحصراً
پیشنهادی ما برای مجله میرم
هتر است نه سیاه و سیاه
از بوهنمی زور نا لیس (یاد دوران
نشراتی جدی گانه دارند)
از دواج در هر کشور یک امر

به مسوول صفحه منوط سپردیم
در صورتیکه لازم باشد چاپ
میشود)
شهر کالیفورنیای آمریکا
(خواهنسندیم عکس‌ها و معلومات
تان را در باره افتخاری میقیم
لوس آنجلس و کالیفورنیای ارسال
نمایید) نکاهی واقعی و جالب
تا آنرا با مجله در همین جایه نشر
می‌رسانیم اما امید است که کسی
ما را به دشمنی یا خوشامتنی
نگذرد و بر سر قبری در کورستان
از کورستان های لوس آنجلس
نوشته شده بود:
- این قبر خنوب ماریتا است
که به فصل خداوند به تاریخ
۵ مارس ۱۹۲۷ به دعاها و کوشش
های بنده چشم از جهان پوشید
و ما را به داغ تنهایی خود خوش
بخندان ساخت)
خلیل حکیم زاده از ولایت
هلند (دوست گرامی ما سعی
می‌کنیم خیرنگاران خود را به
ولایات فرستیم ولی باید عرض کنیم
که بیش از دوسه خیرنگار که دوست
آنها هم خان هاند بیشترند این
امید است شما خود خیرنگار
افتخاری مجله ما در ولایت شوید
و ما شما همکاري کنید ما سعی جدی
میکنیم که به و لا با عن مجله ولایت
شما مجله ارسال شود) کاترین
زهره از - مرم (جالب است که
معنی نام خود را تمیذ کنید، مطلب
ارسالی تان را قبلاً در سیاه و سیاه
چاپ کرده ایم)
فرهاد بویل از - حقوق کابل
(برادرم زیز به سلام هایتان علیک
می‌گویم - پاسخ پرسش هایتان:
ساریان معلمه در خانه است ولسی
محترم پیشنهاد شما را جالب
و آموزنده است. ما در نظر می‌گیریم
ستون تازه ها را دوباره احیا کردیم
خود فقط یک مطلب ارسال نمایند
بعنا! یکبار هر چه دارند و دارند
در یک نامه ارسال نمایند که این
امروز چاپ نشدن در مطالب
تان نیز میگردند) محمد نسیم
هارون (مطلب ارسالی تان در دست
جالب بود) شیلا از لیس (۱۱۹)
(همکار گرامی در باره پیشنهاد
مذخوره تان میتوانم از نزدیک
مباحثه کنم ولی نشر منحصراً
پیشنهادی ما برای مجله میرم
هتر است نه سیاه و سیاه
از بوهنمی زور نا لیس (یاد دوران
نشراتی جدی گانه دارند)
از دواج در هر کشور یک امر

بازرسی فال گونستر ویم



مطالع بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز گردید. نرسالی در این مدت تا زمان برابری مینماید و این امر سبب میگردد که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نمایید. در رهنسق خوش جانسراستید.

مطالع بین ماه میزان :

یاس و ناامیدی چاره نیست. تصمیم غیرعقلانه شما برای گریستن و ناامید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را برآورده می یابند. در آن روزهایک جانس هالی نصیبتان میشود. شاید صاحب موترا یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

مطالع بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید ازشما است. بهتر است در هر کاری روزی به زنده گی عاطفی تان نیز رسیدگی نمایید.

مطالع بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او همیشه شمارا ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای ایجاد زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله نداشته باشند.

مطالع بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید همیشه سعی نمایید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه تان تصمیم عقلانه اتخاذ نمایید. مجرد ها در پد اراهای خوشی در بین ماه خواهند داشت. در خرید آری جانس هالی نخواهید داشت.

مطالع بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب است اما همیشه خوش بیاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیری کنید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخرید. تردید و دودلی را از خود دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

مطالع بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود. بلی بلی بگوئید. بهتر است با تعقل پاسخ دهید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر هفته در پد اراشاقانه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود باشند چون تاثیر هر امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً طفل موجود است.

مطالع بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی گوش میدید همین کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آنگاز تمام بدبختی های شما خواهد بود.

مطالع بین ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند. همانطور هستند. پیشه ولی شما برحق هستید و این موضع گیری در زنده گی شما را کمک مینماید تا بهتر باشید. نامزد ها جانس زیاد برای عروسی دارند. در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد.

مطالع بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اندیشید. اید که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر طرف نمایید. با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکنید. مجرد ها در پد اراهای خوبی دارند.

مطالع بین ماه سنبله :

پارسا گردید. تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکنید برای هر کس خدمت بپوشید را انجام دهید. تعداد وستان واقعی تان است که شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای این ماه کتاب جالبی بدست تان میرسد که با خواندن آن بگذرد رس بزرگ را نتیجه گیری می نماید.

مطالع بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما نامه های میرسد که شمارا بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه های در امانت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد ماند. اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه کنید. تشویش های احتمالی شما فروغ میگردد زیرا ثبات خانواده یکی در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.



صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده
راکه از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نمایندگی شرکت
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلانات موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و داودخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند.

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجه انساب
روزنامه
سرد زمستان

لهستانی معاملات
همراه سعادت
حاج میر تقی میر
در خزانه دولتی خانه و پارک
کارگزار شماره راههای مسکن
آدرس: زمین چاددر شیربور
چاددر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس دارد

شما می توانید از تخفیف بسیار استفاده کنید

خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در راهی در کشور افغان
بکسر با هر مبلغ

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**